ستاره سینما

سال سوم - شماره ۹۳ - ۱۰ ریال

((قانون زور در خدمت هنر!))

• برای یك نویسنده سینمائی تاچه حد امنیت وجود دارد؟ •

چندی پیش یکی از همکاران گرامی ما که در اینجا بعللی از ذکر نامش خودداری می‌شود در یك روزنامه و صفحه‌ای از آن که مطالب سینمائی و هنری تخصیص دارد از وضع یك تئاتر انتقاداتی کرده بود این انتقاد باعث چنان خشم و هیجانی در طرف گشته بود که دوست ما را با حیله و تزویر بتئاتر خویش خوانده و در آنجا دستور داده بودند که نا - جوانمردانه مورد ضرب و شتمش قرار دهند ... این طرز مبارزه در محافل هنری و بخصوص مطبوعاتی میهن ما بی سابقه نیست و هر روزنامه نگار باسابقه‌ای در سالهای گذشته زندگی حرفه‌ای خود خاطراتی از آن قبیل که در بالا گذشت ذخیره دارد. البته چنین واقعه‌ای در حد خود تاثرانگیز و ناراحت کننده است اما عبرت آور نیست، نباید تعجب کنیم که گرداننده یك تئاتر بانتقاد یك نویسنده با مشت پاسخ میدهد زیرا در آنجائی که هنر از پاسخ فرومانده و برای ابراز یك ایده و عکس‌العمل، وسیله‌ای ناتوان بنظر رسیده زور و قدرت می تواند بهترین زبان سخنگوی را داشته باشد اما از آنچه گذشته است بگذریم، برای آینده خویش چه فکر کرده‌ایم؟ ما قصد داریم که در این راه همچنان بجلو رویم بکار خودمان ادامه دهیم و طبعاً از انتقادات بی‌غرضانه خودداری نکنیم، حال اگر در طی این راه مقام یا شخصی از ما آزرده خاطر گردید بهترین طرز «مبارزه» را قلدری تشخیص داد و خواست بخیال خود لگدکوبمان کند تا تکلیف خود را در آینده بهتر بفهمیم، اگر خواستند انتقاد را با مشت پاسخ دهند و در مقابل قلم ما چاقو عرضه نمایند کدام مقام یا قدرتی از ما پشتیبانی میکند، چه کسی بما تضمین میدهد که در مقابل خدمات خویش و در این راه پردردسر و بی امیدی که قدم نهاده‌ایم لااقل جان مندرس و فرسوده خود را از دست نخواهیم داد؟ مختصر: یك نویسندگی و یك نویسنده سینمائی خصوصاً در حرفه خود تاچه حد دارای امنیت است؟

نظری به تاریخچه مطبوعات ایران و زندگی و سوابق کار نویسندگان مبارز جراید پاسخی خشن و دردناك بما عرضه میدارد. ظاهراً تنها ضامن حفاظت از جان یك نویسنده در مقابل مخاطرات حرفه‌ای او تدابیر شخصی خودش و شاید نیروی بازوان و قدرت دوستان و طرفدارانش بوده است، بعبارت دیگر یك نویسنده پس از آنکه بعللی مورد ضرب و جرح قرار گرفت در صورتیکه صاحب قدرت شخصی و دوستان متنفذ و نیرومند باشد شخصاً باید با این وسایل درصدد مقابله و اخذ انتقام برآید، در غیر اینصورت میبایستی انتقام عمل توسط خداوند قاهر و دست روزگار گرفته شود و نویسنده شخصاً دست روی دست بگذارد و صدایش هم در نیاید. واقعاً که مفهوم دوران امنیت و حکومت قانون را فهمیده‌ایم! مثل اینکه در این محیط هر کس برای آنکه مورد تجاوز قرار نگیرد باید شخصاً حافظ امنیت وجود خویش باشد و در صورتیکه مورد تجاوز قرار گرفت شخصاً واضع و مجری قانون مجازات باشد؟ در اینصورت حمل یك دشنه و پنجه بوکس برای هر یك از افراد این آب و خاك کاملا ضروری بنظر میرسد! از قوه مالیه بازیهائیکه تاکنون بنام قانون مطبوعات بصورت توقیف جراید و مدیران و سردبیران، نویسندگان بعمل آمده است بگذریم، کدام قدرتی در چنین وضعی (یا در مورد دیگر یك نویسنده علناً بخاطر آنچه ضبط و تجاوز قلمش تصور گردد مضروب میشود) از او دفاع میکند یا لااقل مورد محاکمه‌اش قرار میدهد که وی یا طرف عصبانی و چاقوکش او را محکوم نماید؟... عکس‌العملی که یك محفل هنری، یك تئاتر در مقابل انتقاد یك نویسنده نشان داد امکان وقوع مجدد چنین حوادثی را برای هر - یك از ما نویسندگان سینمائی جراید پیش میآورد بنابراین حق مسلم ما است که بخواهیم دولت با قانون عریض و طویل خود یا با قدرت وسیع و بی پایانش که میلیونها موجود نیمه جان این ملك را شامل میشود از ما دفاع و حمایت کند وگرنه اجازه بدهید که مثل قرون سیاه گذشته خود برای حفاظت از جان و حقوق خویش تدابیر کافی اتخاذ نمائیم و مشت را با مشت و زور را بازور پاسخ گوئیم، یك باند محافظ شخصی استخدام کنیم و ضامن‌دارها و بازوهای خال کوبیده در ادامه خدمات هنری(!) کمك کار و اطمینان بخش ما باشند! .. ما از آن مدیر و یا صاحب نمایشخانه‌ای که نویسنده‌ای را در دکان خویش بتله میاندازد و مضروب میکند می پرسیم که اگر عمل همکار ما واقعاً مستوجب و سزاوار چنین مجازاتی بود چرا نباید بگذارند که همین مجازات توسط قانون اجرا گردد تا در صورتیکه نویسنده آنها را مورد اهانت قرار داده بوده است قانوناً مکافات عمل خویش را ببیند و در غیر این صورت و اگر میدانستند که انتقاد این نویسنده بی‌غرضانه است و جنبه اهانت آمیز ندارد بکدام مجوزی او را با این طرز وحشیانه و خجالت آور مضروب کردند و آیا تصور نمیکردند که عمل خود آنها ممکن است مشمول مجازات قانونی قرار گیرد؟

می بینید که هنوز خیلی خوش باور، ساده‌دل و خوش بینیم! از خاطر برده‌ایم که در چه زمان و مکانی زیست می کنیم و با چه شرایطی بکار خود ادامه میدهیم و در این راه بنام مخالفت با ما چطور رفتار میشود و چه سنگهائی در پیش پا داریم.. اجتماع همیشه برای سر کوبی و مجازات «ضعیف جسور» قوانین غلاظ و شداد مهیا دارد در صورتیکه «قوی متجاوز» همیشه از مجازات و چنگال قانون مصون میماند ... ضرب المثل چنگیزی و ماقبل تاریخی «حق با قوی است» هنوز کهنه نشده است.

همکار نویسنده ما تا دو سه روز دیگر صدمات جسمانی خویش را فراموش میکند و مجازات دشمنان خویش را حواله بخداوند می نماید و من بعد با احتیاط بیشتری به کار خویش ادامه میدهد، ما هم قدری شلوغ میکنیم، بهوا میجهیم نشانه اعتراض فریاد می کشیم، بزودی خستگی و یاس خشم و تاثر را در وجودمان خاموش میکند، در گوشه ای آرام میگیریم و صدا در گلویمان خفه میشود!

روی جلد

«مریلین مونرو» در اوج زیبائی!

دارنده امتیاز و مدیر: پ. گلستیان   سردبیر: روبرت اکهارت

سال سوم - شماره ۹۲ - یکشنبه بیست و پنجم آذر ۱۳۳۵

محل اداره: خیابان منوچهری پاساژ لعل طبقه سوم - تکشماره ۱۰ ریال

روی جلد و پشت جلد چاپ گوهر - چاپ زندگی - گراورها: از گراور سازی امروز

توزیع مجله ستاره سینما در شهرستانها بعهده بنگاه مطبوعاتی گوتمبرك - تهران خیابان منوچهری میباشد

فالگوش

.. و ادامه داستان

ا.د. موضوع «در کاغذ مارکدار» و چنانچه پیش‌بینی می‌شود «ادامه ا» این «داستان» از «رابعه» و «آفت» بیشتر خواهند شد. فقط خدا رحم بجوانی و وقت ما و خوانندگان عزیز بکند اما از ادامه آن در همین هفته جلوگیری خواهد شد و طرفین میتوانند در ستاد و یا «ماطاوس» داستان را کماکان السابق ادامه دهند!

مدیریت محترم مجله هنری ستاره سینما

در شماره (۹۱) مجله ستاره سینما راجع بسناریو «خاله چارلی» دوست عزیز و هنرمندم آقای رحیم روشنیان مطلبی نوشته بودند و چون متصدی محترم صفحه فالگوش راجع باین موضوع توضیح خواستند لذا بدینوسیله عین واقعه باطلاع شما میرسد. استودیو عصر طلائی سناریو خاله چارلی را که بعداً بدم سه گدا جلوی دوربین فیلمبرداری قرار گرفت از من خواستند و من از آقای روشنیان خواهش کردم سناریو این فیلم را از روی نمایشنامه ایکه خودم بایشان داده بودم تهیه کنند آقای روشنیان هم یک سناریو تهیه کردند و باتفاق باستودیو عصر طلائی مراجعه کردیم و سناریو در حضور مسئولین استودیو عصر طلائی خوانده شد ولی مورد قبول واقع نگردید لذا از ما خواستند که یک خلاصه سناریو تهیه شود و باز هم آقای روشنیان یک خلاصه سناریو با مشورت اینجانب تهیه کردند که من با حذف مقداری از آن و اضافه کردن مطالبی جدید یک خلاصه سناریو باستودیو عصر طلائی دادم که آقای امین کردوانی بر این خلاصه سناریو .. سناریوئی نوشته و پلان بندی نمود که فعلا از روی آن مشغول فیلمبرداری هستیم.

این بود عین واقعه تا خوانندگان عزیز چه قضاوت کنند و امیدواریم که دوست عزیزم آقای روشنیان با اطلاع از جریان ناراحت نشوند و همانطوریکه بایشان گفته‌ام با وجود بی‌محبتهائی ایشان نخواهم گذاشت حقشان بهمان مقدار که زحمت کشیده‌اند از بین برود حالا ایشان هر چه میخواهند بگویند و انجام دهند.

ثلی تابش

و اینهم یک نامه

دیگر مربوط بصفحه فالگوش که بدون آنکه از اظهار لطف نویسنده «هندوانه زیر بغلمان رفته باشد» ولی با تشکر از ایشان و سایر خانمها و آقایانی که توجه داشته تشویق مینمایند عینا فقط با حذف چند جمله تند نقل و چاپ میگردد... اما بگذارید بگوئیم که هر چه از نوع این اعمال و رفتار صاحبان موسسات باصطلاح تئاتر استودیو با هنرپیشگان عمل میشود لااقل صدی هشتاد آن در اثر رفتار نامعقول و عدم اتحاد، دشنیها، بدگوئیهای هنرپیشگان با یکدیگر میباشد و بدون شک خود شما هم با ما هم عقیده هستید ولی همچنان بـراه خطـای خـود پیش میروید و بنـابراین از فشار و توهین و حق کشیهای مدیریتها ناراحت و گله مند نباشید.

مدیر محترم مجلهٔ ستارهٔ سینما

بعد از عرض سلام و ارادت با وجودیکه ضد و نقیض و نبیض‌ [؟]و استثنا و غـرض و مرض قدری در شئون اجتماعی ما ریشه دوانیده که آدم نمیتواند بهیچ کس و هیچ مقامی اعتماد و اطمینان حاصل نماید که این مقام یا شخص بخصوص درست میگوید و یا درست عمل مینماید لذا در تعقیب خبرهای صفحه فالگوش این خبر بالا کشیدن پول هنرپیشه‌ها از آن خبرها بود که حقیقتا بی‌نظری و صداقت کارکنان آن مجله شـریفه و محبوب را ثابت مینمود

و همین موضوع مخصوصا بنده را آن برداشت که ضمن ارادت و تقدیر از مدیریت محترم و کلیه کار-کنان مجلهٔ محبـوب ستارهٔ سینما در تأیید خبر بالا کشیدن پول هنر-پیشه‌ها از طرف تآتر نمیدانم اسمش را چه چیز بگذارم زیرا همه چیز، از بلیه‌یات است غیر از تئاتر، چه محیطش و چه گردانندگانش مخصوصا مقام «مدیریت» بقدری آلوده و رذل هستند که قابل توصیف نمیباشد شمه‌ای بنگارم البته بـدی خط و عدم معلومات کافی را جهت نویسندگی خواهید بخشید و آن اینستکه همین جناب «مدیر» تئاتر (...) مبلغ سه هزار ریال از حقوق اینجانب را بالا کشیدند که با آمد و رفت بسیار هفتصد ریال آنرا گرفتم و چند سال بعد که تئاتر تغییر اسم داد فکر کردم شخصیت که شاید تغییر هم داده ولی باز هم (جناب مدیر) دو هزار ریال را از هضم رابع گذرانیدند لذا خود و دستگاه آلوده شانرا کوچکتر از آن دانستم که برای دریافت این مبلغ ناچیز بآن محیط کثیف و آلوده رفت و آمد نموده و با آنها روبرو گردم. باعرض معذرت از طول کلام آماده هر گونه توضیحات شفاهی بوده و استدعا مینمایم چنانچه مقام محترم مـدیریت مجله اجازه فرمودند این نامه راعینا یا با حک و اصلاح و یا خلاصهٔ آنرا جهت روشن شدن اذهان عمومی و خاطر کلیه هنرپیشه‌گان ایـران در آن مجلهٔ شریفه درج نمائید

با تقدیم احترامات فائقه

هنرپیشه جامعه باربد پری رضابخش فعالیت رفیعی؟

پس از اختلاف در کاروان فیلم «عزیز رفیعی» فیلمبردار استودیوی مزبور خود مستقلا شروع بفعالیت نمود و پس از چند ماه بالاخره طی قراردادیکه با استودیو «پارس فیلم» منعقد نموده، قرار است تحت نظارت خود فیلمی در استودیو تهیه نماید و ضمنا فیلمبرداری و مونتاژ آنـرا نیز شخصا انجام خواهد داد.

هنگامیکه از وی در بـاره فیلم «مردیکه رنج میبرد» کـه قسمت اعظم آن را فیلمبرداری نموده بود از وی سئوال شد رفیعی چنین گفت «شنیده‌ام میخواهند تیمساعت از فیلمبرداری مرا عوض نموده و دوبـاره فیلمبرداری نمایند در حالیکه اگر نظر شخصی مرا بخواهید، باید یکساعت فیلم مزبور عـوض شود!؟»

ما امیدواریم اختلاف نظرهای رخ بدهد و در سر جدیدی برایشان بوجود نیاید!!

نمایش در حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

روز دو شنبه هفته پیش نمایشنامه «بردیم آمریکا» که مدت دو ماه است در تئاتر تهران مورد استقبال مردم قرار گرفته است در حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اجرا گردید و «وحدت» هنرپیشه اول آن مورد تفقد اعلیحضرت قرار گرفت

زاراک خان؟

طوریکه شنیده میشود سینمای رکس تصمیم دارد فیلم «زاراک خان» را که از محصولات اواخـر سال جاری است در اول ژانویه بمعرض نمایش بگذارد در نتیجه این فیلم در یکموقع در آمریکا و ایـران نمایش داده خواهد شد

این عمل سینمای رکس از هر حیث قابل تمجید و تحسین است و از جمله اقدامات مفیدی است که از چندی پیش تـوسط سینمای رکس معمول شده است

اگر قرار شود در ستاد مرکزی، واقع در تالار لاله زار هم رقاصه خارجی بیاورند و هنرمندان! بحثهای هنری خود ادامه دهند و ...

تازه ترین اخبار سینمائی جهان

سلام بر سانسور!

فیلم جدید وجالب (بریژیت باردو) ستاره دلفریب وهوس انگیز فرانسوی موسوم به «وزن... خلق شده بود» در آمریکا واروپا با سانسور عجیبی روبرو گردید و مامورین سانسور آنرا بعنوان «فاسد ترین فیلم تاریخ سینما» قلمداد نمودند؛ در این فیلم (طبق نظریه آنهائیکه دیده‌اند) هیچ صحنه بدون اندام برهنه وشهوت انگیز وجود ندارد و یك اثر بتمام معنی «رئالیستی» میباشد؛ از طرفی یك فیلم جدید کمپانی «آر.ك.او» بنام «مرگ یك رذل» که بکارگردانی (چارلز مارتین) تهیه شده و (جورج ساندرز) و (ایوون دوکارلو) و (ژازا گابور) در آن شرکت دارند بعلت داشتن صحنه های زدوخورد وحشیانه قطعه قطعه گردید... مراحمت سانسور کذائی را بدوستداران هنر تبریك عرض مینمائیم!

یك فیلم جنگی....

(راك هودسن) اخیرا فیلم جنگی وجالب توجه «سرود جنگ» را در کمپانی «یونیورسال» بپایان رسانید. وی در این فیلم نقش کلنل (دین. ا. هس) قهرمان آمریکائیان را برعهده دارد. نقشهای مقابل او را در فیلم فوق الذکر (مارتا هایر) و (راك هانتر) ایفا مینمایند و زیبائی وجذابیت خاص (مارتاهایر) لطف زیادی بفیلم افزوده است. «سرود جنگ» بصورت سینماسکوپ وتمام رنگی ساخته شده و بزودی نمایش آن در سراسر جهان آغاز خواهد گردید.

موفقیت یك هنرپیشه ایتالیائی

(روسانو براتسی) هنرپیشه شهیر ایتالیائی که با نمایش چند فیلم از جمله «پسر کوزیمت» و «زن خطرناك» شهرت زیادی در عالم کسب نموده به هالیوود عزیمت کرد و در چندفیلم «زنان کوچك» و «کنتس پابرهنه» و «سه سکه در چشمه» رلهای مهمی بر عهده گرفت ولیکن آنطور که باید شهرت و محبوبیت بدست نیاورد؛ (رسانو) چندی در هالیوود اقامت داشت و بالاخره در یکی دو فیلم انگلیسی بازی کرد ولیکن کاری از پیش نبرد. اخیراً که ازهمه جا رانده شده بود کمپانی «یونیورسال» با آغوش باز ازوی استقبال نمود وقرار است بزودی رل اول فیلم «پرواز از ترس» را بر عهده بگیرد این فیلم توسط (آردون دوژبرك) ساخته میشود وداستان مشهور آن در مجله بزرك «کالیرز» بصورت پاورقی چاپ میگردیده است. امید میرود با نمایش این فیلم (روسانو براتسی) بتواند معروفیت زیادی در عالم کسب نماید.

بازهم فیلم علمی و نجومی!

هالیوود و کمپانی یونیورسال دست بردار فیلمهای علمی و نجومی نیستند و هرگاه فرصتی باشد اثری ذیقیمت بدوستداران شاهکار های بزرك تقدیم میکنند! بتازگی بعد از موفقیت فیلم علمی «سیارهٔ ممنوع» (محصول مترو گلدوین مایر) و یك فیلم علمی همین کمپانی موسوم به «این جزیرهٔ زمینی» زمینه مساعد گردید که چند محصولی ازاینجمله تهیه ومردم را بحوادث خوفناك سایر کرات سماوی آشنا سازند!

محصول جدید این استودیو «مردان خالدار!» نام دارد که هنوز از داستانش کسی (حتی خود نویسنده) اطلاعی در دست ندارد و آقای (جان آگار) باتفاق خانم (کیتینا پاتریك) رلهای اصلی آنرا ایفا مینمایند! آنطور که ما حدس میزنیم باید عده‌ای ازلانها واوباش های کرهٔ مریخ ومشتری بکرهٔ زمین تشریف میآورند و برسر «دختره» با «آرتیسته» جنك و جدال میکنند خدا عاقبت تماشاچیان این فیلم را بخیر کند!!

فیلم جدید «والت دیسنی»

اخیر که فیلم جالب (والت دیسنی) مبتکر فیلمهای نقاشی متحرك بنام «تعقیب لکوموتیو بزرك» باشتراك (جفری هنتر) سروصدای زیادی براه انداخت وجیبهای آقای (دیسنی) را از اسکناس لبریز ساخت وی را مصمم نمود تا فیلم پرارزش «بچه ها در سرزمین کوچك» را بسازد. البته، این فیلم نقاشی متحرك نخواهد بود بلکه از هنرپیشگان مشهور برای ایفای نقشهای نخست آن استفاده خواهد گردید. ناگفته نماند که این فیلم در سال ۱۹۳٤ یکبار بصورت فیلم معمولی ببازار آمد که (لورل) و (هاردی) هنرپیشگان کمدی رلهای مهم را ایفا مینمودند.

یك هنرمند کوچولو

(لوانا باتن) نام کودك هشت ساله ایستکه بتازگی در کمپانی یونیورسال طلوع نموده و رقیب آقای (جف چندلر) گردیده است! (لوانا) یکی ازچند هنرپیشهٔ جوانی ایستکه تاکنون در فیلمها شرکت جسته اند. وی هشت سال بیشتر از عمرش نمیگذرد واخیرا در فیلم موزیکال و کمدی «رالف؛ بچهٔ خوشگل» شرکت نموده و محبوبیت عظیمی یافته است. (لوانا) اولین بار در این استودیو باتفاق (جك ماهونی) و (باربارا لارنس) در فیلم با اهمیت «جوداکوتا» بازی کرد و بازی جالب توجه اش در این فیلم نوید داد که در آینده نابغهٔ بزرگی ازآب درخواهد آمد!

«مری مورفی» قهر میکند

بعداز اینکه (مری مورفی)

شکار کوسه

از جمله فیلمهای پرحادثه‌ایکه اخیرا توسط کمپانی «یونایتد آرتیستس» تهیه شده «شکار کوسه» میباشد که با شرکت «ویکتور میچر» ساخته شده است وبطوریکه اظهار میشود قرار است این فیلم روز اول ژانویه سال ۱۹۵۷ دریکموقع در نیویورك وهالیوود و تهران بمعرض نمایش گذاشته شود والبته نمایش دهنده این فیلم در تهران سینمای «مولن روژ» خواهد بود

درعکس فوق ویکتورمیچر درحال تماشای دندانهای کوسه ایست که شخصا شکار نموده است.

سپهارت) مشغول بازی در فیلم «انگشت جرم» گردید با کمپانی سازنده فیلم « آوك نو. رادیو» قرار داد یکساله‌ای منعقد ساخت. طبق این قرارداد (مورفی) میبایستی درعرض یکسال چهار فیلم برای این استودیو بازی کند. پس از آنکه فیلم «انگشت جرم» را بپایان رسانید دو پای خود را در یك کفش کرده و گفت فقط بشرطی حاضرم قرارداد سابق پای برجا بماند که دراین یکسال سه فیلم بیشتر بازی نکنم زیرا حقوق من بسیار ناچیز و بی اهمیت میباشد! فعلا مدیران استودیو روی اینموضوع تصمیم جدی اتخاذ ننموده‌اند و (مری مورفی) انتظار پایان نتیجه رامیکشد!

نقشهٔ جدید کمپانی یونیورسال

استودیوی « یونیورسال اینترنشنال » که یکی از کمپانیهای معروف هالیوود محسوب میگردد بمناسبت آغاز سال جدید لیست فیلم‌های جالب وجدید خویش را اعلام نموده است. این محصولات که تعدادشان به ۲٤ فیلم میرسد اکثر سینما سکوپ می باشند. ۹ فیلم این تعداد تمام رنگی ویك فیلم آن بنام « گذرگاه شبانه » بصورت جدید «تکنی راما» رنگ آمیزی شده است و پهناسکرین رنگی و پنج فیلم واپهناسکرین سیاه وسفید بچشم میخورد. در این ۲٤ فیلم هنرپیشگان وستارگان زرگی مثل جولی آدامز، جون آلیسون «لورن باکال» کرنل بورشرز، روسانو براتسی، جیمز کاگنی، «جك كارسن» «جف چندلر» ماریان کوخ «جین کرین» «تونی کرتیس» دان دوریا، خوزه فرر، ارول فلین، راك هودسن، وان جانسون، پایپر لوری فردماك موری، الزامارتینلی، اودی، مورفی، جورج نادر، دبی رینولدز گیلبرت رولند، گیل رابسل، جیمز استوارت، اورسن ولز، کالین میلر شرکت دارند. اسامی بهترین فیلم‌های آینده وسال جاری این کمپانی بترتیب عبارتند از:

گذرگاه شبانه - مرد هزار چهره - جوداکوتا - پاداش شیطان - سرزمین مجهول - مرد ترسان - لباس پاره شده قاصد شبانه - جو بانرفلای - چشمان با بانو ماسینو - فاصله بر کن - مرد کوچك باور نکردنی - مستر کوری نامی - چهار دختر در شهر - سرود جنك - نوشته‌ای برروی باد - راك جهٔ خوشگل - مرد کبیر - استانبول تکی برای نامرد - کلی ومن.

«کارل مالدن» کارگردان میشود!

(کارل مالدن) هنرپیشه مشهور سینمای (انویوس بنام هوس) و «اعتراف بگناه» که بزودی فیلم هیجان انگیز « فانتوم » را ازوی درسینمای رکس خواهید دید از شغل هنرپیشگی دست کشید و بکارگردانی فیلمهای مختلف پرداخت! نخستین فیلمی که وی کارگردانی خواهد نمود «پایان فرصت» نامدارد که (ریچارد ویدمارك) نقش اول آنرا ایفا مینماید و خود وی مخارج تهیه آنرا میپردازد (ویدمارك) بعد از اتمام فیلم «سن ژان» بلافاصله عازم کمپانی «یونایتد آرتیستس» میگردد تا فیلم فوق الذکر رابازی کند.

چند خبر کوتاه

• بعداز موفقیتی که نصیب فیلم « نوشته‌ای برروی باد » گردید (راك هودسن) و (دوروتی مالون) هنرپیشگان آن بلافاصله ببازی در فیلم دیگری بنام «واهرو» پرداختند. این فیلم سینما سکوپ خواهد بود (دوگلاس سیرك) کارگردان فیلم فوق الذکر کارگردانی آنرا بعهده خواهد داشت.

• (کاوموود) بزودی در فیلمی که خرج خود تهیه میشود بنام «شیطان‌ترین مرد درشهر» نقش نخست را عهده‌دار خواهد شد این فیلم را هنرپیشه معروف آلمانی (هوکوهاس) که فیلم « اعتراف بگناه» را از وی دیده‌ایم کارگردانی خواهد نمود.

• (هنری کینك) کارگردان نامی از (دابرت استاك) دعوت کرد تا درفیلم آینده‌اش بنام «خورشید همچنان میدرخشد» شرکت نماید.

• فیلم با ارزش «مرد هزار چهره» که از زندگی (لون چانی) هنرمند بزرك اقتباس شده بزودی آماده نمایش خواهد گردید. در این فیلم (جیمز کاگنی) و (دوروتی مالون) و (جین گریر) نقشهای اول را ایفا می کنند و (جوزف پونی) کارگردانی آنرا انجام داده است.

• (مارلا انگلیش) ستارهٔ طناز باتفاق (بوریس کارلف) در فیلم هیجان انگیز «جزیرهٔ دودو» بازی خواهند نمود.

• (ویلیام هولدن) قرار داد جدیدی با کمپانی پارامونت منعقد ساخت که بایستی درشش فیلم آیندهٔ این استودیو رلهای اول را ایفا نماید.

• (جین سیبرك) ستارهٔ جدیدی که اخیراً توسط (اتو پرمینگر) کشف گردید و کاندید ایفای نقش اول «سن ژان» شد باتفاق (برت لنکستر) و (تونی کرتیس) درفیلم « لبخند شیرین موفقیت » شرکت مینماید. (جین) قبل از بازی در اینفیلم فعالیت سینمائی نداشته است.

مهیج ترین صحنه های فیلم موبی دیك از نظر یك کاریکاتوریست (از چپ براست)

کاپیتان آهاب (گریگوری پك) ناخدای بی باك که پای خود را برسر مبارزه با نهنگ سفید گذاشته است در صدد برمیاید که انتقام خودشرا از این حیوان بگیرد

و باین منظور و برای اینکه کارکنان کشتی خودرا دوراه این مبارزه تشویق کند سکه ای از جیب بیرون میاورد و آنرا جایزه برای اولین ملوانی قرار میدهد که نهنگ را در دریا مشاهده کند وباو نشان بدهد . . .

. . . و برای اینکه سکه همیشه جلوی چشم ملوانان وسبب تشویق ودلگرمی آنها باشد در صدد است که آنرا با میخی بدکل کشتی بکوبد . .

. . . مهیج ترین صحنه فیلم فرا میرسد. کاپیتان آهاب چکش را روی انگشت شست خویش میکوبد!

بحث در اصول فنی سینماتوگرافی

ایجاد تداوم و تمپو

هژیر داریوش

متصدی مونتاژ کارش را بمدد یك قیچی انجام میدهد، صحنه‌هائی را می بردو بدور میریزد، اما مبادا خدای ناکرده با مأمور سانسور اشتباهش کنید! با وجود «شباهت» بالا تفاوت ایندو در آنست که عمل اولی، یك کار حیات بخش واساسی برای فیلم سینماست، و عمل دومی باعث تضییع و ازبین رفتن ارزش فیلم میشود!

پس از فیلمبرداری، تکه های اکسپوزه مثبت (در موارد فیلمهای خبری و بطور کلی فیلمهائی که برای اتمام آن عجلهٔ خیلی زیادی درکاراست مونتاژ رامستقیماً روی نوارنگاتیف انجام میدهند که البته محتاج مهارت وتسلط بیشتری است) در ماسوره های ۵۰ یا ۱۰۰ فوتی به مونتور تسلیم میشود. هرماسوره شامل دهها پلانی است که بترتیب فیلمبرداری (و نه بترتیب دکوپاژ) قراردارند. نخستین کار متخصص مونتاژ اینست که این پلانها رااز یکدیگر جدا ساخته، بترتیبی که در دکوپاژ بیان شده بیکدیگر بچسباند.

این نخستین مرحله را ما «مرحله جمع آوری» می نامیم این عمل همان طور که حدس زده اید کارساده و بی دردسری است که به مهارت و آگاهی چندان احتیاج ندارد

بعدازاین مرحله قسمت خلاقه کار آغاز میشود، قسمتی که پودفکین در جائی آنرا «زبان فیلم» ودرجای دیگر «راهنمای اضطراری وسنجیده شده افکاروارتباطات تماشاچی» مینامد، قسمتی که نتیجه غائی و نهائی آن ایجاد تداوم Continuity و Tempo درفیلم خواهد بود

تداوم:

گروهی این لغت‌را بمفهوم رشد کلی و پیشرفت طرح داستانی فیلم بوضع هموار و سلیس میشناسند اما منظور ما از تداوم در این بحث فقط **«انتقال و تغییر هموار پلانی به پلان دیگر بدون وجود برشها و ناجوری های ناراحت کننده» میباشد**

بهرحال، مثال کوچکی برای ایجاد تداوم در مونتاژ اینك عرضه میکنیم:

مطابق نص دکوپاژ، درب اطاقی در پلان «الف» شروع به باز شدن میکند و این عمل در پلان «ب» نیز ادامه می یابد. وقتیکه مونتور این دو پلان راپشت سرهم می چسباند و برای خودنمایش میدهد، متوجه میشود که مثلا درآخر پلان الف در باز میشود، اما بمحض شروع پلان ب، درمجدداً بسته است ویك ثانیه بعد باز می شود. حال بامقایسه این دو پلان او باید قابی را (درهریك از دو پلان) انتخاب کند که وضعیت در اطاق درهرد و کاملا شبیه و مانند هم باشد وی باید دو پلان را درست درچنین منطقه‌ای بریده و بیکدیگر متصل سازد تا امپرسیونی از یك حرکت قطع نشده ومداوم (هنگام نمایش روی پرده) برجای گذارد.

دراین مثال، متوجه میشوید که بازشدن در، اصلا خودحرکت منظم ومداومی است وایجاد تداوم برای آن چندان مشکل نخواهد بود، اما تصور کنید که همین کار درمورد اسبی که چهار نعل مشغول تاخت و تاز است، یادوقهرمان درحال کشتی، تاچه اندازه مشکل خواهد بود. چه آکسیون دو پلان متفاوت از چنین کار هائی، اصولا ادامه حرکت درخود نخواهد داشت.

تمپو:

«تمپو» کلمه‌ای ایتالیائی است، ودرموارد کلی میتوان آنرا بفارسی «ضرب» یا «آهنك» ترجمه کرد.

درسینما، **تمپو عبارتست از: امپرسیون سرعت در فیلم؛ وعوامل خلق کننده آن در یك اثر سینمائی عبارتند از طول پلانها (که دارای همبستگی بیکدیگر هستند) و سرعت آکسیون درون این پلانها**

مثالی برای ایجاد تمپو در فیلم بزنیم: دوچرخه سواری در تعقیب یك اتوبوس است. برای این قسمت به مونتور چند صحنه از اتوبوس، و چند صحنه از دوچرخه سوار داده میشود. وی بلافاصله متوجه می‌شود که باکاستن از طول هرپلان، میتواند سرعت ظاهری آکسیون، وهیجان منتجه از آنرا درمغز تماشاچی، تشدید نماید.

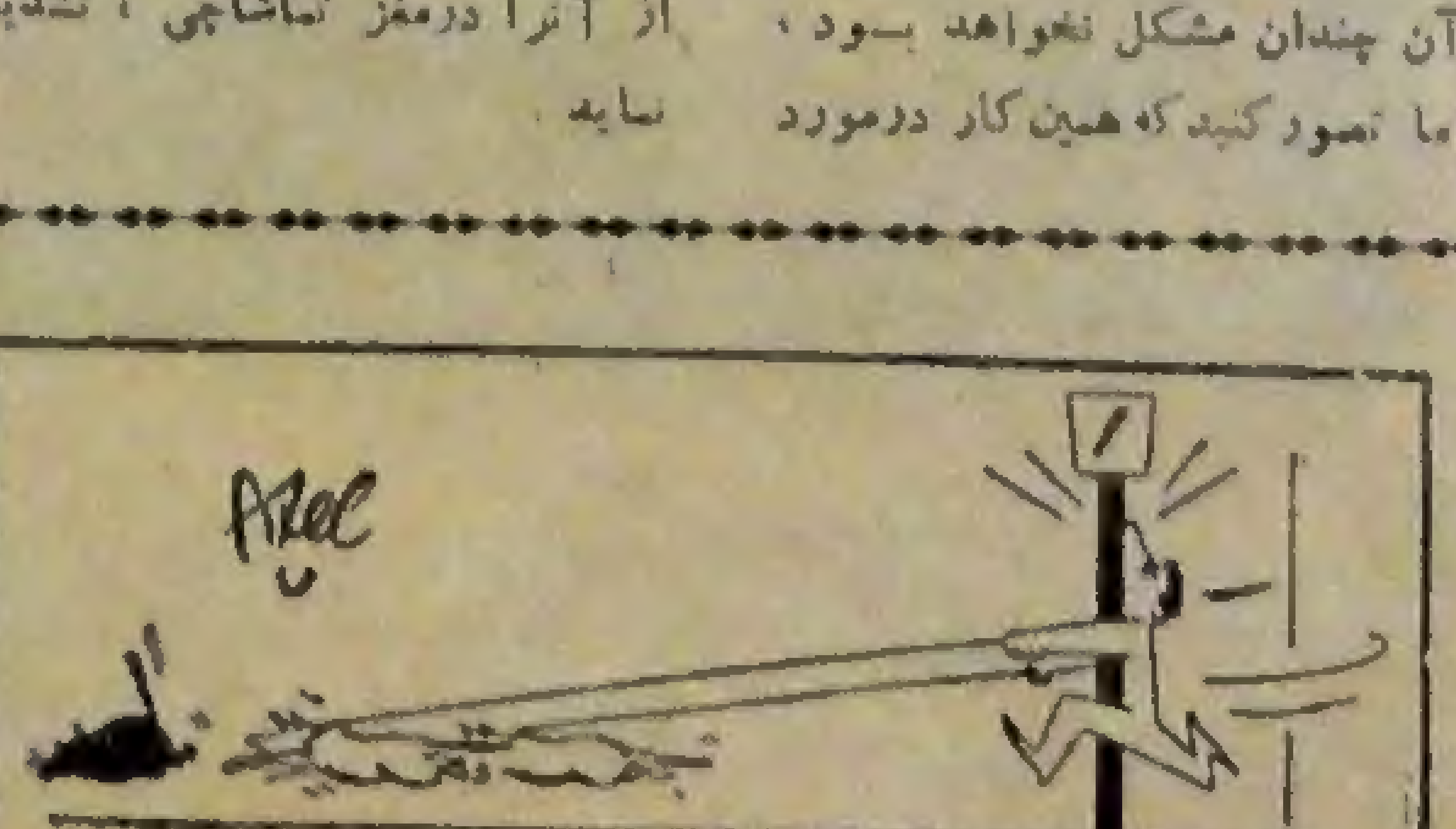

«بدون شرح»

نقطه بحرانی!

گفتیم که مونتور چند پلان لازم را پشت سرهم می‌چسباندو آنرا برای خودش نمایش میدهد. در حقیقت این هنگام را میتوان یك «نقطه بحرانی» ویابهتر بگوئیم: آغاز هیجان کار، نامید.

مونتورهائی که وظیفه‌مشکلی را با عهده‌داری قسمت خلاقه‌مونتاژ برعهده میگیرند ازاین پس وارد مرحله‌ای هنری میشوند، و بنابر این، بجاست اگر بدانند که، **هیچ عمل هنری واجد نقطه اختتام نیست** حتی بعد ازاتمام مونتاژ فیلم، میتوانند مجدداً بسر وقت آن برگشته، در آن تجدید نظر کنند یا تنظیم و ترتیب تازه‌ای در بعضی از نکات آن (که مربوط به‌مونتاژاست) بدهند ومثلا حس کنند که باید دوسه‌قابی را در اینجا و آنجا، باز از لای نوارفیلم بیرون کشند. اشکالی نمی‌بینیم اگر فرضاً متصدی مونتاژ بعد ازاتمام کارش روی فیلمی، یکی دوماهی بعد مجدداً آنرا در دست گیرد و در مونتاژخود نظرنماید. برای فیلمسازان حرفه‌ای شاید این کارمقدور نباشد. **اما مسلماً آماتورهای سینما در این مورد ازمزیت بزرگی برخوردارند و بهترمیتوانند مطابق پندی که آدریان برونل داد رفتار کنند.**

وی درجلسه «فدراسیون مجامع سینما توگراف»، در لندن، خطاب به نوآموزان جوان فن مونتاژ چنین گفت: عجله نکنید! برشهای تند و بیرحمانه نسازید. بلکه در عوض، آرایش دقیقی برای آنها بوجود آورید. بعد از کمی سعی، برای مدتی دست کاری کردن صحنه‌ها را بکلی کنار بگذارید، آنگاه مجدداً، کار آراستن وپیراستن این صحنه‌ها را ازسرگیرید.»

سرگذشتهای جنگی واقعی و حقیقی که بصورت

فیلمهای با ارزشی ببازار آمده‌اند

سرگذشت و داستانهای شگفت آور و فراموش نشدنی جنگی و تاریخی نیز از زمانها قبل مورد توجه هالیوود و سایر ممالک سازنده فیلم در عالم بوده است و تاکنون آثار با ارزشی روی این زمینه بوجود آمده و انظار مردم را بخود جلب کرده است. گذشته از فیلمهائی که در خصوص زندگی اشخاص بزرگ تاریخ مثل «ناپلئون بناپارت»، «چنگیز خان»، «اسکندر مقدونی» وغیره تاکنون تهیه شده، سرگذشت‌های عجیب و سراسر ماجری جنگی واقعی نیز این روزها در هالیوود و سایر ممالک غوغای تازه‌ای براه انداخته و منافع وسود سرشاری نصیب سازندگان خود نموده است. بعضی از این فیلمها، زندگانی عجیب و غریب و حقیقی سربازان و افسران زمان جنگ را تشریح ساخته و بدینوسیله از افرادیکه در دوره جنگ زحمات طاقت فرسائی متحمل شده‌اند تحسین و تقدیر میشود.

پرواز به آسمان - یکی از فیلمهای جنگی جدیدیست که از سرگذشت حقیقی و رقت انگیز خلبان معروف (دوگلاس بیدر) اقتباس و بروی پردهٔ سینما آمده است. (بیدر) یکی از شجاعترین خلبانان انگلیسی بوده که بواسطه سقوط هواپیمای خویش دو پای خود را ازدست داده بوده است (بیدر) با وجود اینکه خود در جبهه باشکست روبرو گردید معذلک بالحن امیدوارانهٔ خویش چنان سربازان جوخه‌اش را بکارشان دلگرم میساخت که تاکنون کمتر سابقه داشته است. دراین فیلم یک صحنه جالب و دیدنی وجود دارد ... هواپیماهای جنگی «بریستول» را در سال ۱۹۴۰ نشان میدهد که در آسمان مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار میگیرند و ناله کنان بزمین فرود میآیند؛ بیشتر قسمتهای این فیلم در محل واقعی داستان آن یعنی در میدان «کنلی» تهیه گردید و همین موضوع بهترین وجهی خاطرات جنگ گذشته را در مقابل تماشاچی زنده میشود، هواپیمائی که (دوگلاس بیدر) در سال ۱۹۴۰ در ایستگاه هوائی «بریستول» بپرواز درآورد و با سقوط روبرو شد و بواسطه شدت صدمه دید ازطرف موزهٔ لندن در اختیار کمپانی سازندهٔ فیلم گذارده شد، نقش (دوگلاس بیدر) را در فیلم «پرواز به آسمان» هنرپیشه شهیر (کنت مور) ایفا مینماید که شباهت تامی بسا این خلبان اعجوبه دارد.

محاکمهٔ نظامی بیلی‌میچل - که سه داستانش در بین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بوقوع میپیوندد حوادث جالب دوران جنگ دوم جهانی و محاکمهٔ عجیب و تماشائی ژنرال «بیلی میچل» را شرح میدهد. دراین فیلم (گاری‌کوپر) رل «بیلی‌میچل» را بعهده دارد و (چارلز بیکفورد) و (الیزابت مونتگمری) سایر رلهای آنرا بامهارت فراوانی ایفا می‌نمایند.

بازگشت به جهنم - سرگذشت (اودی مورفی) شجاعترین سرباز آمریکائی جنگ بین‌الملل دوم را بروی پرده آورده و شهامت و دلیری این سرباز ۲۹ ساله را که باخذ ۲۴ مدال جنگی نائل شده بهترین وضعی نشان میدهد. سال گذشته که کمپانی یونیورسال تصمیم تهیه فیلمی از وقایع و زندگی پر ماجرای او گرفت رل نخست یعنی نقش قهرمان حقیقی آنرا بعهدهٔ خود (اودی مورفی) واگذار کرد. این فیلم که با نام «بازگشت به جهنم» ببازار آمد بار دیگر خاطرهٔ فداکاریها و از جان گذشتگی های هنرپیشهٔ محبوب امروز و سرباز شجاع دیروز را در اذهان زنده نمود.

منهدم کنندگان سد - یکی از مهمترین فیلمهای جنگی حقیقی است که با استقبال شایان توجهی در اروپا مواجه گردید، و سرگذشت خلبانانی استکه شهر «موهن» وسد معروف «ادر» را در جنگ گذشته بمباران نموده است. در «منهدم کنندگان سد» یکعده از هنرپیشگان مبرز سینما همچون (گای گیبسون) و (ریچارد تاد) و (جان فرازر) و (جورج بیکر) و (رونالد ویلسون) شرکت کرده بودند.

قهرمانان کرجی - سرگذشتی است ازچند زیر دریائی سلطنتی که چند کشتی عظیم نازیها را در لنگرگاه «بوردیکس» مورد حمله قرار میدهند و آنهارا منفجر میسازند. (جوزه فرد) و (ترور هوارد) رلهای اول این فیلم را که در «لیسبن» تهیه‌شده بود ایفا می‌کردند.

مردی که هرگز وجود نداشت

سرگذشت مردی بود که هیچگاه وجود نداشت، او هم مثل ماژور (ویلیام مارتین) در یکی از گوشه‌های قبرستان «هوئلوا» ی ایالت جنوب غربی «اسپانیا» مخفیانه دفن گردیده و اسرار و اسناد عجیب و شگفت آور خود را بزیر خاک مدفون نمود. نقش اول این فیلم را هنرپیشه معروف و هرمند (کلیفتن وب) ایفا میکرد.

بقیه در صفحه ۲۸

گاری کوپر درفیلم «محاکمه نظامی بیلی‌میچل»

از سیامک پوررزند

شب شنبه عروسی یکی از دوستان صمیمی دعوت داشتم که جای شما خالی خیلی خوش گذشت و انشاالله عروس و داماد پای هم پیر شند «والبته ناگردش دورگار بچه سوال باشد ولی امید است نوبت بنده و شماکه در خماری هستیم «بزودیهای زود» برسد وجبران مافات گردد!» بهرحال چون مطابق معمول همه مردم «اهل ذوق!» از چندروزقبل که کارت دعوت عروسی بدستم رسید «شکمی صابون زدم» تا بنحواحسن درانجام وظایف خطیر «شکمی وغیره !» اقدام شود و ضمناً بادلخوشی باینکه چندساعتی چشم و گوش از «مسائل هنری» در امان خواهد بود و دوراز «هنر و هنرمند» نفسی خواهم کشید لذا از «تشریف فرمائی !» باین عروسی خیلی خوشحال بودم اما بدبختانه نمیدانم چه بلاخورده‌ای این رشته لعنتی را بگردن ما آویخته که در همه جا وهمه حال این هنرلعنتی و هنرمندان رحمتی مزاحم هستند چنانچه دراین مجلس عروسی بهمه چیز فکر میکردم ووجود هرگونه آدمی راتصورمینمودم جز تشریف داشتن یك هنرمند و آنهم «خانم عاصمی» هنرپیشه باارزش وگرامی که شنیده بودم باهمه حسن اخلاق وضمناً لطفی که خودایشان وهمسر نازنینش آقای عاصمی بارادتمند دارند بخاطردرج مطلبی دریکی از مجلات راجع بایشان وتصوراینکه بنده آنرا مرقوم داشته‌ام ! دچار سوء تفاهم گردیده وازبنده مکدر وگله‌مند هستند ... بمحض اینکه ایشان را دربین مدعوین دیدم یکه خوردم و بریخت بدلعنت فرستادم که تشدقی بکشیم واینجا هم در امان نماندیم ؛ بالاخره از دورسلام وعلیك بعمل آمد وتصمیم گرفتم حتی‌المقدور ازنزدیك شدن بایشان و درنتیجه گرفتاری گله ـ گذاری و بحث هنری پرهیزنمایم ولی وقتی قرار «بدبیاری» است چنین پیش میآیدکه بنده بخیال خودبرای اجرای تصمیم قبلی خویش ازسالنیکه خانم در آنجا بودندبیرون آمدم تاسالن دیگربروم ولی دست برقضا غفلتاً در کریدور بخانم برخوردم و راه گریزی هم باقی نبود ... احوالپرسی بعمل آمد و خواه و ناخواه خودمرا برای مقابله آماده کردم و منتظر حمله بودم که مشاهده شد ... خیر ! برخلاف انتظارخانم خیلی محبت‌آمیزاظهار لطف نموده وازدیدار بنده اظهار خوشوقتی کردند ؛ بخود وعده‌دادم که خدارا شکر بملاحظه مجلس درامان ماندم ومجدداً باتفاق ایشان وارد سالن شدیم . اماخانم برای نشستن؛گوشه نسبتاًخلوتی راانتخاب کردند که موجب تشویش خاطر مجدد گردید بطوریکه حدس زدم ؛ ای دل غافل این برخورد اولیه در باغ سبز بودکه نشان داده شد و گوشه خلوت برای دور از اغیار ومدعوین گله گزاری کردن است بهرحال چاره‌ای نبود نشستیم ولی برعکس خانم باپائی صمیمانه ازفعالیت نویسندگان ستاره سینما و انجمن نویسندگان سینما وتئاتر تمجید نموده و ضمناً ارادتمند راکه باوجودگرفتاری بسیار مسئولیت تنظیم این صفحه کذائی راقبول کرده‌ام تشویق نموده اظهارداشتند... شما که قول خودتون گرفتار شده‌اید و زحمت راهم متحمل میشویدو بنابرسابقه به پیشرفت هنر داخلی علاقه فراوان دارید؛ بنابراین بخاطر بی‌توجهی وخود-خواهی چند نفر نبایستی دلسرد و مکدرشده‌وتوجه داشته باشیدکه هنرپیشگان ایرانی باچه وضعی زندگی و کار میکنندو درحالیکه اکثر آنها بااینهمه فعالیت ازنظر مادی سخت در مضیقه هستند بدبختانه از نظر معنوی هم‌دلخوشی ندارندلذا بااین که خود شما نیز بامشکلات و ناراحتی فراوان روبرو هستید ولی باید بدانید بخاطر مسئولیتی که بعهده گرفته اید هنرپیشگان ایرانی ازشما انتظار وتوقع دارند ومیخواهند بادرنظرگرفتن وضعیت هنرپیشگان خارجی وآنهمه رفاه و آسایش آنان ازهنرمندان داخلی تشویق نماید.

گفتم : خانم ...البته فرمایش سرکار صحیح است و خود ما از وضع هنرمندان ایرانی ناراحت و متاسف هستیم وتاآنجاکه برایمان مقدور بوده در مقابل همه خودخواهیهای ایشان در خدمتگزاری و تشویق آنان کوشیده‌ایم ولی آخر تاکی و تا چه وقت میتوان یك طرفه کار کرد !! در ضمن فرمودید بااینهمه فعالیت هنرپیشگان ایرانی.. البته کار و فعالیت ؛ قابل تقدیس است ولی بشرط آنکه مبدء و اساس داشته وبرپایه صحیح استوار باشد ؛ خود شما انصاف بدهید نه در مقابل فعالیت خیره کننده و این استودیوها ، تاترها ، فیلمها و...بالاخره کار هنرمندانمان ببینید ماکجاهستیم ودیگران کجا ، در حالیکه آنها صدیك ادعاوغرور ما را هم ندارند وبا وجودآنکه بزرگترین مجلات دنیا با دهمیلیون تیراژ آنانرا مورد تمجید قرار میدهند نوشتن و ننوشتن ماهم اثر خاصی بر کار وشهرت ایشان وارد نمیآورد ولی چون آنها بشخصیت و کار خود توجه دارند لذا همانطورکار وشخصیت دیگران رامحترم میشمارند و به محض اینکه مابرای هریك ازآنها حتی چند خط مختصر مینویسیم و خبرنگاران ما آنرا بایشان ارائه میدهند بایکدنیااحترام ازخبرنگار ما شفاها تشکرنموده وکتباً اظهار امتنان می کنند و همه می توانند بیابند این نامه‌ها وتلگرافات را

خانم عاصمی

ملاحظه فرموده باماه‌مصدا بگویند « با آنهمه هنر و شهرت اینهمه افتادگی و احترام بدیگران معجزه است» ولی خیر خانم. بقول مثل معروف خودمان « درخت هرچه بارش بیشتر باشد سرش پائین ترمیباد » آنها هم چنین هستند و درحالیکه دوستی و خدای نکرده دشمنی ما باهر کدام ازاین هنرمندان ایرانی درزندگی و کار آنها اثر مستقیم دارد وما که همواره کوشیده‌ایم بی‌توجه برهمه بدگوئیهای غرض‌آلود و یا بی‌توجهی‌های خانمها و آقایان وجداً دور از هرگونه آلودگی در تشویق هنرمندان خود کوشش نمائیم اما متاسفانه مثل اینکه باین خانمها و آقایان چیزی بدهکار هستیم که حتی ازمطالب تمجید و تشویق‌آمیز تشکری که نمیکنند هیچ، اغلب بکم بودن مطلب و یا بفلان جمله اعتراض هم مینمایند... وچون ملاحظه و « هنر دوستی و هنر پروری» هم حد واندازه‌ای دارد لذ چنانچه ملاحظه فرمودید بدون آنکه به‌مجله و کارما لطمه‌ای وارد بیابد و رضایت عده زیادی از خوانندگان نیزفراهم گردد دور هنر و هنرمندان داخلی را خط کشیدیم.

حالا بایستی حساب کرد کدام طرف ضرر کرده‌اند.

خانم عاصمی که با لبخند معصومانه همیشگی خود بگفتار «مهیج وعریض وطویل» ارادتمند توجه داشت، گفت...

– تمام حرفهای شمارا قبول دارم و با اینکه ممکن است حمل برتعارف شود و یا بعضی ازهمکاران درصورت اطلاع آنرا بنا بقول معروف بحساب «سبزی پاك كردن» بگذارند ولی شما و همه آنها که مرا می شناسند، میدانید که من اهل تعارف نیستم وتمام حرفهایم جدی است و خوب و بداشخاص رادر جلوی خود آنها میگویم بنا براین ازفعالیت شما که میدانم باچه مشکلات خسته کننده‌ای همراه است تقدیر کرده و بخصوص انتقادات مجله‌را که گاهی هم باعصبانیت آغشته میشود بهرحال مفید میدانم مخصوصاً درمقال بعضی خلاف کاریها و یا تهیه باصطلاح فیلمها و تئاترهائی که واقعاً موجب خجلت و سرافکندگی است. و شما قبول کنید که بی‌توجهی هنر

آنها باهمراهان دردور سیع دست بگریبان هستند و بدبختانه هنوز باوجود اینهمه پیشرفت اجتماعی و فرهنگی «هنر وهنرمند» بطور کلی مخصوصاً هنرپیشه مورد توجه نیست و مسئولین امور بفکر همه چیز هستند ودرباره همه موارد اقدام میکنند جز دراینمورد...

کمترین تشویق ویا امید رفاه و آسایش ویا فراهم بودن انجام کارهای وسیع و قابل توجه ویا وسائل کسب اطلاعات و تحصیل بهیچوجه وجود ندارد وهنرپیشگان که بقول شمادر سایر کشورها آن طور مورد احترام وصاحب منزلت هستند دراینجا باوجودمواجه بودن بااینهمه دردو موانع ودرحالیکه هنوز اکثریت افراد،هنرپیشه‌را «مطرب» میدانند همین‌راهم که بخاطر علاقه خود انجام میدهند معجزه است واگر کارهائی که انجام میشود خراب ومسخره است آنها چه تقصیردارند این متوجه صاحبان کار است... و مسلماً اگر وسایل و امکانات، تشویق و مربیانی که برای دیگران وجوددارد برای هنرپیشگان ایرانی فراهم بود استعداد و لیاقت آنها معلوم میشد و استعداد ایرانی نکته‌ای است که در همه حال ثابت شده منتهی چون اکثراً وسیله تعلیم و پیشرفت نداشته‌اند در نتیجه از بین رفته ویاآلوده ومنحرف گشته‌اند. ضمناً چون در این چند ساله بخاطر علاقمندی مردم، عده‌ای سوءاستفاده جو وعاشق نام بدون کمترین صلاحیت واطلاعات بیحث درامور سینما و تئاتر اشتغال‌ورزیده‌اند که خود بهتر میدانید « نوشته‌های آنها » چه صورت‌مضحك وگاه‌شرم آوری‌دارد لذا موجبات تکدرو ناراحتی هنرپیشگان فراهم میشود.

عصبانی شدم گفتم خانم، اگر خودآنها نخواهند وعکس و شرح حال بهرکسی ندهند ودر مصاحبه با « مصاحبه چیها ! » وجلوی دوربین ایشان دچار «حالت» و « کمپوزیسیون هنری ! » نشوند اینطور پیش نمیآید و یکی از ناراحتی وتکدر ما همین‌است که هنرمندان بخاطر چاپ یك عکس خودشان درفلان روزنامه اینکه سال بسال منتشر نمیشود بین ما وآنها فرق نمیگذارند..

و . . آقای هـ. آرمان

بخود گرفت و حالاخانم عاصمی بود که میخواست ازچنك بنده بگریزد ولی چون برخلاف همیشه برای درددل موقعیتی پیش آمده بود لذامیخواستم از موقعیت حد اکثر استفاده را بنمایم بخصوص آنکه میترسیدم سر درد دل خانم عاصمی بازشود که خوشبختانه عده ای از مدعوین حمله کردند « بابا اینجاهم ول کن معامله نیستید» وازادامه بحث جلوگیری بعمل آوردند و تاآخر شب هم یعنی « نزدیکی سفیده صبح!» که آنجا بودیم برخوردی پیش نیامد تا مذاکرات ادامه یابد.

و روز دو شنبه صبح

سینمای رکس میرفتم که دیدم « آرمان » هنرپیشه لایق با دو جعبه فیلم و مقداری عکس وپلاکات از در سینما خارج میشود وچنانچه در شماره قبل بنظر خوانندگان محترم رسیدایشان چندی است که نمایندگی نمایش فیلمهارا درشهرستانهاعهده دارهستند و در رشت میباشند لذا از دیدنش تعجب کردم و باخوشحالی دستش‌رافشرده گفتم، کی آمدی، حال‌و احوالت چطوره؟ وچه شد که یکمرتبه بفکر اینکار نمایندگی فیلم افتادی و «آواره شهرها» شدی، گفت، اولاً که تومیدونی من همواره از زندگانی خود شاکی بوده وعقیده دارم با اظهار ناراحتی بدیگران نه تنها دردی دوا نمیشود بلکه‌از قدر و احترام انسان کاسته میگردد ودرنای هرکس حد خودگرفتاری دارد و ما عادت کرده‌ایم همیشه نالیم و خلاصه اینکه « مرسی بد بستم » و ضمناً برای فیلم‌بازی کردن کارسابقم راکه در آمد آن بدنبود از دست دادم‌و چون‌سابقه‌ام بر خراب شده بود که آرمان برای فیلمبازی کار را لنگ میگذارد لذا موفق نشدم باصاحب کارهای دیگرهم توافق نمایم لذا چنانچه اطلاع دارید مدت چندماه اوقات را بمطالعه و سینما رفتن وبالاخره بیکاری گذرانده‌ام

• این روزها روزنامه‌های عصر در «ستاره‌گذاری» خود واقعاً معرکه کرده‌اند. معلوم نیست کدام شیرپاک خورده‌ای ابتکار را دراین سرزمین مدکرد.

شما وقتی یکی از روزنامه های یومیه عصر را ورق بزنید بایک ستون سینمائی مواجه خواهید شد و با مطالعه مطالب آن و «ستاره» هائی بعنوان تعیین «ارزش» جلوی فیلمها گذارده‌اند، میتوانید بآسانی فیلمهای «بد» را از «خوب» تشخیص بدهید. دیگر چه کاری از این آسانتر، الان مدتی است مردم خوشبخت شهرما هروقت هوس سینما رفتن می کنند باپرداخت دوریال (ببخشید دوریال و نیم!) و با شمردن ستاره‌های جلوی فیلمها ازخوبی و بدی برنامه‌های سینماها مطمئن شده و با خیال راحت فیلم موردنظر خودشان را انتخاب می کنند!

اما اگر بنشینیم وکلاهمان را قاضی کنیم می فهمیم که سینما بنویسهای مادارند خودشان را گول میزنند و بااین عمل مسخره باصطلاح خودشان «ارزش» برای فیلمها تعیین می کنند ولی مردم هیچوقت رأی وسلیقه خودرا تابع «ستاره» هائی که جلوی یك فیلم قطارشده‌اند نکرده وخوشبختانه آنقدر درجه فهم وشعور سینمائی آنها ترقی کرده‌است که بتوانند شخصاً و از نقطه نظر سلیقه خود، خوبی یابدی فیلمی‌را قبلا حدس بزنند.

صرفنظر ازاینکه این عمل یعنی ستاره‌گذاری مستلزم وجود اطلاعات لازم وصلاحیت کامل است، اصولا نمی توان آثار گوناگون سینمائی راکه باعقاید وایده های مختلف و تحت‌نظر کارگردانی که هریك دارای سبك‌کار وروش بخصوصی می باشند، تهیه شده است، دریك ردیف قرارداده و بایك یادو و یاسه ستاره (خیلی راحت!) «ارزش» آنهارا تعیین نمود!

قدرمسلم اینستکه هرفیلم به تنهائی لااقل چندین صفحه و گاهی خیلی بیشتر ازاین مقدار نکات قابل بحث دارد گاهی بافیلمهائی روبرو میشویم نه ازنظر ارائه یك تز بخصوص واخذ نتیجه لازم واز لحاظ اخلاقی واجتماعی دارای انحرافاتی است، ولی باوجود این خودفیلم ازنظر امکانات سینمائی، اثر باارزشی است وعناصر مهم تشکیل‌دهنده فیلم یعنی، سناریست، هنرپیشه وکارگردان هریك درکار خود باموفقیت کامل روبرو شده‌اند، چطورممکن است چنین فیلمی ویانظایر آن راکه لااقل باید ساعتها روی نکات آن هریك جداگانه بحث نمود، باچندتاستاره مورد قضاوت قرار بدهیم و بعقیده خودمان مردم را درانتخاب فیلم راهنمائی کرده باشیم!

حالا بعنوان نمونه میتوان روزنامه‌های کیهان واطلاعات روز یکشنبه ۱۸ آذر را بازکرده و درستون سینمائی آن مشغول مطالعه شویم!

اطلاعات:

✿✿✿ پرواز خطرناك - یك هواپیمای عظیم مسافربری از هونولولو بقصد سانفرانسیسکو بپرواز درمیآید. این هواپیما حامل مسافرین متعددی است که هریك از آنها دارای روحیه و اخلاق مختلفی هستند. یکی از موتورهای طیاره دربین راه خراب می‌شود و چون مسیر پرواز تماماً روی اقیانوس‌است لذا نمی‌تواند درهیچ‌کجا فرودآید و مجبوراست بپرواز خود ادامه دهد. **حوادث جالب‌توجهی درسراسر فیلم که داخل همین هواپیما رانشان میدهد، روی میدهد که ازلحاظ روان‌شناسی مطالعه دقیقی‌است.**

کیهان:

✿ پرواز خطرناك - داستان‌این‌فیلم ازروی کتاب‌معروف «ارنست‌گان» اقتباس شده **ولی‌متاسفانه‌یك اثرخسته‌کننده طویل ازآب درآمده است که معلوم نیست منظور ازتهیه آن چه‌بوده است.دراثر وجودکاراکترهای فراوان، هیچکدام ازهنرپیشگان متعدد فیلم بازی جالبی ازخودنشان نمیدهند**

ملاحظه میفرمائید که ستاره‌گذاران این‌دو روزنامه هریك باسلیقه متفاوت ومطابق میل خود برای فیلم «پرواز خطرناك» ارزش‌تعیین‌کرده‌اند. حالا معلوم نیست تکلیف‌خوانندهٔ بخت‌برگشته‌ایکه میخواهد بامطالعه این روزنامه‌ها قبلا ازخوبی یابدی فیلمی اطلاع حاصل کندچیست؟

یك‌نکته‌دیگر هم‌قابل ذکر است وآن اینکه تنهابا «ستاره» نمی‌توان دوفیلم خوب راکه هریك دارای خصوصیات‌مخصوص بخود میباشند، درعین‌حال که‌از یکدیگر تفکیك میکنند، برایشان‌تعیین‌ارزش هم‌یسان آورده باشند. مثلا دوفیلم «مولن‌روژ» و «پیك‌نیك» هریك ازآثار برجسته سینمائی بشمار میرفتند ودر روزنامه‌های ستاره‌گذار نیزمفتخر بدریافت چهارستاره‌گردیدند ولی‌آیا مردم همان اندازه که‌از فیلم «پیك‌نیك» استقبال نمودند بفیلم «مولن‌روژ» هم توجه کردند؟ علت‌این امرواضح‌است.

مردم برای‌خودشان‌دارای عقاید وطبایع‌مستقل ومختلفی‌هستند بفرض شاید کسانی هم‌وجود داشتند که «مولن‌روژ» راعالی‌و «پیك نیك» رافیلم مزخرفی تشخیص‌داده‌اند. فقط نقش روزنامه‌های‌ستاره گذار انجام یك‌نوع تشریفات وخیلی کارهای دیگر بوده است!

در این میان «**پست تهران**» مثل‌همیشه درستون سینمائی خودنیز بوضع خنده آوری بی‌سروصدا سرگرم کار خودمی باشد. مثل اینکه هرچه ستاره درچاپخانه وجود داشته سه‌تاسه تادر کنارهم‌قرار داده و برای انواع واقسام فیلمها مورد استفاده قرارمیدهند. «پست تهران» فیلمهای: فرار بسوی خورشید - شهاب سوزان - دروغ - آه - واکسی - طوفان برفراز رودخانه - روسری‌آبی‌را دسته جمعی بدریافت سه‌ستاره مفتخر کرده است!

• حالا برای اینکه بدطعمی مطلب‌فوق‌الذکر جبران‌شده‌باشد این مطلب‌راکه یکی‌ازسینما دوستان راجع به‌فیلم «واکسی» تعریف کرده است بخوانید: اگرفیلم «واکسی» رادیده باشید در بعضی صحنه‌ها بچه گداها هنگام‌گدائی آوازی را نیز بعنوان سرود رسمی این عمل می‌خوانند؛ چند روز پیش از خیابانی میگذشتم که ناگهان پشت سرم‌صدای آواز فیلم «واکسی» بلندشد وقتی رویم رابرگرداندم... بله، سینما تاثیرخودرا بخشیده بود....

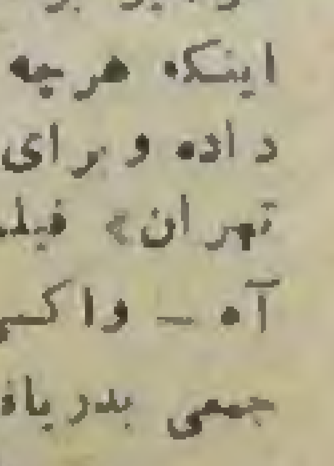

پسربچه فقیری درحالیکه‌آواز «گدائی» فیلم واکسی رازمزمه میکرد تقاضای ترحم میکرد!

جای‌بسی‌خوشوقتی‌است که‌سینما تااین‌درجه‌درمردم (حتی گداها!) تاثیرکرده ورل مهمی رادرزندگی آنان بازی میکند!

غول GIANT

وقتیکه یک عمر تلاش در جستجوی خوشبختی بهدر میرود دوستی بزرگترین ثروتها نیز قادر بدست یافتن بر آن نیست

با آخرین اثر «جورج استیونس» کارگردان وابقدر هالیوود آشنا شوید

با اینکه اکثر فیلمهای هالیوود را محصولات بی‌ارزش تجارتی تشکیل میدهند ولی وجود تعداد انگشت شماری تهیه کننده، کارگردان وهنرپیشه که هریک در کارخودتا نهایت درجه دوق و ابتکار بخرج داده‌اند، همواره جبران این نقیصه راکرده وعلاوه برآن آثاری که توسط این عده هنرمند بوجود می‌آید بیش ازپیش بر افتخارات هالیوود افزوده وتوجه جهانیان‌را به‌اثر پرارزش‌تر خویش جلب مینماید.

کمپانی وارنر بااینکه دراین اواخر موقعیت اولیه خودرا ازدست داده است ولی با تهیه فیلمهائی چون شرق بهشت - موبی دیک - شورش بی‌دلیل وغول کوشش خود را برای ایجاد موقعیت لازم درمقابل رقبای خود ثابت کرده است.

داستان فیلم «غول» قبل از اینکه توسط «جورج استیونس» روی پرده بیاید توسط خانم «ادنا فربر» که یکی‌از مشهور ترین نویسندگان معاصر آمریکائی می باشد وتاکنون کتابهای متعددی ازوی بصورت فیلم درآمده است، در کتاب قطوری بهمین نام نوشته شده است.

فکر تهیه فیلمی از کتاب «غول» اولین بار توسط «جورج استیونس» بوجود آمد. این نکته راهم باید قبلا تذکر داد که وقتی «جورج استیونس» تصمیم به تهیه فیلمی میگیرد، مطلعین محافل سینمائی تقریبا برایشان مسلم است که فیلم اواگر عالی نباشد لااقل درجه خیلی خوب را اخذ خواهد کرد. چنانکه سایر فیلمهای او چون «مکانی درآفتاب» و «شین» نیز بدرجات عالی مفتخر شده‌اند.

«جورج استیونس» برای تهیه این فیلم بهترین هنرپیشگان‌را انتخاب وبهریک ازآنها نقشی را محول نموده است که می توان گفت مثل اینکه برای آن نقش آفریده شده‌اند چنانکه ذکرشد فیلم غول محصول کمپانی «وارنر» می باشد و «جورج استیونس» هنرپیشگان انتخابی خودرا از سایر استودیوها قرض گرفته است بعضی «الیزابت تیلور» را از کمپانی «مترو» و «راك هودسن» را از «یونیورسال» . «جیمزدین» فقید نیز درطول عمر کوتاه سینمائی خود تحت کنترات «وارنر» بود و سه فیلم خود را برای این استودیو بازی کرده است.

بااینکه حالا برخلاف آنچه که اکنون درهالیوود رایج است «جورج استیونس» ازاستفاده از تکنیکهای جدید درساختن این فیلم خودداری کرده‌است وفیلم «غول» را فقط بطریقه «وایداسکرین» جلوی دوربین برده است علت این امر نیز بطوریکه کارگردان زبردست مذبور به «آلفرد هیچکاك» اظهار میدارند اینستکه در تکنیکهای جدید مخصوصا «سینماسکوپ» که امروزه اکثر فیلمها باین طریقه تهیه میشود کارگردانی که ازلحاظ فرم وترکیب صحنه انتخابات او به دیلان دارای سبك خصوصی باشد، بدون عملیات خودرا اجباراً باید باامکانات وضروریات تکنیکهای جدید تطبیق نماید. «جورج استیونس» نیزکه اکثر شهرت و موفقیت فیلمهای خود را مدیون سبك کار مخصوص خود و بکاربردن امکانات سینمائی تحت بلکتروش خاص میداند درفیلم «غول» نیز با انتخاب طریقه «وایداسکرین» علاقه خودرا بحفظ فرم وترکیبات صحنه‌از نقطه نظر عدسی دوربین حفظ کرده‌است

لابد اطلاع دارید که «جیمزدین» آکتور تازه‌کار ولی بااستعداد هالیوود بعد از شرکت در فیلم «غول» طی یك حادثه اتومبیل بقتل‌رسید وهمه‌را درمرگ جانگداز خود متأثر ساخت. نکته جالب اینستکه مرگ وی هنگامی اتفاق افتاد که هنوز فیلم «غول» بپایان نرسیده وآخرین صحنه‌های آن جلوی دوربین بود [توضیح آنکه «جیمزدین» مطابق شرایط قرارداد خود حق‌نداشت هنگام شرکت درفیلم بکارهای خطرناک

بقیه در صفحه ۲۶

جیمزدین والیزابت تیلور درصحنه ای ازفیلم

صحنه دیگری ازفیلم

اقتباس و ترجمه : پروانه

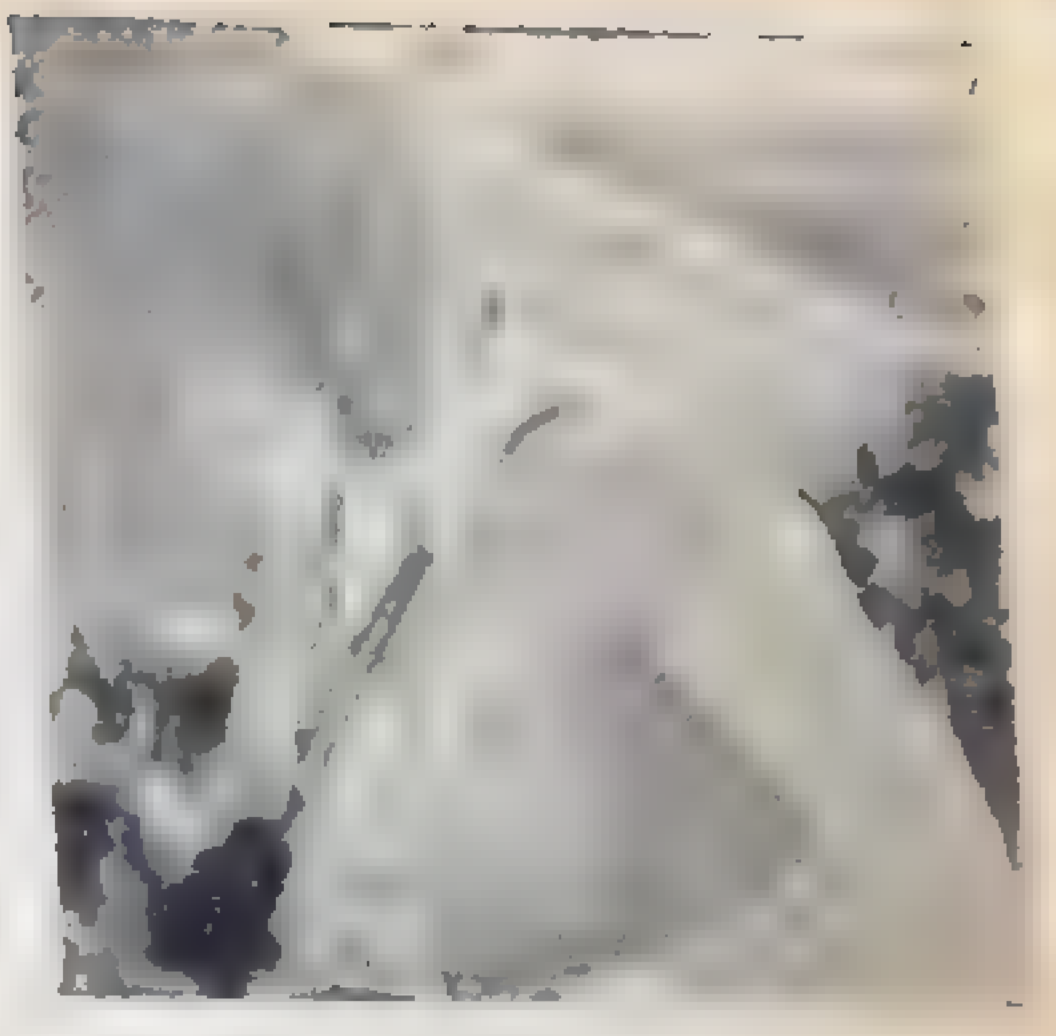

«هفتاد فیلم و هفتاد و پنج سال»

بزرگترین نمایش دهنده روی زمین

«سیسیل بلونت دومیل»

«زندگی و آثارش»

بزرگترین مایه وحشت در کار عظیم فیلمسازی تماشاچیان هستند. البته منظور از تماشاچیان یک عده چندصدهزار نفری و یا گروه خاصی نیست بلکه مقصود میلیونها تماشاچی از نژاد های مختلف و متعلق به کشورهای سراسر جهان و با سن و سال های متفاوت است. در اهمیت کار «سیسیل ب. دومیل» و عظمت آثارش فقط کافی است گفته شود که مجموعه تماشاچیان همه فیلمهای او تاحال حاضر از یک برابر و نیم کلیه جمعیت کره زمین تجاوز می کند!

سهم این مرد در سینما خیلی بالاتر از اقناع تمایلات تماشاچیانی بوده است که مطلقاً طالب زیبائی رنگ و روغنی، مناظر شهوانی و ضمناً نکات مذهبی پندآموز و واجد نتیجه هستند، «سیسیل ب. دومیل» شخصیتی است که در طی سال های گذشته تاریخ سینما انقلابی در فیلم سازی بوجود آورده که بیش از هر تهیه کننده دیگر موفق بجلب تماشاچی و گردآوردن سود و ثروت برای استودیوی خویش بوده است.

«دومیل» امروزه یکی از چند تهیه کننده معاصر سینماست که نامش در آگهی های سینمائی بیش از اسم هنرپیشگان فیلم اهمیت و مفهوم دارد. این مرد نیز مثل «چایکوفسکی» که راه جدیدی را بسوی موسیقی خوب و مردم پسند گشود موجد آثاری بوده است که برای تماشاچیان آنها منعکس مناظر عالی و باشکوه و در عین حال سیراب کننده چشم و روح یکجا می باشد. «دومیل» میگوید: «ایجاد و ابداع برای من مثل دارو و بالاعتیادی شده است که بی آن نمی توانم زندگی کنم» شاید بهمین دلیل هیچگاه حاضر نشده است به پیشنهادات پرسود صاحبان استودیوها تن داده و از تهیه فیلم دست بردارد و سمت ریاست و نظارت یک کمپانی فیلمسازی را بعهده بگیرد. «سیسیل» را متهم می کنند که در فیلمهایش ماجرا های کتاب مذهبی «انجیل» را مسخ و یا از خود اختراع کرده است. پاسخ وی باین اتهام چنین است: در انجیل هر پنجاه صفحه‌ای (بجز فهرست آن) می تواند موضوع یک سناریوی خوب قرار گیرد. من در فیلمهایم قصد دادن اندرز و موعظه ندارم بهمین دلیل است که جنبه درماتیک داستانهای مذهبی را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهم، این مواعظ و خطابه‌ها خود بخود در طی فیلم بوجود می‌آیند.

«بیلی گراهام» عالم بزرگ مذهبی امریکا «سیسیل ب. دومیل» را چنین معرفی می کند: پیغمبری در نوار شفاف سلولوئید است که بیش از هر فرد دیگری توانسته است کلام خدا را بمخلوق بیشمار او نقل کند»... بدلیل همین کوشش های مذهبی بود که «دومیل» در سال ۱۹۲۸ از طرف پیشوای مذهبی اورشلیم بدریافت یک نشان مقدس مذهبی نائل آمد و به لقب شوالیه ملقب گردید. وی اولین مردی بود که جرئت کرد مسیح را علناً در فیلم «شاه شاهان» خویش بتماشاچیان نشان دهد و سروصدای سانسورچی ها را بلند کند! و نیز «کلودت کلبرت» را در فیلم «علامت صلیب» عملا در یک حمام شیر الاغ وادار باستحمام سازد و تماشاچیان را خیره و متحیر سازد و سپس بعد از پانزده سال، شهوت و خشم را با رنگی دلنشین بهم آمیزد و «سامسون و دلیلهٔ» عظیم را به دوستداران سینما عرضه نماید و باز غوغای جدیدی درباره فیلمهای مذهبی براه اندازد. اینک او مرتباً از طرف اشخاص نامه هائی دریافت میدارد که او را تشویق به تهیه فیلمهای مذهبی بیشتری می کنند و یا او را از اینکار باز میدارند و تهدیدش می کنند. این سرنوشت هر تهیه کننده بزرگی است که در امر فیلمسازی یک قدم از رقبای خود جلو باشد.

• • •

«سیسیل بلونت دومیل» دوازدهم اوت ۱۸۸۱ در شهر «اش ویل» واقع در ایالت «ماساچوست» امریکا بدنیا آمد. وضع حمل مادرش قبل از اتمام نه ماه حاملگی صورت گرفت و «سیسیل» قاعدتاً می بایستی در «کارولینای جنوبی» و شهر واشنگتن دیده بدنیا گشوده باشد ولی همانطور که گفته شد چون وی قبل از موعد بدنیا آمد و مادرش هنگام تولد او برای گذراندن تعطیلات بشهری که فوقاً ذکر شد رفته بود «سیسیل» نیز دور از خانه و خانواده متولد شد نسب وی به «آنتونی دومیل» نامی میرسد که هلند را بقصد امریکا ترک کرد و مثل گروه بیشمار دیگری از اروپائیان بقاره جدید مهاجرت نمود و خانواده دومیل در یک نواحی که متفقاً توسط هلندیها و انگلیسیها اداره میشد سکونت گزید.

پدر دومیل نویسنده‌ای بود که زبان انگلیسی را بعداً از زبان هلندی در دانشگاه کلمبیا فراگرفت و بعد باهمین زبان چند نمایشنامه نوشت مادر «سیسیل» یک زن انگلیسی بود و در مدرسه ای به تدریس زبان اشتغال داشت و آندو بجز سیسیل پسر دیگری نیز موسوم به «ویلیام» داشتند.

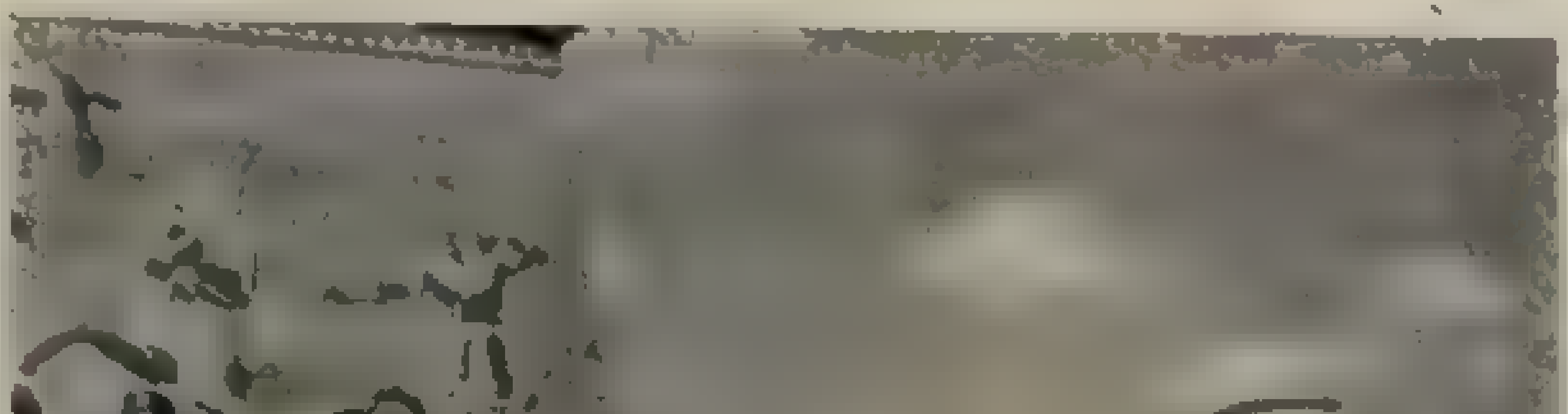

فرعون مصر (یول براینر) و ملازمین از دروازه شهر خارج میشوند.

مادر «سیسیل» بعد از مرگ شوهرش منزل خود را مبدل به مدرسه‌ای ساخت تا از درآمدی که باین وسیله عایدش می‌شود وسیله تحصیل دو پسر خود را فراهم سازد «سیسیل» برای تحصیل به دانشکده نظامی پنسیلوانیا فرستاده شده و برادرش در دانشگاه کلمبیا درس می‌خواند. در طی جنگی که بین امریکا و اسپانیا در گرفت «سیسیل» از خانه گریخت و بارتش امریکا پیوست ولی چون هنوز به سن قانونی نرسیده بود در سپاه پذیرفته نشد و از آنجا بود که توجه وی معطوف به تئاتر و نمایش گردید، خاصه آنکه مادرش نیز شرکت جداگانه‌ای برای تهیه نمایشنامه و فروختن آن به تئاترها تاسیس کرده بود. ابتدا در «آکادمی هنر های دراماتیك امریکا» به تحصیل پرداخت و سپس تحت استخدام «گاردن تئاتر» درآمد و بعد از آن بیك گروه تئاتری سیار پرداخت و در شهر های مختلف امریکا روی صحنه ظاهر شد، در ۱۹۰۲ «سیسیل» دلباخته زنی از همکاران خویش گردید و او را بعقد ازدواج خویش درآورد. این زن هنوز برای شوهرش همسری مهربان بشمار میرود و مشوق و کمك کار او در دوران سخت زندگیش بوده است.

در خلال سالهائی که این مرد به هنرپیشگی اشتغال داشت در نمایشاتی مثل «اگر شاه بودم» و «هاملت» در مقابل ستارگان مشهوری مثل «ماری پیکفورد» و دیگران ظاهر شد و تازه میرفت که در این رشته برای خود نامی کسب کند. در همین اوان شوق هنرپیشگی در او فروکش کرد و «سیسیل» بزادگاه و نزد مادر خویش بازگشت و مدیریت آژانس تهیه نمایشنامه را که قبلا مادرش عهده دار آن بود خود عهده گرفت. در همین وقت نمایشنامه «وحشت» را شخصا و نمایشنامه «سواره نظام سلطنتی» را با کمك برادرش برشته تحریر درآورد، ضمنا در نگارش نمایشنامه «بازگشت پیتر گریم» که موفقیت بسیاری در تئاترها بدست آورد با نویسنده اصلی آن «دیوید بلاسکو» همکاری کرد.

• • •

این عصری بود که فیلمهای متحرك بوضعی شبیه به شهر فرنگ تازه میرفت که رایج گردد. هنگامی

«یول براینر» درخشانترین چهره سینما در نقش فرعون

که یکی از دوستان «دومیل» بوی گفت که همین شهر فرنگ‌های بچه گانه اساس تفریح یك نسل بعد را تشکیل خواهد داد وی توجهی باین گفته نکرد و تعلقی به سینما در خویش احساس ننمود حتی دوست دومیل «جس لاسکی» که در تئاتر کارش کساد شده بود و قاعدتا می بایستی از این مولود جدید استقبال نماید کوچکترین علاقه نسبت بسینما از خود نشان نداد. البته این تا وقتی بود که «دومیل» و همکارانش هنوز فیلمی را شخصا ندیده بودند؛ بعد از آنکه خود را مجبور به تماشای پروگرام یك سینما کردند و فیلمی را دو سه بار از ابتدا تا انتها با دقت دیدند آنوقت بود که باهمیت این سرگرمی جدید واقف شدند و رفته رفته تعلقی نسبت بآن در ایشان ایجاد گردید. سالها پشت سرهم میگذرد و با گذشت زمان زندگی و متعلقاتش تغییر می‌پذیرد. سال ۱۹۱۲ است «دومیل» و دوست او «جس لاسکی» را با یك فروشنده دستکش که «سام گلدوین» نام دارد گرد میزی در هتل «کلاریج» مشغول صحبت می‌بینیم. موضوع گفتگوی آنان سینما و اهمیت آنست. صحبت زیاد بطول نیانجامید و نتیجه آن در فاصله کوتاهی این شد که «شرکت نمایشات جس لاسکی» با سرمایه بیست هزار دلار توسط «لاسکی»، «دومیل» و «گلدوین» تشکیل گردید.

«ویلیام» برادر بزرگتر «سیسیل» به نقشه‌های شرکت نمایشات وی می خندید زیرا که او خود نمایشنامه نویس موفقی بود و با ایجاد شاهکارهائی نظیر «خانواده دارن از ایالت ویرجینیا» شهرت و ثروت فراوان کسب کرده و خود را کاملا بی‌نیاز و غنی می دانست ولی او هرگز خواب نمیدید که پنج هزار دلار سهمش در شرکت نمایشات «جس لاسکی» بسال ۱۹۱۶ یك میلیون دلار بفروش خواهد رفت.

یك سال طول کشید تا تشکیلات مرتبی برای تهیه نخستین فیلم این شرکت بوجود آمد «دومیل» و شرکایش حق فیلمبرداری از نمایشنامه مشهور «ملتون رویال» موسوم به «شوهر یك زن سرخ پوست Squaw Man» را خریداری کرده و «داستین فارنوم» هنرپیشه مشهور وقت را برای ایفای نقش اول آن استخدام نمودند.

شرکا تصمیم گرفتند که این تراژدی اجتماعی را در یك زمینه [illegible] «ولایات [illegible]» [illegible] و هوا چنان معتدل [illegible] ایستگاه راه آهن [illegible] چند دقیقه پیش در آن وارد شده بودند بازگشته و راه بازگشت در پیش گرفتند محل جدیدی که کمپانی برای تهیه نخستین فیلم خود در نظر گرفت چهارپادری در حومه «لوس آنجلس» بود که هالیوود نامیده میشد.

«دومیل» انباری را برای استودیو اجاره کرد و بفاصله کوتاهی بعد از برداشت این انبار که در ماه کرایه‌اش بیست و پنج دلار میرسید امروز در مرکز استودیوهای عظیم پارامونت قرار گرفته است و پرورشگاه هنرپیشگان بشمار میرود. «دومیل» هنوز فراموش نکرده که هنرپیشگانش آغلهای حیوانات را بمنزله اطاق رخت کن بکار می بردند و هر وقت که صاحبخانه در نیمه مسکونی خودش در انبار گاری کهنه‌اش را میشست آب سراسر دفتر کار او را فرا می گرفت در آنوقت هنوز نور مصنوعی در فیلمبرداری معمول نبود صحنه‌ها در خارج از انبار بر پا میشد و نور خورشید هم برای فیلمبرداری مناظر خارجی بکار میرفت و هم برای تهیه صحنه‌های داخلی. کمك کارگردان و سناریست نخستین فیلم «دومیل» اوسکار آپفل نامی بود که بعدها جزو هنرپیشگان سینما درآمد.

مخارج تهیه این فیلم روی‌همرفته به بیست و پنج هزار و چهارصد و پنجاه دلار بالغ شد و تهیه آن بیش از چهار هفته طول نیانجامید. «شوهر یك زن سرخ پوست» بلافاصله پس از آنکه ببازار آمد باموفقیتی بی‌نظیر مواجه شد و بیش از دویست و پنجاه و پنج هزار دلار برای کمپانی درآمد حاصل کرد. بدین ترتیب «شرکت نمایش جس لاسکی» که بعدها کمپانی پارامونت ملی نام گرفت موقعیت محکمی یافت و در راه موفقیت آمیز تهیه فیلم‌های دیگر مشغول شد.

بقیه در شماره آینده

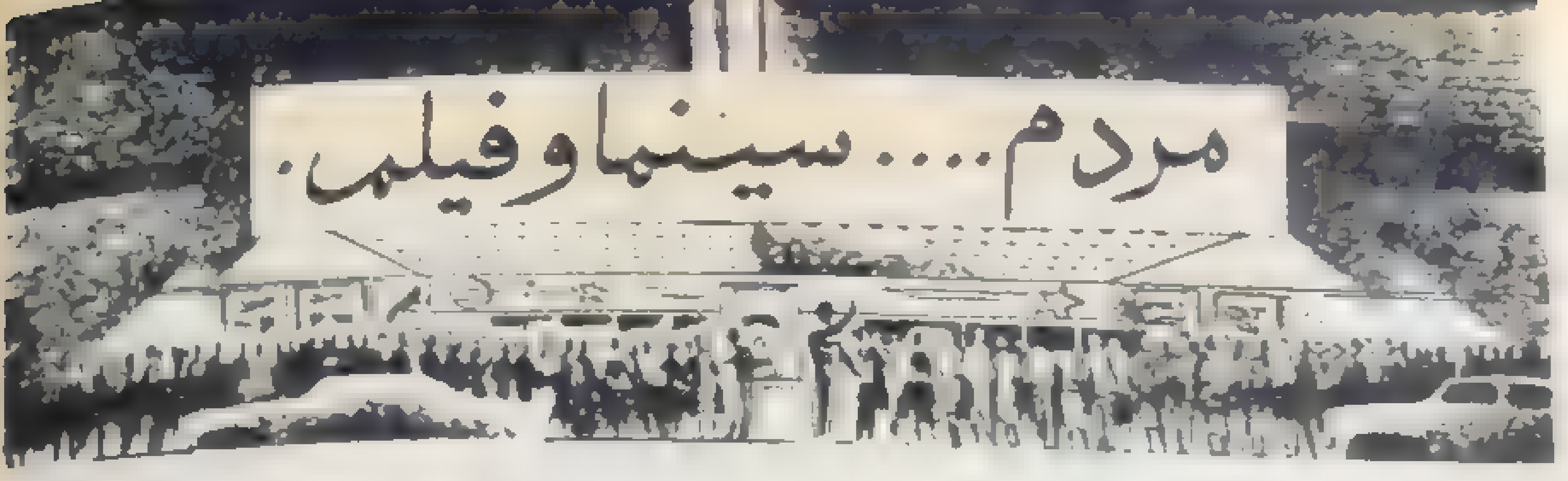

مردم.... سینما و فیلم

م : الخاص

[illegible] ... آهسته آهسته ... منتوی ... لحظه ... گرمه ... مقابل ... کمند ... بسلی ... سالن ... منتوهای بزرگ ... پرزرق و برق ... هنرپیشگان ... آینده ... زده به .

لحظه‌ای [illegible] که ... چراغهای [illegible] روشن شده نشسته‌ایم هنوز برنامه شروع نشده ولی صدای موزیك همراه با زمزمه گفتگوی اطرافیان بگوش میرسد. در صندلی چرمی وراحت خود فرورفته وخود را آماده دیدن یك برنامه لذتبخش نموده‌ایم .

علاوه برما صدها نفر دیگر بسینما آمده‌اند و منظور همه تفریح یکی است

دو یا سه ساعت در تاریکی نشستن و با اماکن و مردمی که روی پرده‌ای عریض دیده میشوند توجه کردن .

دیدن مناظر وشهرهای حقیقی ومختلف جهان، خوشبها و تلخیهای اشخاص ناشناس . خانه‌های اسرار آمیز و وحشت زا ، شریك شدن درخطر ،هیجان، وحشت ،خوشی، خنده وحتی شاید گریه بسر سوناژهای فیلم .

اکنون موزیك شدیدتر میشود. چراغهای سالن کم کم خاموش میشوند و تاریکی بر تمام فضای سینما گسترده میشود، پرده‌ های ابریشمی کنار رفته و سرود رسمی کشور نواخته میشود

سپس عنوان فیلم همراه با موزیك مخصوص خود ظاهر میآید .

برنامه شروع شده است :

ولی قبل از آنکه در باره این برنامه صحبتی بکنیم و فیلم را مورد بحث وگفتگو قرار دهیم اجازه دهید بخودمان (تماشاچی) نظری بیافکنیم .

واضح است که بدون ما اصولا سینمائی قادر نبود وجود داشته باشد. در همین ایران روزانه در حدود صدهزار نفر بسینما میروند چرا؟

چرا هفته‌ای [illegible] بسینما آمده‌اند چرا آنشخص [illegible] دست چپ، جلو وعقب شما [illegible] آمده است؟

تعداد جوابهائی که باین سئوال داده خواهد شد خیلی بیشتر از آنست که انسان در وهله اول تصور مینماید . اینك بعضی از حرفها ودلایلی که مردم برای رفتن بسینما متوسل میشوند توجه نمائید .

- بیا برویم سینما، من امروز دلم خیلی تنك شده ودرخانه هم هیچ وسیله سرگرمی موجود نیست

- پنجشنبه، خیلی متاسفم ما همیشه دراین روز میرویم سینما .

- فیلم کلارك گیبل را نشان میدهند، بیا برویم

- هنرپیشگان فیلم را فراموش کرده‌ام ولی میگویند فیلم خوبی است

- من از کتاب آن خیلی خوشم آمده باید فیلم خوبی باشد

- موضوع آن درباره جنگلهای داخلی آمریکاست ، من این نوع فیلمها را دوست دارم

- کارگردان فیلم ویلیام وایلر است، فیلمهای او را باید دید

- باران خیلی شدید است بیا برویم سینما

- ما هفته‌ای سه چهار مرتبه سینما میرویم و کلیه فیلمها را می بینیم

اکنون دلیل شما چیست؛

بعضی از مردم بسینما میروند که از چیزدیگری بگریزند. درد و رنج خودرا از یاد ببرند و فراموش کنند که آنها اشخاص عادی ومعمولی هستند وزندگی پیش و پا افتاده‌ای را میگذرانند. (البته شاید این اشخاص آنقدرها معمولی که خود فکر میکنند نباشند منتهی قادر نیستند اهمیت کاری را که انجام میدهند درك نمایند. در اینجا یك بحث روانشناسی پیش میآید که چون ازموضوع ما خارج است از گفتگو درباره آن خودداری مینمائیم)

اشخاصیکه برای گریختن از زندگی روزانه بسینما میروند معمولا میل دارند مردم و اماکنی غیر از آنچه خودشان هستند و اطراف آنها وجود دارد بروی پرده به بینند و برای مدت دو ساعت خود را بجای آنها فرض نمایند

اگر آنها در منزل کوچك و محقری زندگی میکنند (اکثریت مردم) میل دارند منازل وسیع و با شکوه بالوازم مجلل ببینند . اگر آنها سروکارشان بایك آشپزخانه قدیمی وناراحت است ، دیدن یك آشپزخانه مدرن موقتی که قهرمان داستان بافشار دادن یك تکمه کلیه کارهای خودرا انجام میدهد و از اینجهت همیشه زیبا ، مرتب و دوست داشتنی جلوه مینماید لذت زایدالوصفی درآنها بوجود می - میآورد

قهرمان فیلم اغلب لباسهایش تمیز وموهایش مرتب است. کارهای خانه هیچوقت موجب ناراحتی و نرسیدن بآرایش او نمیشوند . او هیچوقت برای سوار شدن اتوبوس یا تراموا و رفتن بمحل کار در ردیف نمیایستد ، بلکه باقدمهای سنگین و آرام باکمال آسودگی بطرف ماشین آخرین مدل خود میخرامد و بوسیله آن بمحل کار خود که یك اطاق کار لوکس و زیبا و بینظیر است میرود ، هنوز تمام اینها هنگامی است که او در اداره یا کارخانه‌ای کار میکند معمولا او بقدری متمول است که تمام وقتش صرف توالت، بازی وگردش میشود .

فقط دیدن یکچنین پرسوناژی باعث میشود که تماشاچیان از فکر برنامه یکنواخت روزانه بگریزند وفراموش نمایند که فردا صبح در ساعت ۷ زنگ ساعت مانند معمول صدا در خواهد آمد و شروع کار خاتمه ترسای روز را اعلام خواهد نمود .

واقعا چه خوشبختی بزرگی، فرار از کلیه بدبختیها و حوادث ناگوار زندگی .

شکی نیست این طرز تفکر صحیح نیست و آن عده از مردمیکه بایکچنین طرز تفکر بسینما میروند اشتباه بزرگی مرتکب میشوند.

این عده از مردم اگر قدری مطالعه کنند و مختصری معلومات خود را درباره فیلم و سینما افزایش دهند بزودی طرز تفکرشان تغییر کرده و آنگاه مشاهده خواهند کرد که فیلم و سینما خیلی بیشتر از آنچه در سابق دستگیرشان میشد لذتبخش است

شما ، خواننده این مقاله به اطراف خود نگاه کنید و آشنایان خود را مورد توجه و دقت قرار دهید. فکر کنید ببینید وتعداد آن اشخاص را که بایك فکر وسلیقه صحیح و منطقی بسینما میروند تعیین نمائید .

شکی نیست از آنهمه دوست و آشنا جز تعداد معدودی بیشتر امکان ندارد انتخاب نمائید . این تعداد انتخابی شما ، من و او برای یکدیگر یکدسته را بوجود میآورد این دسته از مردم نسبت بسایرین خیلی محدود و ناچیزند .

اکثریت مردم برروی هوی و هوس بسینما میروند . بعضی همان طوریکه گفته شد برای سرگرمی و فرار از درد و رنج زندگی حقیقی، بعضی برای دیدن یك هرپیشه زیبا و خوش قیافه ، بعضی نیز بر حسب تصادف .

اکنون با این تفصیل شما چه نتیجه‌ای میگیرید .

از دو حال خارج نیست یا سینما آن ارزش هنری را برای توجه و تفکر ندارد و یا سطح افکار مردم پائین است .

بقیه در صفحه ۲۶

گنجینه گرانبهای سینما

پر ارزش‌ترین آثار شصت سال تاریخ سینما در «نشنال فیلم تآتر»

جمع‌آوری شده است

[illegible]

است [illegible] می [illegible] با [illegible] را [illegible] هائی [illegible] آویخت و بعد از آن [illegible] دقیقه و زمانی [illegible] تماشای [illegible] پرداخت [illegible] یك [illegible] سینمائی در یك «زمان» معین محدود شده است [illegible] فیلم فرضا در [illegible] دقیقه قادر است خود را [illegible] ارائه دهد و بعبارت دیگر عمر فیلم مزبور هر بار بیش از نود دقیقه طول نمیکشد در حالیکه [illegible] از آن نیز قادر است زندگی خود را ازسر گرفته و هر بار در مدت زمان معینی اثر خود را روی بیننده باقی گذارد.

با شرایط مزبور جمع آوری آثار سینمائی برخلاف سهولتی که در جمع آوری کتب و تصاویر وجود دارد، مستلزم تشکیلات وسیع تر و زحمات بیشتری است. از اولین باری که «فیلم» صورت [illegible] بر صامت تهیه شده توسط برادران «لومیر» در زیرزمین «گراند کافه» پاریس بمعرض نمایش در آمد و بعد از آن نیز بعدان [illegible] پیشرفتهای این هنر نوزاد در طول عمر کوتاه خود [illegible] فکر [illegible] یك موزه سینمائی توجه محافل مربوط را بخود جلب نموده بود ولی این فکر تا پیدایش فیلمهای ناطق و [illegible] عمل [illegible] بامه [illegible] در سال ۱۹۳۰ [illegible] توسط علاقمندان صنعت سینما در انگلستان بوجود آمد.

انستیتوی مزبور بعدها آرشیو سینمائی بزرگی بوجود آورد که در آن بیش از شش هزار اثر سینمائی شصت سال تاریخ سینما جمع آوری شده است.

[illegible]

۱۸۹۵ [illegible]

[illegible] تصویری کمدی «چارلی چاپلین» [illegible] و فیلمهائی از [illegible] [illegible] گرانبهاترین گنجینه سینمائی نگهداری میشود و بطوریکه همواره [illegible]

[illegible] «انستیتو» و سازمان وابسته به «نشنال فیلم تآتر» [illegible] فعالیت خود را در [illegible] [illegible] خلاصه میکند.

نمای خارجی «موزه سینمائی انگلستان»

ما بزرگترین ومشهورترین مجلات سینمائی دنیا را بشما معرفی میکنیم!

[illegible] گوئر» در [illegible] انگلیسی [illegible] هاجی [illegible] [illegible] هر هفته [illegible] منتشر میشود که دارای ۵۲ سال سابقه [illegible] است هر شماره [illegible] صفحه بین ۲۰ تا ۲۴ صفحه است [illegible] مهوه ای رنگ [illegible] میشود و گاه [illegible] صفحات آن [illegible] گاه [illegible] مجله شماره‌های مخصوص [illegible] گراورهای رنگی و صفحات بیشتر انتشار میدهد اما در هر حال قیمت ۳ پنس و نیم است.

بین مجلات سینمائی و ملی انگلستان، اگر از نشریاتی مثل «مانثلی فیلم بولتن» که مطالب و مباحث عمیق مربوط به سینما را انتشار میدهد یا «کینه‌ماتوگراف» که وقف مسائل تجارتی سینماست بگذریم، پیکچر گوئر مقام مناسبی را احراز میکند و مورد توجه علاقمندان سینما قرار میگیرد، اما بهرحال کسانی که بین چندین سال متوالی خواننده این مجله بوده‌اند بسهولت متوجه میشوند که پیکچر گوئر چندین سال پیش با شماره‌های فعلی آن اختلاف زیادی موجود است

برای نشان دادن تفاوت بین این دو ولاجرم نمایش مرحله تحولی که این مجله طی کرده، دو شماره آنها که فاصله زیادی از یکدیگر دارند در اینجا ورق میزنیم - بطور کلی قبل از اینکار یک نکته را تذکر بدهیم:

تفاوتی که در زیر عنوان «پیکچر گوئر» جمله (مجله ملی فیلم) بچشم میخورد

مطالب آن نیز اکثراً وقف مباحث مقید مربوط به فیلم و سینما میشد، اما از وقتیکه جمله مزبور تبدیل به «مجله ملی فیلم و تفریحات» شده لاجرم صفحاتش نیز به تفریح! بیشتر تخصیص یافته تا مسائل جالب سینمائی!

بگذریم! شماره‌ای که ابتدا در دست میگیریم در سال ۱۹۵۰ منتشر شده است روی جلد این

شماره [illegible] (کمدی [illegible] که برای [illegible] فیلم [illegible] نوکران شاه که برای [illegible] آن یک اسکار درجه دوم گرفت [illegible] است صفحه ۲ اختصاص به آگهی داده شده و در صفحه سوم بخش [illegible] عکاس [illegible] درموزه‌ها و [illegible] سینمائی بچشم میخورد.

از [illegible] جالب بخش این شماره [illegible] نامه ایست که یک [illegible] آمریکائی به سردبیر مجله نوشته و از او پرسیده اگر شما خودتان فیلمهای آمریکائی را مزخرف میدانید پس چرا هفتاد در صد مجله‌تان را به آنها تخصیص داده‌اید؟ سردبیر هم جواب داده که ما با فیلم آمریکائی دشمنی نداریم اما نمیتوانیم تحمل کنیم که پوند انگلیسی با آثار مبتذل معاوضه شود. مطلب خواندنی دیگر نامه‌ایست که یک بانوی سینما رو اهل منچستر نوشته و به منقد پیکچر گوئر ایراد گرفته که چرا نوشته بودید فیلم «مرد سوم» اثر جالبی است در حالیکه گمان میکنم برایتان تولید «شوك» کند اگر بگویم که من از این فیلم خیلی هم بدم آمد و اگر آن موزیک خوب را هم نداشت در وسط فیلم از سالن خارج میشدم. مجله هم جواب داده که خانم این حرف شما اصلاً در ما ایجاد «شوك» نکرد، چون قبل از شما یک ناقص‌الفکر دیگری را میشناختیم که او حتی

از موزیک این فیلم هم خوشش آمده بود!

در همین صفحه یک دوشیزه اهل لندن به نمایش فیلمهای گانگستری «انگلیسی» اعتراض کرده و ادعا نموده که «امواج وحشت و جنایتی که اخیراً در این کشور به تلاطم آمده» بیشک نتیجه آنست که بسیاری از مردم تحت تاثیر فیلمهای پرار خشونت

[illegible] و امثال آن قرار میگیرند آخر شما [illegible] را [illegible] بچه‌های معصوم این فیلمهای [illegible] را [illegible] اثری در مغزشان خواهد داشت. حالا اگر این فیلمهای جنائی مثل آثاری از قبیل [illegible] شهر برهنه و «لامپ آبی» [illegible] واقعی [illegible] بوده و از نظر اجتماعی [illegible] سالم باشد [illegible] عیبی ندارد

[illegible] دو صفحه [illegible] مقاله مفصلی وجود دارد [illegible] که میتوانیم بآن افتخار کنیم [illegible] باعث افتخار [illegible] شده مرسوم است که آنها را از هم جدا نکردند و طول خودشان داستان مردمی است [illegible] سست بزرگی را تعقیب نمودند.

در همین شماره مقاله‌ای در باره جشن توزیع جوائز اسکار وجود دارد که البته بطوریکه میدانید در آن سال اسکارهای درجه اول را برودریك کراوفورد (نوکران شاه)، اولیویا دو هاویلند (وارثه) ربودند و عکسی هم از این دو نفر باتفاق زینت مجله است. رپرتاژ خیلی جالب است و مخصوصاً تذکر داده که رابرت راسن امیدوار بود بهترین کارگردان سال شناخته شود ولی قضات جائزه کارگردانی را بخاطر فیلم «نامه‌ای به سه همسر» به جوزف مانکیویچ دادند و در عوض جائزه بهترین فیلم سال به راسن داده شد. بعد نویسنده از خودش اظهار عقیده کرده که مسلماً اگر

مانکیویچ برنده نمیشد، قضات کارول رید را بعنوان بهترین کارگردان انتخاب میکردند.

نکته جالب دیگر اینکه وقتی جیمز استوارت پشت میکروفنی نام اولیویا دو هاویلند را بعنوان بهترین هنرپیشه قرائت میکند بعضی از مدعوین اعتراض می کنند و همهمه اعتراض آمیزی در سالن می پیچید

چون [illegible] انتظار داشتند [illegible] جائزه را برای بازی در «[illegible]» بعنوان [illegible] برگزیده شود

مقاله جالبی در صفحه [illegible] دیده میشود درباره فیلم «[illegible]» [illegible] وام [illegible] مطالبی درباره شیوه و سبك [illegible] صفحه [illegible] [illegible] و الاس [illegible] انگلیسی در صفحه مخصوص [illegible] تحت عنوان «فیلمهای مورد علاقه من» [illegible] دیگر از آثار [illegible] سینما را معرفی کرده است [illegible] برای این شماره «زندگی خصوصی هانری هشتم» است که به عقیده وی بزرگترین تجلی نبوغ هنر الکساندر کوردا و چارلز لاتن بشمار میرود

بعد از اینها میرسیم به دو صفحه انتقاد فیلمهای هفته. در شماره مورد بحث، ۱۵ فیلم مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و برایشان ستاره گذاری هم شده، پیداست که برخلاف رفقای وطنی، اینها چندان در ستاره گذاری دست و دلباز هم نیستند. بعلاوه خیلی عجیب است (!!) که این کارشان ارتباطی به (آگهی!) ندارد - چون برای فیلم «گوشه خیابان» که آگهی مفصلی هم در پشت جلدشان داده، حتی یك ستاره هم نداده‌اند!

خوب! حال این شماره را، که گفتیم در شش سال قبل منتشر شده می بندیم، و آخرین شماره آنرا که دیروز بابست هوائی برای «ستاره سینما» رسیده و ورق میزنیم تا اختلاف سطح مطالب این دو شماره را بهتر دریابیم.

روی جلد این شماره، برخلاف

EVERY THURSDAY

Picturegoer

چندسال قبل که تصاویری از بهترین فیلمهای جاری داشت، توسط عکسی از اندام زیبای خانم باربارا لامار زینت داده شده است، اما انصافاً عکسی که در همین «ستاره سینما» در روی جلد هفته قبل از همین ستاره چاپ شده بود زیباتر بنظر میآمد. در صفحات داخلی توضیحی هم در

بقیه در صفحه ۲۱

بررسی فیلمهای آینده!

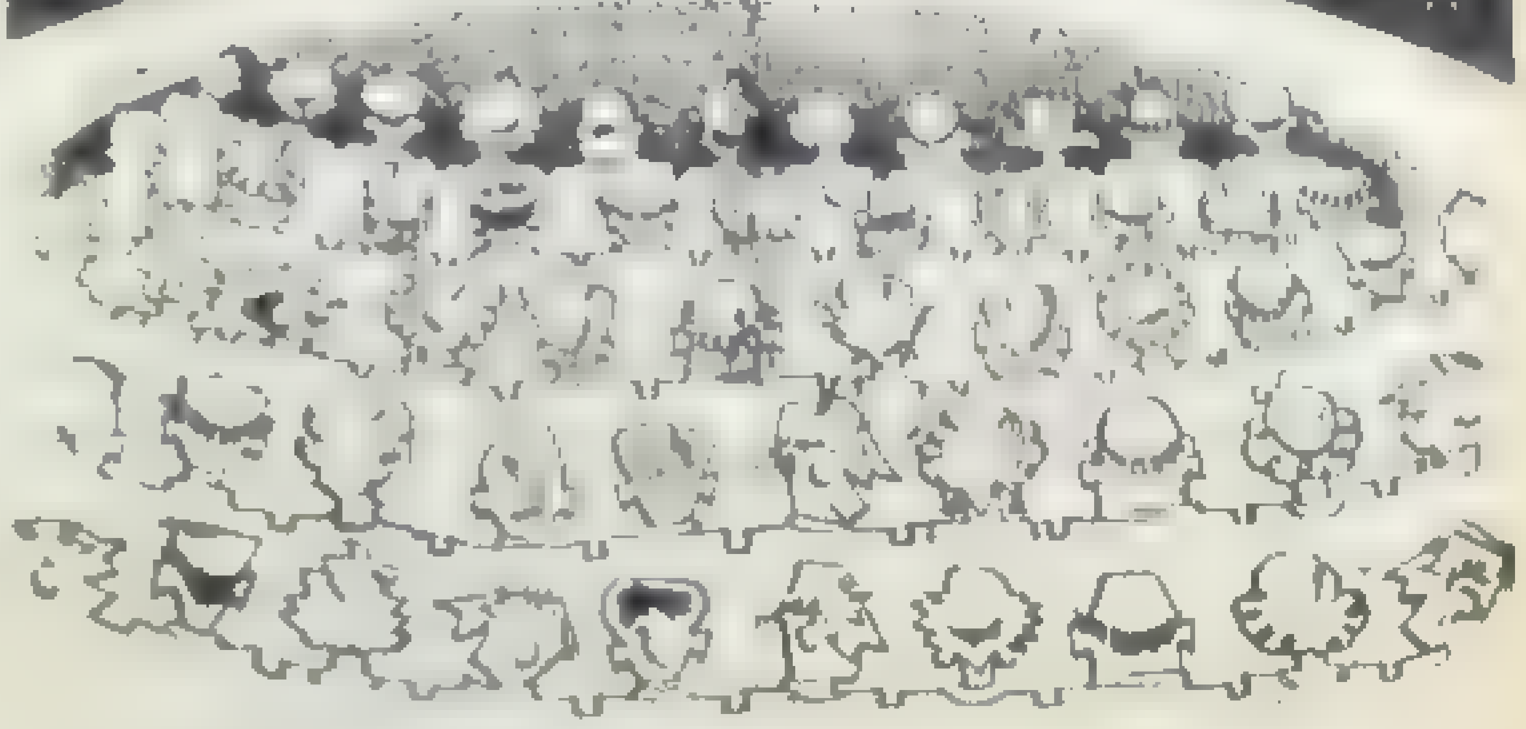

سینما تهران

مبارزه‌جو

DUEL ON THE MISSISSIPPI

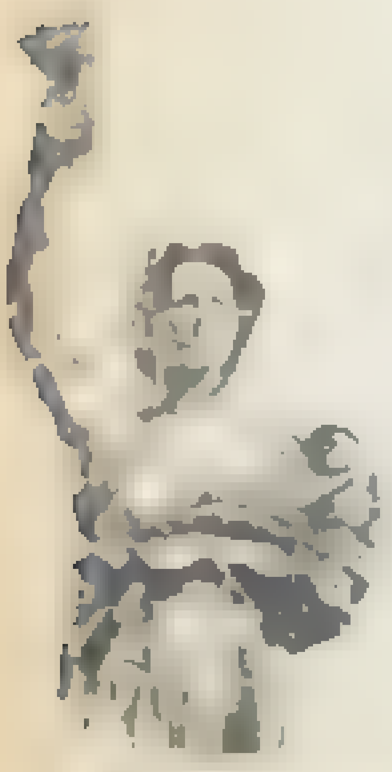

محصول ۱۹۵۵ ... کمپانی ...

تمام رنگی (تکنی کالر)

... سرگذشت «... ...» ... ... قمارخانه های «می سی سی پی» ... ... و پایان کامل کارگردان ... ... است

... قابل توجه شرکت «لکس ...» ... سابق وشوهر ... «... ...» دراین فیلم است ... درصمن اولین فیلم ... ... بشمار میرود

«... ...» ... ... ظاهر میشود و ... ... این ... ... دارد ... ... در نقش ... «اسکارلت ... ...» ... ... باشد

... ... صحنه های زد وخورد ... ... هیجان انگیز ... ... بشمار میروند. مناظر اطراف رودخانه «می سی سی پی» ... ... «تکنی کالر» صحنه های ... بوجود آورده ... ... داشته است

سینما رکس

DUEL IN THE JUNGLE

جدال در جنگل

هنرپیشگان: جین کرین – دانا آندروز – دیوید فرار

کارگردان: جورج مارشال

محصول ۱۹۵۴ کمپانی مولین

پخش‌کننده کمپانی برادران وارنر

تمام‌رنگی (تکنی کالر)

این فیلم باهمکاری هالیوود وانگلستان در افریقا تهیه شده و هنرپیشگان آن نیز بجز «جین کرین» و «دانا اندروز» که از هالیوود برای شرکت در این فیلم انتخاب ودعوت شده‌اند همه انگلیسی هستند.

«جدال درجنگل» سرگذشت زنی است که مورد نظر دو مرد قرار میگیرد که درراه وصال وی در قلب جنگلهای مخوف واسرار آمیز افریقا بمبارزه میپردازند و بالاخره ...

صحنه‌های حقیقی (درضمن مخوف) افریقا و حیوانات وحشی آن ضمن داستان فیلم تماشاچی را بشدت مجذوب خود میسازد. درهر صورت «جدال درجنگل» فیلمی است که مسلماً مورد توجه تماشاچی ایرانی قرار خواهد گرفت

سینما ایران

بازگشت از جهنم

TO HELL AND BACK

هنرپیشگان: اودی مورفی – مارشال تامپسون – چارلز دربک

کارگردان: جس هیبس

تهیه کننده: ایرون روزنبرگ

محصول سال ۱۹۵۵ کمپانی یونیورسال اینترنشنال سینماسکوپ تمام رنگی (تکنی کالر)

شرح زندگانی سرباز شماره ۱ آمریکا درجنگ بین‌المللی دوم یعنی «اودی مورفی» است که رل آن توسط خود «اودی مورفی» ایفا میشود وهمچنین فیلم از روی کتابیکه توسط «مورفی» نوشته‌شده اقتباس گردیده است.

اینها ((مرلین مونرو)) های بدلی عالم سینما هستند!

تاج و تخت سکس اپیل هالیوود ولیعهد سیمین تن دارد!

پرویز نوری

[illegible] (مرلین مونرو) را [illegible] توجه [illegible] گروههای [illegible] فراموش شده [illegible] وباخشش بهترین [illegible] هوس انگیز و سکسی خود [illegible] هالیوود و سوپر بوهای [illegible] رسید و تمه سکس اپیل (جذابیت جنسی) را برسر [illegible] این نکته مسلم است که (مرلین مونرو) گرمی بدست آورد و [illegible] حدی [illegible] واسی سینما مواجه گردید.

مدتی نگذشت که [illegible] نشانی این مکتب هنری [illegible] رسی دیگر جهان رسید و موقعیت سینمای ایتالیا را دگرگون ساخت [illegible] او وجود آمدن این مکتب ایتالیا از «سکس اپیل» و «جذبه جنسی وغیره» اطلاعی نداشت و سر گرم تهیه فیلمهای نئورالیست و رئالیسم «زندگی مردم برای مردم» ودولی همینکه خانه بزرگ [illegible] (مرلین مونرو) عملیات حقیقی خود در صحنه فیلمهای اجتماعی و اخلاقی آغاز کرد از گوشه‌ای بنام (سیلوانا منگانو) بگوش رسید و مکتب (مونرو) یک عضو برومند بدست آورد، چندی نگذشت که دیگر نه از آثار نئورالیستی خبری بود و نه از جینالولو بریجیدا، [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible] (مونرو) بنوائی رسیدند و عشاق سینه‌چاکی در اطراف واکناف عالم بدست آوردند. کاری بدار بصحبت از خانه (مرلین مونرو) و مکتب پرهنرش ودا دیگر ستارگان بی سینه و قامت اندام شهوت انگیز اگر هنرمندی عجیبی از خود نشان میدادند باموفقیت وشهرت مواجه نمیشدند وغالباً دست از پا دراز تر ترک با بساط سینما مینمودند. مدتی سپری نشد که ستارگان جدید هالیوود برای اینکه در هنرپیشگی باشکست روبرو نشوند تصمیم گرفتند از مکتب اینخانم پیروی کنند و اساس این [illegible] موهای طلائی، اندام [illegible] آن خماری چشمها و [illegible] عشوه آمیز وغیره بود [illegible] این ستارگان هم [illegible] موسوم «جذابیت» [illegible] ومتوالی برسند و جیبهای مردم را خالی و قلبها شان را بلرزه در آورند. در زیر اعضای هنرمند و هنر پرور این مکتب جاندار [illegible] را بحضور شما معرفی مینمائیم

مرلین مونرو

مامی وان دورن - اولین

ولیعهد تاج و تخت سکس اپیل هالیوود است واز استاد خود (مونرو) تقلید عشوه گری ودلربائی میکند (مامی) وقتیکه ۸ ساله بود عازم لوس آنجلس گردید تا تحصیل علم ودانش نماید ولیکن چون استعدادش در باره موضوعهای تفریح (!) دیگری مصرف میشد و [illegible] تحصیل چندان دامنه [illegible] [illegible] آرزوهایش [illegible] و [illegible] [illegible] (هالیوود) [illegible] [illegible] از آنجا [illegible] بدست آورد [illegible] از کلوپهای شبانه لاس وگاس فعالیتهای شبانه خود را آغاز نمود، از همین زمان بود که (مامی) متوجه اندام و سینهٔ برجسته خود گردید و پای در کفش (مرلین) گذاشت!

(مامی) در لاس وگاس مورد توجه (جیمی مك هیو) قرار گرفت و (جیمی) با مشاهده اندام نیمه برهنه او دست وپای خود را گم کرد باخوشحالی دست اورا گرفت و گفت «ستارهٔ مشهوری خواهی شد!» (مامی) چنان برق لذت از چشمانش درخشید که بی‌تامل دست در گردن (جیمی) انداخت و اورا بوسید! همین بوسه کارخودرا کرد و سر و کارش بکمپانی هنر دوست «یونیورسال» رسید و در دو فیلم «یانکی پاشا» و «قهرمان آمریکائیان» نقشی برعهده گرفت و عنوان «مرلین مونروی تازه کار» را احراز کرد و با بازی در فیلم «تصمیم جنس لطیف» دل تماشاچیان را خورد نمود!

فراموش نشود که خانم (مامی وان دورن) هنوز ازدواج نکرده و مجرد [illegible]

باربارا نیکولز

دانی کرین

جین مانسفیلد

شری نورث

کیم نواک ـ زادگاه این ستارهٔ هالیوود [illegible] داده‌اند و تنها عصومنعت (مونرو) استثنه علاوه برداشتن اندام وچهرهٔ زیبا هم‌ردیف بزرگی هم میباشد (کیم) آنوقتها (مریلین) نامیده میشد وحتی اسمش هم با پیشوای مکتب یکی بود ! او ده سال بیشتر نداشت که [illegible] قرار گرفت و از این شغل شریف ونجیب ثروت وشهرت [illegible] بدست آورد ومیخواست معلم‌شود که مکتب خانم (مونرو) خواب و خوراك را ازوی سلب ساخت ! (کیم) در یکی از روزها که لباس نازکی بتن داشت با دوچرخه‌اش به نزدیکی هالیوود آمده و در همان موقع حساس مورد تماشای (اولی شود) دلال شهیر قرار گرفت و (اولی) [illegible] آب ازلب ولوچه‌اش سرازیر شده بود اورا با خود نزد (جری والد) تهیه کننده [illegible] کمپانی (کلمبیا) آورد و (والد) پس‌ازیك‌امتحان دقیق گفت «جاذبه جنسی‌این دخترك مثل آتش‌فروزان است منتها آدم را گرم می کند و نمیسوزاند» (کیم) ابتدا در این استودیو سه فیلم «حق السکوت» و «بنت» و «پنج نفر رضد خانه» را بازی نمود وتا اندازه‌ای اندام خود را در انظار مردم گذاشت فیلمهای «مرد بازو طلائی» و

[illegible] و [illegible] دوچرخ او [illegible] شانزده [illegible] شد و [illegible] و [illegible] این [illegible] آمد!

([illegible] پیشوایش (مونرو) [illegible] ای [illegible] (آرتور [illegible]) ازدواج کرده‌است که چیزی که [illegible] داشته باشد!

شری نورث ـ ستارهٔ [illegible] مکتب خود (مونرو) [illegible] ستارهٔ [illegible] تاج افتخار را برسر بگذارد! (شری) خبر نداشت که پیشوای ازخود باهوشتری دارد [illegible] که با اوورا [illegible]

(شری) هم مثل (مریلین) از [illegible] خوش آب وهوای (لوس

آنجلس» [illegible] بوده‌است او [illegible] اسم [illegible] [illegible] هالیوود [illegible] (شری) [illegible] کمپانی (مریلین مونرو) [illegible] مورد [illegible] شد [illegible] (شری نورث) را [illegible] و او [illegible] [illegible]

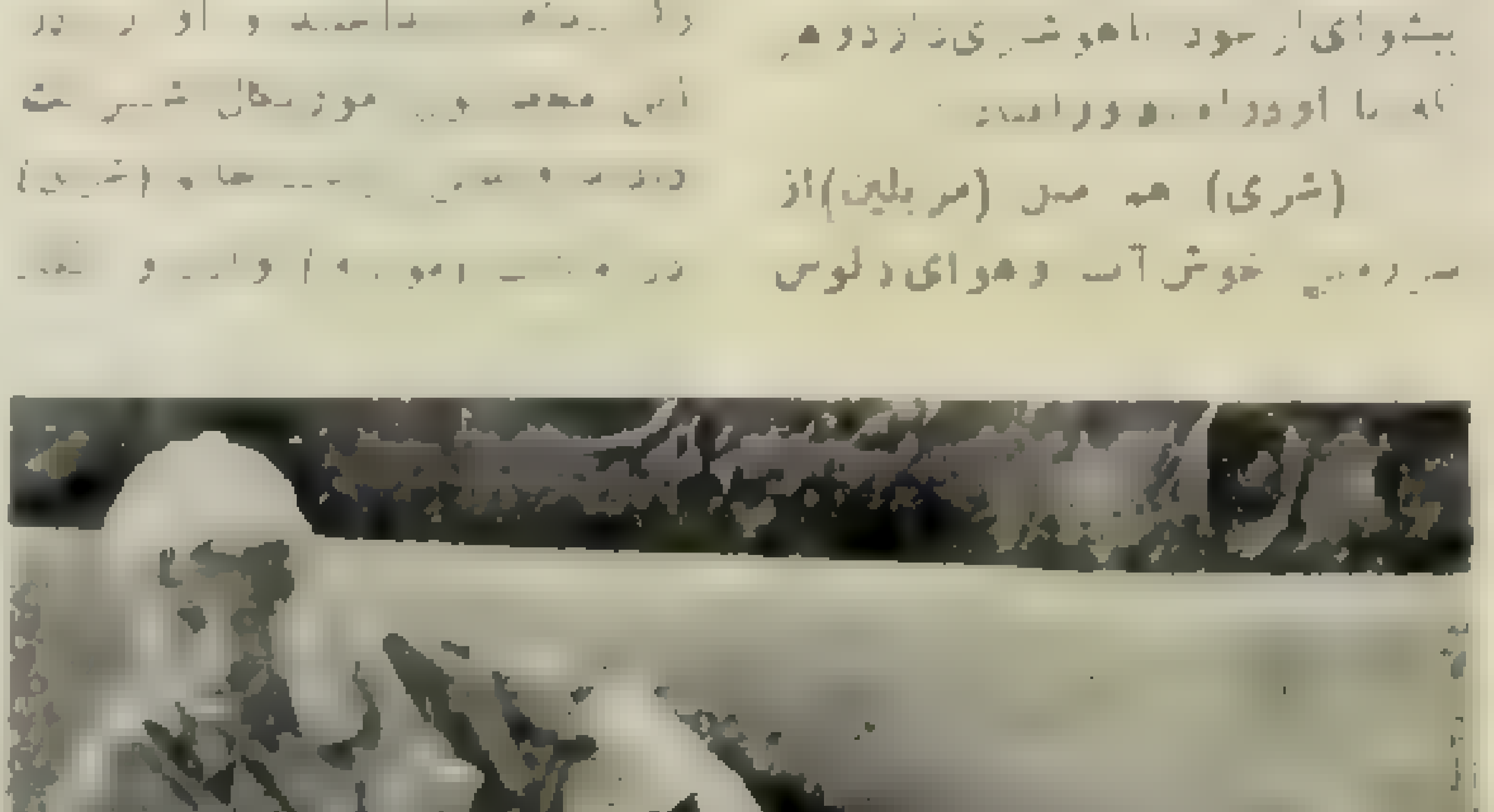

کیم نواک

[illegible] موصت [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] می باشد و [illegible] که [illegible] [illegible] هنری [illegible]

دیانا دورس ـ که در انگلستان

[illegible] شکست ناپذیر بود [illegible] که هالیوود [illegible] [illegible] های خوبش را در [illegible] (دیانا) [illegible] نام به استاد خود (مونرو) [illegible] موضوع شهرت [illegible] وی [illegible] (دیانا دورس) [illegible] گذشته و محبوبهٔ شهرت خویش را فراموش کرده و خود را شریف و [illegible] بیچاره [illegible] تا مدام [illegible] بود [illegible]

[illegible] بقیه در صفحه ۲۲

از همه چیز - از همه جا

خواننده دائمی مجلات سینمائی !

آقای (بری) سگ مشهور نیز بتی ار بر و با فرس تـرین خوانندگان مقالات سینمائی در هالیوودست، گفتیم (بری) وخواننده. شما اشتباها اورا با (بری کومو) خـوانندهٔ شهیر سینمائی عوضی نگیرید !!

پیشنهاد عالی !

حـوان هفت بوتی سر [illegible] (جانت لی) ستاره زیبا سر شد و بالحن ملتمسانه‌ای از وی خواست که محرمهایش توجه کند (جانت) ستاد جوان در چند کلمه به او حالی کرد به مهاست و مدداشت را چگونه سرپرد . (جانت) بدون آنکه عصبانی شود باخوشروئی گفت

ـ مانعی ندارد . آیا ممکن است بخانه ما که در دو قدمی اینجاست بیائید ؟ جوان که ازشدت خوشحالی سرپاسند بود قبول کرد موقعی که بمقابل خانه ـ رسیدند (جانت) زنگ زد . (تونی کرتیس) شوهرش در را باز کرد و آنوقت بوی گفت :

ـ عزیزم این آقا تنها هستند و کاری ندارند ، بنابراین میتوانیم از ایشان خواهش کنیم که درغیاب ما بچه مان را نگاه دارند تـا از سینما برگردیم !

باشرفها به بهشت میروند !

دراین عکس کذائی که ■ بالاملاحظه میکنید آقای (وان جانسون) وخانم مکرمه (لرتا یانگ) درآغوش یکدیگر بوسهٔ عاشقانه و وسوسه انگیز رد و بدل مینمایند ؛ مابقی جریان را از حالات عکس بخوبی بدان میکنید ■

حیف که زیاد حقه باز نیستی !

خانم (مادنا نودون) ستارهٔ زیبای سوئدی نیز این عکس را با کارگردان شهیر (کرتیس برنهاردت) برسم یاد بود برداشت که اگر روزگاری گوشه نشینی اختیار نمود بدوستان خویش بگوید «منهم برای خودم ستارهٔ معروفی بودم [illegible] شرطی که شما بگوئید «بمن چه ؟!»

منقد وطنی

درمجلهٔ «تهران‌مصور» جمعهٔ گذشته ضمن معرفی فیلم «حیف که خیلی حقه‌ای» منقد ارجمندسینمائی نوشته بود «داستان این فیلم ، یك سوژهٔ شیرین اجتماعی و انتقادی است که انتظار میرود باعث لذت و استقبال تماشاچیان قـرار گیرد مخصوصاً این ارزش را دیالـوك (گفتگوهای) فارسی فیلم که باروانی وشیرینی خاصی توسط رضائی انجام یافته بالامیبرد و تنهاعیبی که دراین دوبله قابل ذکـراست تن ـ صدای گویندگان میباشد که تاحدی ارزش آن را خنثی میکند » ، نفهمیدیم آقای منقدوطنی از کجا فهمید تن صدای گویندگان این فیلم ارزش آنـرا خنثی میکند ؛ لابـد دلش میخواست یکنفر سره غول بجای تمام بازیکنان فیلم صحبت کند !

«دوریس‌دی» نازمیکند !

بلبل عالـم سینما نیز اخیراً باشرکت در دو فیلم «دوستم بدار یا ترکم کن» و «جولی» شهرت عظیمی کسب کرده‌است عازم کمپانی « پارامونت » گردید تا در فیلم « نانسی واوا » که یك محصول جالب موزیکـال میباشد شرکت نماید . (دوریس) صریحاً گفت بشرطی حاضر است در این فیلم بازی کند [illegible] اسمش را قبل از (جون آلیسون) روی تیتر فیلم بنویسند ؛ مشکل کار اینجاست کـه (جون‌آلیـسون) و (جینجرراجرز) سایر بازیکنان این فیلم هم همین نظریه را دارند !!

زن وشوهر لوس !

(جین کـرین) و شوهـرش (رینکمن) درهمه‌اوقات بایکدیگر اختلاف و دعوا دارند ، پس از هر نزاع‌عادتاً از هم جدا میشوند ومـدتی دور از هم بسرمیبرنـد لیکن ایـن جدائی زیـاد طول نمی‌انجامد چون‌هر دو باز سوی یکدیگر می‌شتابند ودرآغوش هم رنجها و تلخی هـای گذشته را فراموش میکنند !

عشق برباد رفته !

(مارلون براندو) هم پس از مدتی عشقبازی‌وازونیاز با (ژوزان ماریانی) [illegible] کنار [illegible] رفت واز ازدواج با او سر باز زد ؛ بیچاره (ژوزان) اکنون عکس (مارلون) را [illegible] در آغوش [illegible] بیاد خاطرات گذشته اشك میریزد ؛ خدا آرزوی اورا برآورده کند.

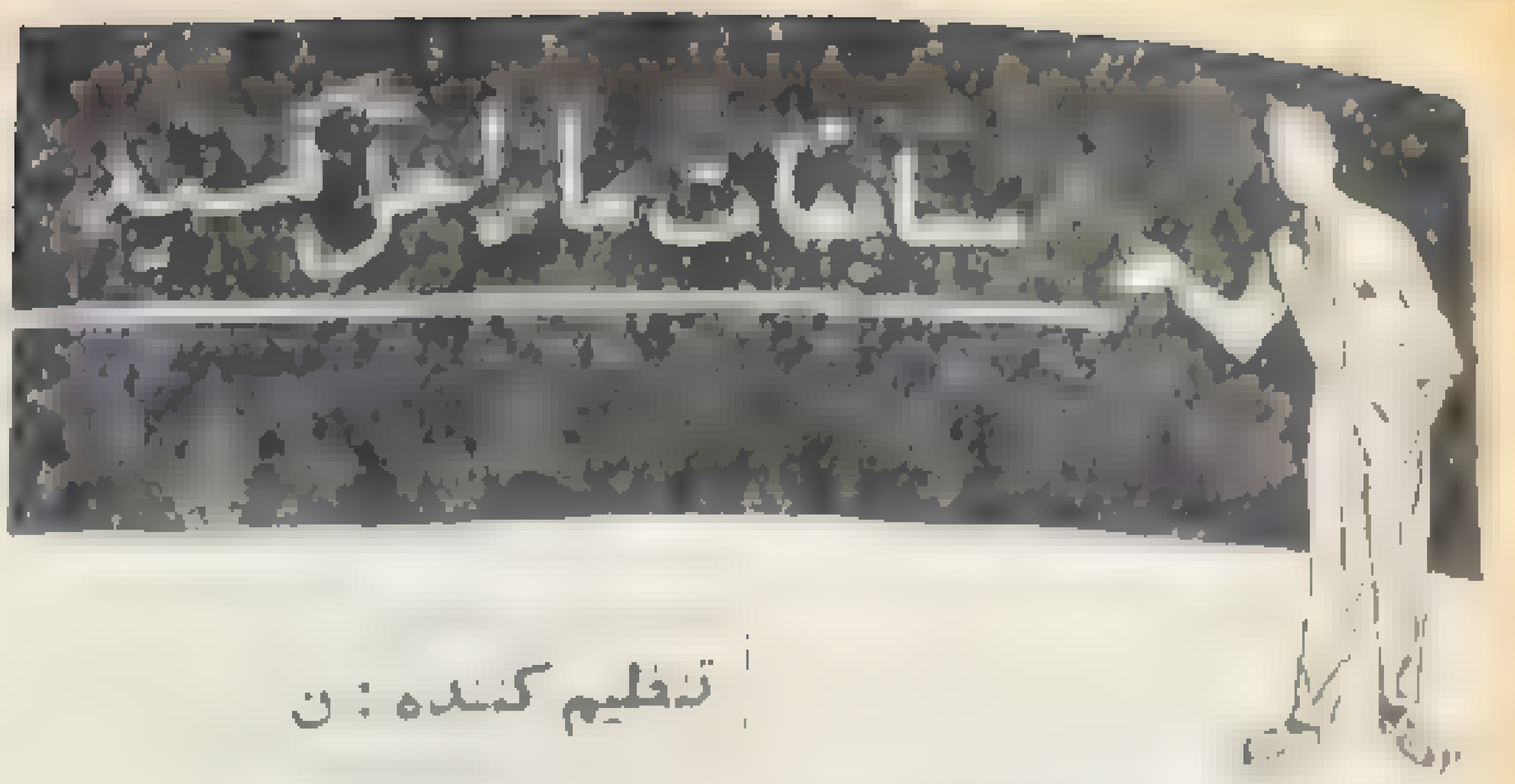

تنظیم کننده : ن

برندگان مسابقهٔ «ستاره‌ای در آفتاب» شمارهٔ ۸۷

۱ - آقای محمدعلی معنوی (تهران)

۲ - خانم ناهید فخرآفاق (تهران)

۳ - آقای اکبر داداشی (شیراز)

پاسخ صحیح - شلی وینترز

اطلاعات سینمائی خود را بیازمائید

۱ - در فیلم «گنجهای جاوه» کدام هنرپیشگان شرکت داشتند ؟

۲ - کارگردان فیلم «فرار سوی خورشید» کیست ؟

۳ - نقش مقابل (جن کلی) را در فیلم «لنگر کشتی» کدام ستاره ایفا مینمود ؟

(پاسخ در شمارهٔ بعد)

پاسخ اطلاعات سینمائی دوشمارهٔ قبل

۱ - اسنیو کاچران ۰ دیوید برایان ۲ - ویرجینیا مایو ۳ - هنری کاستر ٤ - جورج دانینگ ۵ - برادران وارنر

«جانباز» عاشق پیشه !

ابهم یك عکس از هنرپیشه‌ایکه بابازی در یك فیلم شهرت جهانی کسب کرد و بسیار دیگر قلبهای دختران را بلرزه در آورد، در اینشماره تصمیم گرفتیم عکس این آقازادهٔ عاشق پیشه را که به وسیلهٔ «کپیارسینا» ی مشهورش ما (بانربشابدینا) معروفیت فراوانی در این آب و خاك بدست آورده بسابقه بگذاریم و خوانندگانی که اورا بشناسند جوایز خوبی تقدیم داریم. این هنرپیشهٔ محبوب چندی «جانباز» بود بالاخره سبان سرخ بوستان رفت و از «تیرهای سوزان» آنها جان سالم بدر برد ! مدتها تیر «کاپیتن کید» و دود در یاها با دزدان دریائی نبردمی کرد و «دختر کنیزی» در این ماجری قلب اورا سخیر ساخت!

اکراو را شناخته اید بی تامل کاغذ و قلم برداشته و نامش را به انضمام دو ربال تمبر باطل نشده بآدرس ما ارسال دارید و یقین بدانید که یکی از سه جایزهٔ سه ماهه مجله ما در انتظار شماست !

پیکچر گوئر

[illegible] بارهٔ وی داده [illegible] مطالب آن [illegible] خوانندگان [illegible] و ... [illegible] شبهای گرم تابستان [illegible] است ولی [illegible] معمول [illegible] سئوال و جواب اختصاص داده شده و از [illegible] نامه خوانده [illegible] مطلب طبقاتی فیلم [illegible] و پادشاه [illegible] میکند و ضمناً میگوید که در [illegible] آثار سینما عبارتند: «مسئله مرگ و زندگی» «مزد ترس» «سر ساعت دوازده» با سر ظهر (اشتباه نشود!!) ؟ نکته دیگر اینکه خواننده‌ای اشاره کرده به شباهت‌هائی بین فیلم «یکشب اتفاق افتاد» اثر کاپرا محصول ۱۹۳٤ و محصول جدید «سینوای (جنگش بگریزی» که جك لیمون در آن شرکت دارد. مقاله‌ای در باره کامرون میچل و فیلمهایش وجود دارد که آنرا اصلا نخوانده‌ایم !

«هرگز به هالیوود زحمت نخواهم کرد» جمله‌ایست که اینگرید برگمن به مجله پیکچر گوئر گفته و مقاله‌ای وقف این موضوع شده است. اینگرید برگمن در اینجا از مردم آمریکا و طرز قضاوت آنها شکایت می‌کند و مثل میآورد که

روزی یك زن آمریکائی بمن نوشت که چرا به «خانه»ات بر نمیگردی؟ در حالیکه هم اکنون من در خانه خودم هستم - خانه من:

[illegible]

[illegible] دو [illegible] کارگردان [illegible] شوهرم [illegible] علاقه زیادی به آناتول لیتواك داشت و بهمین جهت اجازه داد که من در فیلم او شرکت کنم.

مقاله‌ای تحت عنوان «چرا فرانسویها اینطور فیلم میسازند» نوشته شده که همانطور که حدس زده‌اید مربوط به صحنه‌های «باز» و «صریح» فیلمهای فرانسوی است که برای انگلیسی ها هم مثل ایرانیها عجیب و غریب بنظر میآید. پنج نفر از بهترین نویسندگان این مجله، طی مبحثی درباره اینکه چرا انگلیسی ها میتوانند نحوی به سینمای هالیوود و فیلمهای موزیکال سازند بحث کرده‌اند ... یکیشان نظر داده که تجربه کافی راندارند. دومی معتقد است که نباید دنبال ایده‌های بکر و جالبی رفت - سومی مهارت در امور نمایشی را مهمتر از همه میداند - چهارمی ایمان باین دارد که دختران جذاب و فریبنده باعث موفقیت فیلمهای موزیکال میشوند و بالاخره پنجمین نفر آخر باید یك عده سناریستهای متخصص برای این نوع فیلم وجود داشته باشد.

مقاله مفصلی به شب اول نمایش فیلم «غول» اختصاص داده شده، و نویسنده آن معتقد است که این جشن یکی از عالیترین و بزرگترین تشریفاتی بوده که تابحال هالیوود برای فیلمی قائل شده، مقاله‌ای هم درباره شرکت وان جانسون در فیلم «عملیات بیرا» چاپ رسیده و ظاهرا نویسنده روی خوشی به این «عملیات» نشان نمیدهد.

و اما بیر سیم بر سر قسمت «انتقاد» در حدود دهفت یا هشت ستون متخصص این قسمت را اداره میکنند که همه آنها تازه تحت نظر یك «سر دبیر انتقاد» قرار دارند - تاسال گذشته سر دبیر انتقاد پیکچر گوئر آقای لایونل کالیر بود که متجاوز از سی سال سابقه داشت. از سال گذشته وی باز نشسته

بقیه در صفحه ۲۳

بهترین فیلم و هنرپیشه شما کدامست ؟

از لحاظ تعیین عالیترین فیلمها و هنرپیشگان محبوب از کلیه خوانندگان عزیزخود دعوت مینمائیم که در مسابقه «جدید و جالب ما» شرکت نموده و نام فیلم و ستارهٔ دلخواه خود را باذکر علل انتخاب برای ما ارسال دارند به بهترین نظریات و منطقی ترین نوشته‌ها جوایز مهم زیر را تقدیم خواهیم کرد

نفر اول - یك گلدان نقره

نفر دوم - اشتراك یکساله مجله

نفر سوم - اشتراك ششماهه مجله

مدت این مسابقه ۲ ماه می باشد و جوابهای رسیده بتدریج در این صفحه درج و برندگان آن در شمارهٔ ۱۰۰ سال چهارم اعلام خواهند گردید مقالات بایستی حتی‌المقدور مختصر باشند و عنوان «دایرهٔ مسابقات» و سه ریال تمبر باطل نشده نیز فراموش نشود

اگر بهار دیگر بیاید!

Come Next Spring

مات حریصانه «بن» را می بوسید ولی او چندان مایلی چون روزهای خدمت در خود احساس نمی کرد.

این موضوع ... دکاتر ... مرعوب شده بود ... حرف شوهرش را دنبال کرد و گفت

یک کلمه هم ... ولی کاملا سالم است و ... را با گاوها و گوسفندها سپری میکند

«آنی» حالا دختری ده ساله و ملوس و اندکی هم خجول بود ولی «مات» حتم داشت که او ... دوستش میدارد. آبراهام نیز مرا با شوق ... و سرور بود از بچه‌ها شنیده بود که

دوخت بالا ابرو به ...

وقتیکه بچه‌ها روی ...

... او که [illegible] و از حط. مصون
[illegible] که در دست
[illegible]
[illegible] او خو کیاز دو
[illegible]

[illegible]
[illegible] میخواست خبر بیمه کند و
[illegible] ملاقات عمه‌اش برود و بچه‌ها هم
هر کدام با پولی که جمع کرده‌اند
چیزی بخرند

«مات» در ماشینش منتظر آنها بود که بچه‌ها را دید بخواهش به کلوبی رفتند با ورود آنها یك مرتبه سکوت محوطه در هم شکست یکی از میان جمع که نامش بیلو بود با صدای بلند، مثل اینکه مدتی در کلاس تعلیم هنر درام کار کرده گفت

لوری خواهش می کنم بگو ببینم برای آینده چه تصمیمی گرفته‌ای؟

تصمیم خیلی خوب گرفته‌ام. میخواهم با دختر خوشگلی که یك مزرعه از آن خود دارد ازدواج کنم.

مات با آنکه میدانست که مقصود لوری چیست، معهذا سر و صدائی راه نیانداخت. لوری ادامه داد

بعد از اینکه عروسی کردم میخواهم به چهل و هشت ایالت وطنم مسافرت کنم و تمام لیکورهای موجود را بنوشم و انشاءالله پس از یه سال بعد عروسی فشنگم برگردم! مات آهسته بسوی لوری راه افتاد، مات روبروی لوری ایستاد و سراپایش را بدقت نظری انداخت و با زحمت سعی برلب آورد و گفت

— لوری! من میخواهم در این شهر مرافعه‌ای برپا کنم. در

اینها

(دباما) بنازکی فیلم «بازی ازدواج کردم» را در هالیوود با (جورج کول) بازی نموده، کارهای گمنت (مورد) را تکرار و عهد کرده است آنچه که مسلم است وی خواهد توانست شعار باست این مکتب را بعهده بگیرد. همین

جین مانسفیلد ـ وی با وسازندگان هالیوودی را متعهد کرده است او مهارت زیادی در لباس درآوردن دارد و تاکنون هیچ ستاره‌ای نتوانسته است او را دراین موضوع شکست دهد و «ستون باست ولباس در آوردن» این مکتب بعهدهٔ وی محول گردیده است.

(جین) نیز از همان اوان طفولیت خود برقص و آواز علاقهٔ مفرطی داشت بمدار اینکه چندسالی تحصیل علم خود بکلاس رقص و آواز فرستاده شد تا رموز و فنون لازمه را بیاموزد که بدبختانه (یاخوشبختانه هرطور که شما بخواهید) اینجانم رموز و فنون «دیگری» فراگرفت! بالاخره

اینکه میدانی تلاش هم که حرفی نیست تو از آن روزی که باینجا مراجعت کرده‌ام پیوسته سعی داشته‌ای که مرا عصبانی کنی و بیازاری، بهتر است بروی و دختر دلخواه خودت را بیابی و دست از سر من برداری.

«مات» پس از اینکه حرفش را تمام کرد، دیگر معطل نشد و لوری را گیج و حیران بجا گذاشت و رفت و با اینکه میدانست مردمی که آنجا بودند او را مسخره میکنند و از موضوع پوزخند می‌زدند...

در خیابان «ا ب» با چند پسر بچه دعوائی کرد و آنی در حالیکه اشك می‌ریخت سعی میشود آنها را جدا کند.

مات بطرف آنها دوید و پرسید:

ـ برادرم این چه کاریست؟

بابا جان، این بچه‌ها «آنی» را مسخره می کردند. آنها هر وقت او را می‌بینند همین کار را می کنند.

«مات» که بی‌نهایت از حرکت اطفال متکدر شده بود، دستی بسر و گونه «آنی» کشید و سعی کرد دلداریش بدهد و نگذارد بیش از آن بگرید. ناتمام

بتوانست در یکی از کلوپهای شبانه شغلی بدست آورده و رودوی او را با صنوف گرافی استخدام نماید سر و صدای یك موروی دیگر «بگوش دلالان هالیوودی رسید و (جین) مدت یك سال با شغف مشغول گذاراند و بالاخره اعتماد خود استودیوها و سالنهای سینما را برروان ساخت. او ازدواج کرده و سلامتی طلاق گرفته است و دارای یك سك مکزیکی و سه بچه گربه میباشد! (جین مانسفیلد) «دولت برنگاه سکس اپیل» است.

دانی کرین ـ همو جدید این مکتب است که از ایالت «میاپونیس» برخاسته و تمام موهایش سیاه بوده است. (دانی) در خانوادهٔ فقیری بای بعرصهٔ وجود گذارده و در روی همین اصل بعد از تحصیلات خود ناچاراً در یکی از رستورانها بکار گمارده شد و چون این شغل آب و نان خوبی برایش در برنداشت بفراگرفتن فنون درامانیك پرداخت شاید بتواند در استودیوهای هالیوود شغلی بدست آورد (دانی) با این عمل هم نتوانست کاری از پیش ببرد و بالاخره لباس از تن درآورد و میدان ستاره‌ها کیبامپیو پیوس ساله اورا نزد خویش خواند و قرار داد طویلی با او منعقد ساخت و (دانی) در فیلم «مرد حق» (خوزه فرر) نقش مسلن نقشی را که استاد مکتب (مورد) در فیلم «سگ اسفالت» بازی خود ایفا کرد و قدم براه شهرت گذارد:

باربارانیکولز ـ مقدس و آخرین ولیعهد تاج و تخت عظیم‌الشأن سکس اپیل عالم سینما بشمار میآید. (باربارا) همیشه میگفت است «من میخواهم مردان را در مقابل خود براو در آورم وازآه و ناله آنها لذت و شعف ببرم» او هم مانند (مورد) شغل مدلی را پیشهٔ خود ساخت و چون اندام متناسب و دل انگیزی داشت حیفش آمد مردم از دیدار آن لذت نبرند (باربارا) مدتها نیز مدل مجله معروف «اسکوایر» بود و بالاخره در سال ۱۹۵۲ در فیلم «پال جوی» شرکت جست و بگروه پیروان این مکتب پیوست وی اخیراً در فیلم «مهر دو بلای دل» (وان جانسون) را کباب کرده و (جف واس) را به آه و ناله انداخته است (باربارانیکولز) میگوید «من دوست نرمان مورد هستم»

پیکچرگوئر

شده و فعلا خانم داگرت هسکی اسکار را برعهده دارد

علاوه بر بحث فیلمها «ستاره» بر داده میشود اما لنته باین صورت که اصلا متفاوت هیچ از اعلان و دامنه ایک است سالاو پائین رود

از بحث عالی صفحه انتقادی این شماره پیکچرگوئر یکی اینکه به فیلم «بر کهای پائیزی» وارث آلدریچ سه دو ستاره داده شده مجیب فیلم «سون 55» مرگ بعد که سرگذشت حقیقی است سه یك ستاره گرفته: اما فیلم «بالن گلك قرمز» سرانسوی کار آلبر لاموریس بعد بابت فیلم عالی بافی آمسته و فیلم «ساره واژل پیکال» با شرکت بریژیت باردو هم سه ستاره دارد. در همین شماره یك فیلم انگلیسی و ستاره بزرگی نیز چهار ستاره گرفته است.

مرد مظهر از ستاره گذاری مجله پیکچرگوئر پیداست «دشلن هاپسکی» نیز داوری که در عرض سال سه ـ چهار با پنج فیلم سروك واستثنائی داده میشود ـ اگر فیلمی واحد دشلن شاپستکی پیکچرگوئر و سعی تعیین کرد که فیلم مزبور در آنکو رحیمه و مبنی مبداست، اخیراً از میان فیلمهای آمریکائی «ملانی» و «طلوع» یك ستاره به جبر موهبت عصبی نائل آمده‌اند.

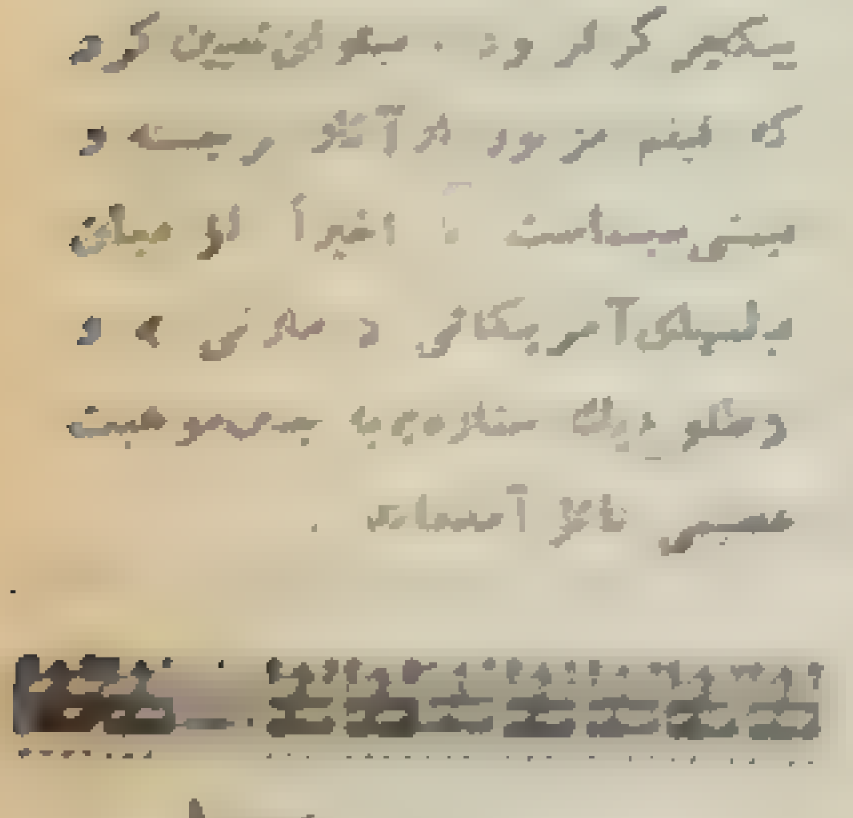

هنرپیشگان هفته

گریگوری پک

(گریگوری پک) هنرپیشهٔ مشهور و نامی هالیوود که اکنون میتوانید در فیلم «برفهای کلیمانجارو» در سینمای مولن روز مشاهده کنید در پنجم آوریل سال ۱۹۱۶ در شهر «لاجولا»ی کالیفرنیا متولد گردید و تا امروز ۴۰ بهار زاد بدست (گریگوری) که آرمان (الدوز) نامیده میشد از دوران طفولیت علاقه زیادی به نجاری داشت و با آنکه پدرش با اینموضوع جداً مخالف بود معذالك (گریگوری) کوچولو کار خویشرا ادامه میداد و همیشه در مقابل سئوالات تهدید آمیز دیگران میگفت. مگر نجاری ننگ است ؟! بهرجهت مادامیکه تحصیلات ابتدائی خود را میگذرانید اوقات بیکاری خود را صرف کارهای نجاری مینمود و یکروز در حین بریدن یك قطعه چوب انگشت سبابه‌اش بسختی مجروح گردید و ناچاراً او را به

بیمارستان آوردند وطولی نکشید که بین او و دکتری که قصد معالجه‌اش را داشت دوستی وصمیمیت عجیبی بوقوع پیوست و ایندو رفیق بقدری بیکدیگر علاقمند شدند که (گریگوری) حتی پس از بهبودی نیز غالباً بملاقات او میرفت وهمین جریان باعث گردید که وی علاقه خارق‌العاده‌ای نسبت به رشته طب و پزشکی در خود احساس نماید و روی همین علاقه عجیب دوره مشکل وطاقت‌فرسای آنرا در دانشگاه کالیفرنیا فرا گرفت ودر رشته دکتری فارغ‌التحصیل گردید !

(گریگوری) پس از اتمام این رشته برای یافتن شغلی بتکاپو افتاد ، مدتی در یکی از مغازه‌های مهم فروش اجناس پرداخت چون کارش زیاد و درآمدش کم بود این شغل را رها ساخته و به نیویورك رخت سفر پوشید . بعد از اینکه شغل گوینده‌گی را در رادیو بدست آورد زندگیش رونق و رونقی جدای یافت و طولی نکه از راه کسب موفق توانست دوره کلاس دراماتیك را بیاموزد ، طولی نکشید که شانس باو یاری کرد و (گریگوری) در «برودوی» بعنوان سیاهی‌لشکر نمایشات استخدام گردید ! طی چند ماهی که در «برودوی» بود رل قابل اهمیتی بوی محول نمودند تا اینکه هالیوود باآغوش باز از او استقبال کرد و (گریگوری) نقشی در فیلم «روزهای افتخار» (۱۹۴۳) ایفا نمود و تا اندازه‌ای شهرت و محبوبیت یافت . فیلم بعدیش «کلیدهای سلطنتی» نامداشت که با موفقیت بی سابقه‌ای روبرو شد و نمایش این فیلم درهای موفقیت هالیوود را برویش گشود ! آثار بزرك و فراموش نشدنی «طلسم‌شده» ، «دوئل در آفتاب» «غزال» ، «قرارداد شرافتمندانه» «داود و بتشابه» ، «برفهای کلیمانجارو» ، «شبی در رم» او را کلیه مردم جهان دیده و پسندیده‌اند . از (گریگوری) فیلمهای جالب دره تصمیم ، کاپیتن هوراشیو ، تنها مرد شجاع ، آسمان زرد واسکناس یك میلیون پوندی را دیده‌اید و بزودی نیز سه فیلم «شب زنده داران» ، «جهان در بازوان او» و «موبی دیك» را از وی خواهید دید . فیلم اخیرالذکر بزرگترین اثر (گریگوری) محسوب میگردد که شاید جایزه اسکاری نصیبش نماید . وی دو بار تاکنون ازدواج نموده است . مرتبه اول در سال ۱۹۴۸ با (گرتا کانن) که منجر بطلاق گردید و مرتبه دوم با (ورونیکا پاسانی) که هنوز کدورتی بین آنها دیده نشده است ! (گریگوری) صاحب سه پسر بنامهای (جوناتان ، استیفن ، کاری) میباشد اخیراً پس از پایان در فیلم «دشت ارغوانی» و «موبی دیك» فیلم با ارزش «مردی در لباس فلانل خاکستری» را با (جنیفر جونز) و (فردریك مارچ) بازی نموده‌است که منتقدین سینمائی آنرا بعنوان یك محصول پرارزش معرفی کرده و بآن «درجه مافوق عالی» داده اند .

سوزان هیوارد

(سوزان هیوارد) ستارهٔ هنرمند زیبای عالم سینما را که اکنون میتوانید در فیلم «برفهای کلیمانجارو» در سینمای مولن روز ملاحظه نمائید در سی‌ام ژوئن سال ۱۹۱۸ (یا بعقیده برخی ۱۹۱۹ !) تحت نام (ادیت ماریسنر) در «بروکلین» نیویورك چشم بجهان گشود و چشمان سحرانگیزش نوید میداد که در آتیه هنرمند بزرگی از آب درخواهد آمد ! (سوزان) بعد از اینکه تحصیلات ابتدائی خود را باتمام رسانید بفراگرفتن رموز وفنون هنرپیشگی پرداخت و بزودی از این رشته فارغ التحصیل گردید . مدتی بطول نیانجامید علت زیبائی خیره کننده خویش در یکی از نمایشنامه های معروف بروکلین استخدام شد و کارش فقط ظاهر شدن در یك صحنه نمایشنامه‌ها بود که اندام هوس‌انگیز ومتناسب خودرا بتماشاچیان نشان دهد .

(سوزان) بعد از این جریان بفکر مدل لباسها افتاد و بزودی توانست در یك خیاطخانهٔ بزرك نیویورك مدل قرار گیرد ، دلالان هالیوودی او را بپایتخت سینما کشاندند و (سوزان) کاندید ایفای نقش «اسکارلت اوهارا» در فیلم عظیم «بربادرفته» گردید ولیکن (دیوید سلزنیك) اورا برای بازی در این فیلم نپسندید و (سوزان) دست بدست شد تا اینکه کمپانی «پارامونت» قراردادی باوی منعقد ساخت

اولین فیلمش «دختران تحت امتحان» نامداشت که رل کوچکی برعهده گرفته بود . بعداً در فیلم «آدم چهار پسر داشت» با (اینگرید برگمن) بازی نمود وشهرت زیادی بدست آورد . دو فیلم «و حالا فردا» و «آنها منتقد نیستند» بمحبوبیت وی بیش از پیش افزود

(هنری کینگ) کارگردان نامی سینما اورا برای ایفای نقش مقابل (گریگوری پك) در فیلمهای «داود وبتشابه» و «برفهای کلیمانجارو» انتخاب نمود با نمایش فیلم موزیکال «با آهنگی در قلب من» هنر و استعداد (سوزان) آنطور که بود بمردم معرفی گردید . پس از پایان دو فیلم «خانم بزیدنت» و «دکتر شیطان سفید» در کمپانی فوکس ، دعوتی برای شرکت در فیلم «مردان هوسباز» برایش از کمپانی آر . ك . او رسید که (سوزان) با کمال رضایت پذیرفت بزودی دو فیلم جالب از وی در تهران خواهید دید . یکی فیلم پرسر و صدای «دیمیتریوس و گلادیاتورها» در سینمای رویال که با (ویکتور میچر) همبازی میباشد و دیگری فیلم پرماجرای «باغ گناه» در سینمای هما که با (گاری کوپر) هنرنمائی بخرج میدهد !

(سوزان) بعد از سالها زندگی زناشوئی ازشوهرش (جس بارکر) طلاق گرفت ، همین طلاق در روحیهٔ حساس وی مؤثر واقع شد و یك حالت جنونی عارض او گردید . (سوزان) چندی در بیمارستان مخصوص امراض روحی بستری بود و در طی اینمدت روزنامه‌ها و مجلات با آب و تاب فراوان نوشتند «سوزان هیوارد ، دیوانهٔ زنجیری !» ، «افتضاح سوزان هیوارد» وغیره .

بعد از بهبودی وی در فیلم «ماجراجو» با (کلارك گیبل) بازی کرد و پس از آن در رمان مشهور (لیلیان روث) بنام «فردا خواهم گریست» نقش یکزن الکلی و نیمه دیوانه را ایفا نمود و دوباره بیماری سابقش شیوع پیدا کرد وحتی هنگام فیلم برداری در استودیو یکی از سازندگان را بباد کتك گرفت ! (سوزان) از شوهرش دو بچه دوقلو دارد که فعلا نزد او بسر میبرند وی پس از بازی در فیلم «فردا خواهم گریست» با (ریچارد کنت) ، صاحب کمپانی «آر . ك . او» گردید تا در فیلم تاریخی «فاتح» شرکت نماید . این فیلم را (دیك پاول) کارگردانی نموده و (جان وین) رل مقابلش را برعهده گرفته‌است «فاتح» را بزودی در سینماهای کشور مشاهده خواهید نمود

برفهای کلیمانجارو

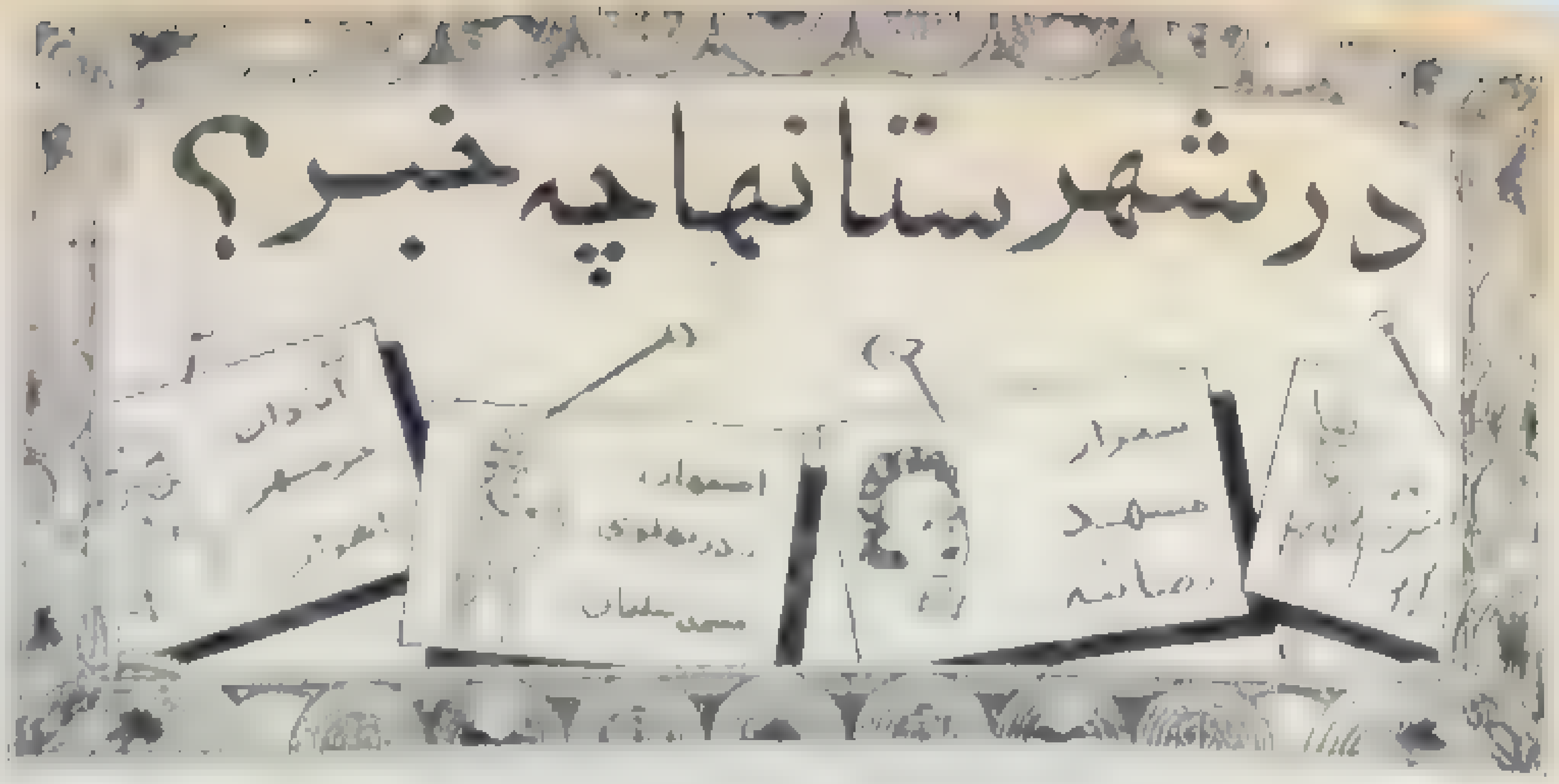

توجه

در هفته گذشته نامه‌های زیادی از خوانندگان گرامی ما، از شهرستانها بدفتر مجله رسید که همگی حاوی تبریک و تشویق از افتتاح این صفحه بود . . . ما باز هم از عموم دوستداران «ستاره سینما» سپاسگزاری نموده و امیدواریم در آینده بتوانیم با افتتاح صفحات جدید رضایت عموم را بدست آوریم .

ضمناً از فرصت استفاده نموده از علاقمندان این صفحه خواهشمندیم اخبار و مطالب انتقادی مربوط بسینماها را برای ما ارسال دارند . وسعی نمایند مطالب در روی صفحه (نه پشت آن) نوشته شود .....

آقای منوچهر هاشمی پور خواننده ارجمند ما از تبریز طی نامه مفصلی وضع سینماهای تبریز را برای عموم روشن نموده اند... از همکاری این خواننده عزیز متشکریم .

ادارهٔ محترم مجله «ستاره سینما»

تقاضا میشود این صحیح‌ترین اخبار و وضع سینماهای تبریز را که بدون کوچکترین غرض شخصی نوشته شده است در آن مجله وزین درج نمائید تا بلکه انتقادات ما مورد قبول مدیران سینماهای تبریز واقع شده و در برطرف کردن معایب و نواقص سینمای خود بکوشند

در شهرستانها چه خبر؟

مالبته بسی تبلیغ و بهترین خواسته خوانندگان مجله ستاره سینما در شهرستانها است افتتاح چنین صفحه از جانب آن مجله و اختصاص دادن آن بدرخواستهای اهالی شهرستانها موجب مسرت خواستاران حقیقی سینما گشته است تنها بدین وسیله میشد که اهالی شهرستانها رضایتها وشکایات خود را یادآور شوند و این خود بهترین قدم در راه بهبودی وضع سینماهای شهرستانها خواهد بود و حال بدین وسیله شرحی مختصر از وضع سینماهای تبریز نگاشته می‌شود

شهرستان تبریز دارای ۶ سینماست

کریستال بی‌شك زیباترین و بزرگترین سینمای تبریز محسوب می‌شود که از بدو تأسیس همیشه رضایت مشتریانش را جلب نموده است یکی از مدیران سینما مسیو سیمونیان شخصی است بسیار فهمیده و جدی که در وضع بهبود سینمای خود کوشا و در برطرف کردن معایب آن توجه مخصوصی دارند و خوبی این سینما مرهون خدمات ایشان است .

متروپل بعد از تعمیرات کلی که اخیرا در این سینما انجام یافت باعث این شد که یك سینمای مدرن وزیبا نصیب خواستاران سینما در تبریز گردد ولی متاسفانه بعد از افتتاح مدیر سینما برای اینکه خرج سینمایش را در آورد روی بلیطها ۵ ریال اضافه کرد که باعث رنجش و کمشدن ارزش وقیمت این سینما در نظر مردم گشت ولی یك چندی است که ناچار بلیط را قیمت اولی تنزل داده ایراد بزرگ این سینما خراب بودن بلندگوی آنست که صدایش بسیار نامفهوم و زننده است البته امیدواریم با ملاحظه این یادآوری بجا در رفع معایب آن بکوشند

دیانا سینمائیکه همه از خرد و بزرگ دوستدار آنند سینما دیانا سینمای ایده‌آل مردم تبریز است این سینما نمایش دهنده بهترین فیلمها در تبریز و وارد کننده فیلمهای سینما رویال و رکس تهران میباشد و فیلمهای نمایش هفتگی تازه و برای اولین دفعه در تبریز بمعرض نمایش گذاشته میشود و همه آنها هم مورد توجه واستقبال مردم واقع میشود مزیت و برتری این سینما بیشتر روی اصل نمایش فیلم‌های عالی واجتماعی ، فیلمهای سینماسکوپ است

رکس سینمائیست دیگر فراموش شده فیلمهای درجه ... و ... های پرسر و صدا و جیم‌جیمگلی و فیلمهای تکراری مدتهاست که برای سینما ... شده و ... شده که ... سبزی سالنش همیشه خالی باشد انتظار داریم که مدیران سینما ... انتقادات ما را ... در برطرف کردن ... سینمای خود بکوشند و اگر ممکن باشد چند فیلم تازه وارد کند و بنمایش آنها ... این یگانه انتظار ما است

پارک سالنی کوچك ولی در عین حال زیبا و سبزی دارا میباشد ولی متأسفانه بانمایش دادن فیلمهای تکراری و در حرف هستند هاست که پای کسی بسینما نمیرسد و باصطلاح سینمائی شده که عنوان حتی کوچکترین ارزشی بر آن قائل شد و باز مدتهاست که این سینما از ردیف و مرکز سینماها دور بوده و قلم بر وجود آن کشیده شده است

ایران سینمائیست که حدی تمیز و فعالترین کارکنان را دارا است ولی تنها کوچك بودن سینما باعث دلسردی آنان گشته و میتوان گفت این سینما از هر جهت بر دو سینمای رکس و پارك برتری دارد خوشمزه اینجاست که چندیست این سینما فیلمهای فارسی و در عین حال رنگی و محصول استودیوهای ایرانی و با شرکت هنرمندان وستارگان «این آب و خاك» یکی بعد از دیگری بمعرض نمایش میگذارد که از وجود چنین فیلمی در تهران کوچکترین خبری نیست و اینها فیلمهائی هستند که فاقد کوچکترین و کمترین ارزشند ولی اصل مسلم اینست که چنین فیلمهائی بعنوان اینکه ... گشته و سینمای ایران با نمایش این آثار گرانبها ارزش هنری تهیه کنندگان این فیلمها را هم چندان کرده و بدنیا ثابت میکنند که ایران میتواند فیلم رنگی و ... ارزش و آورد بسازد

مردم ...

در اینجا بسندیده نیست که ما از خود حضرسینما شان دهیم و بعضرمقداری ازسیب وعنبه مردم داد سخن برانیم . بلکه بایدحقیقت هر چند تلخ و نا گوار باشد عیان گردد .

پول سینما را باحقه های ناسف آوری سوق داده است .

بهمه کمپانی ، روسای کمپانی های فیلمبرداری ، صاحبان سینما وحتی روز نامه نگاران وابسته بآنها همه این مراجع که عوامل اصلی بوجود آمدن فیلم میباشند و لذا در نگاهداری و حفاظت این هنر دخالت عمده دارند تنها منظورشان پول در آمد است .

باین کیفیت چه کسی میتواند از سینما و فیلم طرفداری نماید و آنرا یك هنر پاك واصیل محسوب نماید .

ما هیچوقت چنین خیالی نداشته ایم ، بلکه منظور انتقاد از مردم وطرز تفکر آنها درباره فیلم و سینما بواسطه همین جریانات افتضاح آمیز است .

شما خواننده عزیز باید بیش از اینها مواظب باشید .

شما تماشاچیان که با پرداخت مقداری پول برای دیدن یك برنامه سینما آمده اید باید حق خود را بدست آورید . شما نباید از هر نوار مبتذلی که صاحبان سینما بشما تحویل میدهند استقبال کنید بلکه با مطالعه در باره سینما و آگاهی از چگونگی ساختن فیلم ، آشنائی بانهیه کننده ، سناریست ، کارگردان ، هنرپیشه و سایر تکنیسین های فیلم قادر شوید خوب را از بد تشخیص داده و پول و وقت خودرا بیهوده هدر ندهید .

منظور از مقالاتی که دراین صفحه وتحت عنوان کلی « مردم ، سینما وفیلم » قصد داریم بنظر شما برسانیم همین مورد است ما در آینده باز با یکدیگر گفتگو خواهیم کرد وسعی ما این خواهد بود ، آنجا که در قدرت داشته باشیم شمارا با شخصیتهای فیلم آشنا نموده و در نتیجه بافزایش معلومات شما (هرچند آنهم بیش) کمك نمائیم .

• در شماره آینده بحث ما درباره « هنرپیشه » خواهد بود .

غول

... شرکت در مسابقه اتومبیل رانی بپیروز میشود . هنگامیکه نقش وی در قطعه بپایان میرسد با اتومبیل کورسی خود قصد شرکت در مسابقه اتومبیل رانی حرکت می کند و قبل از اینکه محل مسابقه برسد در نتیجه سرعت زیاد با اتومبیل دیگری تصادف کرده و پس از چند دقیقه صورت جسد بیجانی درمی آید .

مرگ وی بقدری در دوستانش خصوص همبازیهای او در فیلم « غول » مخصوصاً « الیزابت تیلور » تولید تأثر نمود که وقتی وی از این جریان اطلاع حاصل میکند بی اختیار شروع بگریستن نموده و قطرات اشك آرایش صورت اورا که آماده شرکت در آخرین صحنه های فیلم « غول » بوده میشوید و هر بار که دوباره آرایش وی را تجدید مینمایند ریزش اشك مانع از دوام آن میشود .

انس والفت عجیبی که بین این جوان و « الیزابت تیلور » در جریان تهیه فیلم بوجود آمده بود در نتیجه فقدان اورا چند برابر ساخت و این حادثه برای کسانیکه ناظر بازی هنرمندانه « جیمز دین » در صحنه های مختلف فیلم « غول » بودند ، اصلا باور نکردنی بنظر میرسید .

در حقیقت « جیمز دین » در این فیلم بهترین رل خود را ایفا مینماید وی نقش کارگر فقیر مزرعه ای را عهده دارد که با کوشش خستگی ناپذیری بدنبال ثروت از هیچ کوشش فروگذار نمیکند وسرانجام وقتی که ثروتمندترین مرد ایالت خود میگردد ، این نکته را درك می کند که ثروت بی پایانش هرگز قادر نیست رنج « تنهائی » را تسکین داده و تولید آرامش روحی کند .

« جیمز دین » عالیترین بازی خود را هنگامیکه شخصاً اقدام بحفر یك چاه نفت میکند وزمانیکه سالهای جوانی را پشت سر گذارده و با موهای سیاه سفید وصورت شکسته در یك مجلس مهمانی بنطق میپردازد در فیلم « غول » ارائه میدهد « الیزابت تیلور » و « راك هودسن » نیز نقش زن وشوهری را عهده دارند که با عشقی شدید ازدواج کرده ولی با وجود ثروت فراوان در زندگی با ملایمات متعدد مواجه میشوند .

جالبترین صحنه های فیلم « غول » زمانی است که سه هنرپیشه اول فیلم دوران جوانی را پشت سر گذارده و بصورت سه موجود تجربه دیده کهن سال نظر بیننده را جلب مینمایند داستان فیلم مربوط بزندگی ملاکین بزرگ ایالت تکزاس میباشد و « جورج استیونس » با استفاده از خورشید درخشان این ایالت و مزارع ودشتهای وسیع ومنابع پر ارزش نفت فیلمی را بوجود آورده است که مجله « تایم » درباره آن اینطور اظهار نظر کرده است « این فیلم افتخار ایالت تکزاس بشمار میرود » ودرحقیقت نه تنها فیلم « غول » افتخار ایالت تکزاس بشمار میرود ، بلکه « جورج استیونس » بانضمام آن ستاره درخشان دیگری در آسمان افتخارات هالیوود بوجود آورده است و از یك فیلم را کبود بوجود هنرمندهالیوود « دیمتری تیومکین » کسی که آهنگهای مشهور در فیلم « ماجرای نیمروز » و « انفجار وحشتناك » را بوجود آورده نیز سروده است .

•

((جهان علم))

نشریه

انجمن تفحصات علوم

با آثاری از :

ابراهیم خواجه نوری — مدرسی چهاردهی

مجتبی مینوی — سرلشگر هدایت

دکتر موجی حکمت — سرتیپ رزم آرا

رضا معرفت — عطاء الله تدین

علی مرتضوی — پنجوانی

بزودی منتشر میشود

شماره آینده به زبان فارسی ـ انگلیسی ـ عربی

قابل توجه مسافرین محترم

مازندران را با ایرانپیما مسافرت کنید

بابل را با اتو شهیر « «

اصفهان وشیراز را با میهن ورد « «

کرمانشاه را با اتو اتحاد « «

یکبار دیگر «استر ویلیامز» شناگر سیمین تن هالیوود باتفاق خواننده معروف (تونی مارتین) وهنرپیشه مشهور (وان جانسون) در فیلم

آسان برای عشق

انظار عموم را بخود جلب خواهد نمود

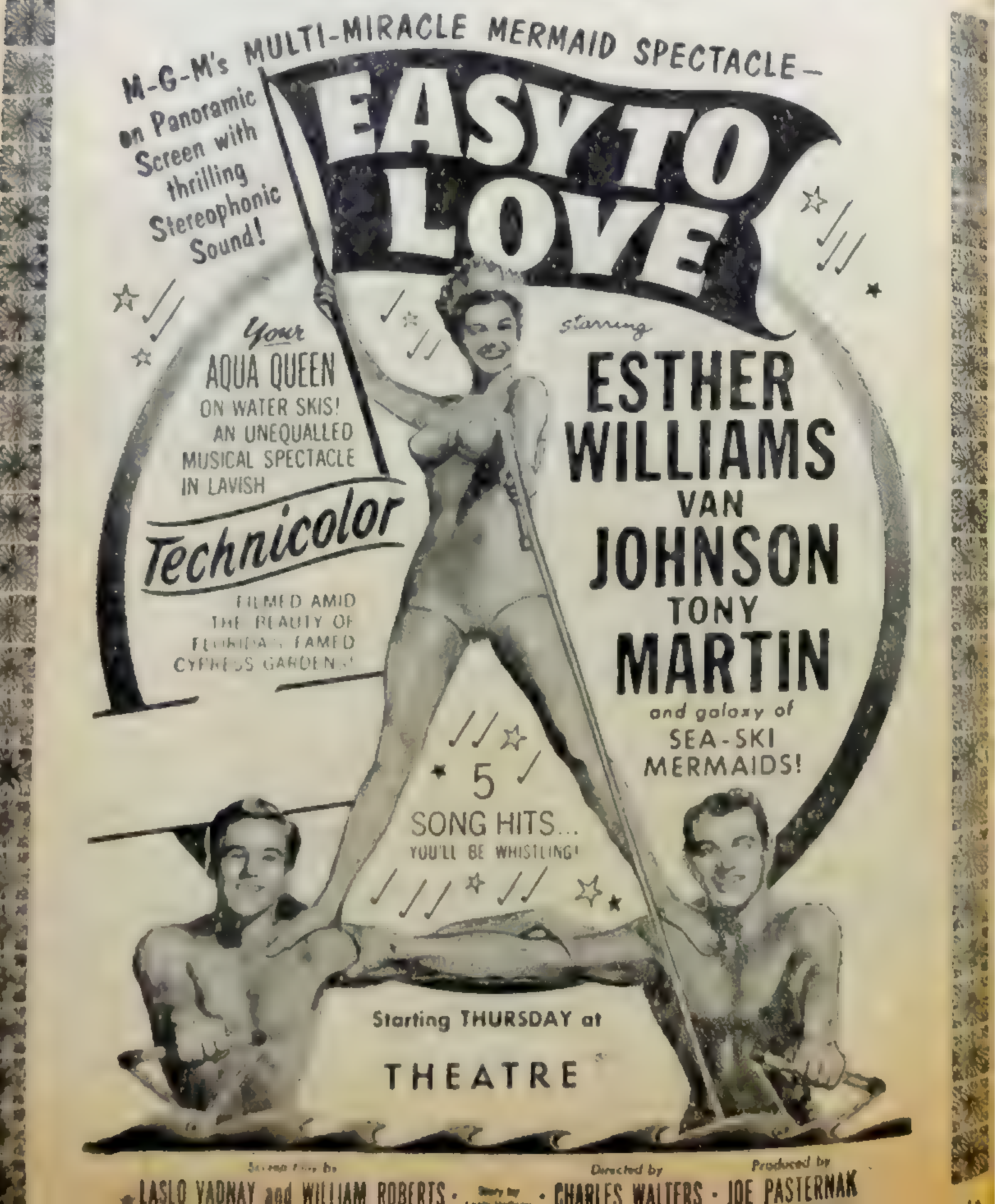

وحدت

پس اندازهایم همه تمام شد که بالاخره در اثر تصادف و آشنائی بامدیر یکی از سینماهای رشت و راهنمائی او برای در پیش گرفتن اینکار که بالاخره باسینما بستگی دارد بانجام این کار اقدام نمودم و حالا با کمک همان آقاکه میتوانم بگویم نظیر ایشان در حال حاضر کمتر پیدا میشود و تا آخر عمر مدیون محبتهای ایشان خواهم بود و در ضمن بامدد عده‌ای از مدیران سینماها و وارد کنندگان فیلم...

فروش چند فیلم جالب را در شهرستانهای شمالی خریداری کرده‌ام تا ببینم چه میشود ولی جدا از حسن نیت و تشویق مردم شهرستانها که بااحترام و محبت فراوان رفتار میکنند سرمست و سپاسگذار هستم

گفتم: پس بر بدو هنر پیشگی در کشور ما لعنت؛ با ناراحتی گفت: نه... و با اینکه درمورد خودمن هنر پیشگی هزاران ناراحتی داشت و دارد و بقول خودت باعث «آوارگی» من شده که باید از استراحت و فرصت مطالعه و در کنار زن و فرزند و رفقا بودن محروم باشم ولی همچنان از جان بدان علاقه دارم وحاضر نیستم آن بی احترامی شو

گفتم: پس با این همه چرا از هنر پیشگی دست بردار نیستی حتی... گفت: حتی تا پای جان و من برعکس عده‌ای هیچگاه نسبت بهنر پیشگی دلسرد نخواهم شد و بخاطر بالا بردن ارزش آن حاضر بهرگونه فداکاری هستم فقط افسوس دارم که عملا مشتی بی‌صلاحیت نام مقدس هنرپیشه را برخود گذارده و در تحت این عنوان بزرگ هزاران عمل خلاف انجام داده و سوءاستفاده نموده و اذهان عمومی را مشوب میکنند، از طرفی خودخواهی و غرض ... آنچنان در بین هنرپیشگان ما ریشه دوانده که مانع هرگونه پیشرفت گردیده است

گفتم: این حرفهارو نزن که من مینویسم و آنوقت خودت بهتر میدونی که در غیاب تو چه متلکها بتو خواهند گفت.

خندید و جواب داد متلک گوها مارا قبول ندارند و ماهم با آنها کاری نداریم ولی آن عده معدود هنرمندان واقعی گفته مرا قبول دارند و از این مسائل رنج میبرند اما خوشبختانه می بینم که مردم چطور بی‌خود رنجبرند و رفرمیکدارند

و با گرمی کامل از خوب و خوبان تشویق بعمل میاورند

و چون محمولات دستش سنگین و ناراحت بود لذا از اینکه مزاحم او شده‌ام معذرت خواسته وقت مدتی تعیین کردیم تا مفصلا با یکدیگر صحبت کنیم ولی ملاقات او شور و نشاط عجیبی در من بوجود آورد و رعشق و علاقه و اراده این جوان لایق درود فرستاده و فکر کردم بقول خانم عاصمی بخاطر این روشنائیها که درمیان تاریکی محیط هنری ما میدرخشد بایستی تاریکی و ناراحتی آنرا تحمل کرد و مسلماً بنابتجربه همیشگی «روشنائی بر تاریکی پیروز میشود حتی اگر جرقه‌ای باشد».

وصبح سه‌شنبه - «وحدت»

عزیز و دوست داشتنی را درخیابان ملاقات کردم و شما میدانید این جوان جدا از ذوق و هنرش شخصاً چقدر خوب و باصفا است که انسان از ملاقات او بی‌اختیار خوشحال میشود . و تصادفا آنروز بیشتر ازهمیشه روشن و درخشان بود و مطابق معمول « دست بگردن شده لب برلب نهادیم» و گفت دیشب برنامه « ربیع امریکا» را در کاخ سعدآباد حضور اعلیحضرت و خاندان سلطنتی بنمایش گذاردیم و مورد توجه و تشویق فراوان قرار گرفت و «خودم و خودت» در آنجا نیز تکیه کلام حضار گرامی شده بود ..(و این جمله‌ای است که وحدت در این پیس بالحن گرم خود و لهجه اصفهانی مرتباً بخانمهای پاریسی گفته و بسلامتی آنها «می» مینوشد) و درهمین موقع چند نفری که از کنار ما میگذشتند گفتند « خودم و خودت زنده‌باد » و چون رفته‌رفته عده‌ای دورما جمع میشدند براه افتادیم او گفت نمیدانی چقدر خوشحالم و از تشویق مردم تاچه حد سپاسگذار و سپس افزود: دیشب اعلیحضرت همایونی خیلی اظهار لطف فرمودند و علاوه بر تشویق شفاهی دستوراتی بریاست دفتر سلطنتی صادر فرمودند

در اینموقع بجلوی دواخانه‌ای رسیدیم و وحدت گفت برویم من دواهای نسخه‌ام را بخرم.

باتعجب پرسیدم مگر کسالتی داری !!

گفت اولا خستگی اعصاب

بخاطر داد و فریادیکه مجبورم شبها در پیس ربیع امریکا راه بیاندازم صدام در میاد و دکتر دستورداده که خیلی مواظب باشم ولی شب روی سن اجباراً سینه درد فراموش میشه و آن فریادها را میزنم که خودم متعجب هستم از کجا درمیاد و چون صبح که هوا روشن میشه و متوجه میشوم که ازسرم و نفس تنگی خواب بچشم نیامده قضیه را کشف میکنم که « کفارهٔ شراب خوارگیهای بی‌حساب هشیار در مجالس رندان نشستن است» و چون شب سررشته‌ازدستم درمیره لذا روزها در حرف زدن خیلی صرفه جوئی میکنم و لذا خواهش دارم اجازه فرمائید بنده با ایما و اشاره صحبت کنم که از نظر تمرین

سرگذشتهای

که باچهره گیرنده و بازی عالی خود محبوبیت فیلم بیش از پیش افزوده بود . (کلوریا گراهام) برنده جایزهٔ اسکار نیز رل مقابلش را ایفا مینمود و (ولادس نیاسیت) و (رابرت فلیمینگ) دو آکتور مشهور انگلیسی سایر پرسوناژ های حقیقی فیلم «مرد یکه هرگز وجود نداشت» را برعهده داشتند

نبرد رودخانه پلیت

سومین اثری است که ازروی سرگذشت واقعی کاپیتن معروف (لنگسدورف) تهیه و ببازار آمده است .

(مایکل پاول) و (امریک پرسبورگر) دو تن از تهیه کنندگان و سازندگان زبردست انگلیسی داستان جنگ هفدهم دسامبر سال ۱۹۳۹ را که بکلی فراموش شده بود بروی پرده آوردند و قلبهای تماشاچیان را بطپش انداختند ؛ داستان فیلم هنگامی است که کاپیتن (لنگسدورف) به « گراف اسپاه» در رودخانه پلیت حمله برد و آنجارا متصرف خود در آورد . . . . این فیلم هشت ماه تمام در دست تهیه بود و سود خالص آن در خود انگلستان سر به ۴ میلیون دلار زد ؛ (پیترفینچ) در نقش کاپیتن (لنگسدورف) و هنرپیشه محبوب(برناردلی) بازیکنان اول فیلم فوق الذکر بودند

پرده وسیع خود منعکس نماید ...

و اعجاز رنگ آمیزی « تکنی کالر » وقتی ثابت میشود که صحنه های مزبور را با آن تهیه نموده باشند ...

فیلم سینماسکوپ و تمام رنگی

شمشیر خونین

حاوی هر دوست

باشتراک:

ارول فلین ـ جون درو ـ پیتر فینچ

انتقاد بر فیلمهای هفته

برفهای کلیمانجارو

هنرپیشگان: گریگوری پك - سوزان هیوارد - اوا گاردنر - هیلدگارد نف

کارگردان: هنری کینگ

محصول تمام رنگی کمپانی فوکس قرن بیستم.

بالاخره پس از چندسال فیلم «برفهای کلیمانجارو» که در زمان نمایش آن غوغائی در دنیا براه انداخت بتهران آمد و بمعرض نمایش گذاشته شد. قبل از هر چیز میخواهیم بگوئیم که چرا فیلمی را پس از چهارسال باین مملکت می‌آورند و ما چرا باید ازاین لحاظ از ممالك عراق و مصر عقب باشیم ... بحثی‌است جداگانه که درآینده بآن خواهیم پرداخت

«کـ - رابینسون» سناریو نویس زبردست تمپانی فوکس از روی داستان کوتاه زار نست همینگوی بنام «برفهای کلیمانجارو» سناریوئی بوجود آورده که بمراتب از متن اصلی برتری دارد او باامهارت و زبردستی تمامی پایان نوشته همینگوی را برگردانده و پایان‌فیلم را باصطلاح فیلمی HAPPY ENDING نموده است و هنری کینگ کارگردان ممتاز فوکس بخوبی توانسته سناریوی «رابینسون» را بصورت‌فیلم در آورد و بایك مونتاژعالی در رنك‌آمیزی بی‌نظیر «تکنی کالر» تقریبا شاهکار خود را بوجود آورد

گریگوری‌پك درنقش قهرمان داستان با بازی‌عالی و گیرای خود سایر هنرپیشگان فیلم را شدیداً تحت‌الشعاع قرارداده‌است ولی «اوا گاردنر» درعین زیبائی بخوبی رل خود را ایفا نموده است مخصوصا صحنه مرك وی درجنگهای اسپانیا شدیداً تماشاچی را تحت تاثیر قرار میدهد

درضمن فیلم صحنه‌هائی ازپاریس، مناظر زیبائی از «ریورا» و جنگلهای افریقا باتمام حیوانات درنده آن، اسپانیا و سبك آن گاوبازی دیده میشود.

پایان این فیلم برای کسانیکه متن اصلی کتاب را مطالعه نموده باشند غیر منتظره وجالب خواهد بود

در پاسخ نامه های خوانندگان

آقای احمد گردیری آبادان

۱ - خواهش شما را در آینده اجابت خواهیم نمود و عکسهای مردها ؛ را چاپ خواهیم کرد

۲ - رل مقابل «کرك دوگلاس» را در فیلم صحرای سوزان «دبرجیباما بو» بازی میکرد

۳ - در فیلم «کاراوان» استوارت گرینجر و جین کنت شرکت داشتند

آقای فرخ نیرومند

۱ - بخدا این اولین نامه‌ایست که از شما دریافت داشته‌ایم.

۲ - «اودی مورفی» بوده یکی از هنرپیشگان معمولی هالیوود بود.

۳ - آدرس «ژاندارك» خیابان منوچهری روبروی دفتر مجلهٔ «ستاره سینما» میباشد.

آقای ریشارد موسوی (مسجد سلیمان)

بنده و کارگران مجله هادور حرم هستیم و دعاگو ...

۱ - همانطوریکه بارها درهمین صفحه نوشته‌ایم آواز معروف «آواره» را راج کاپور نمیخواند بلکه فقط ادا اطوار در میاورد!

۲ - رل مقابل «راك هودسن» را در فیلم «دلاوران بنگال» آرلین دال بازی‌میکرد.

۳ - دبورا کار بیشتر از گریر گارسون در فیلم «جولیوس سزار» رل داشت

«به بیشتر از سه سئوال نیز جواب نمیدهیم»

آقای مرتضی ثمانی همدان

از لطف شما متشکریم.

در فیلم «موبی دیك» زن وجود ندارد ... در نتیجه هنرپیشه اول زن فیلم را نمیشناسیم!!

آقای منوچهر - د (رضائیه)

۱ - نامه پراز مهرومحبت شما،ما را بسی خوشوقت نمود و امیدواریم باتشویق شما خوانندگان عزیز، بتوانیم در آینده سطح مطالب مجله را ترقی داده و بیشتر موجب خوشنودی شما و سایر خوانندگان گرامی خودگردیم. در باره دیر رسیدن مجله بشهرستانها پیش‌بینی نموده‌ایم و انشاالله در آینده زودتر مجله بشهرستانها فرستاده خواهد شد در باره مسابقات بزودی ترتیب کارداده خواهدشد

۲ - تلفظ صحیح آن اسم «رآمده نو ماتساری» است زیرا اسم ایتالیائی است نه انگلیسی

۳ - فقط شماره ۵ در دفتر مجله موجود است در صورتیکه مایل باشید برایتان ارسال خواهیم نمود.

آقای سعید رجبی

همانطوریکه ملاحظه نموده‌اید صفحه دلخواه شما افتتاح شده و در آینده سعی خواهد شد توسعه داده‌شود

آقای فریدون فرخی

در فرصت مناسب عکس ستاره محبوب‌شما «ساربنامونتیل» را روی جلد چاپ خواهیم‌نمود

آقای کریم غفوری

۱ - از انتونی کوئین فیلم های: آتیلا - انتظار طولانی در تهران موجوداست.

۲ - در مجله داستانهای سینمائی مرتبا چاپ میشود.

۳ - جون کرافورد در فیلم «مادر فداکار» موفق بساخذ جایزه اسکار شد.

دوشیزه م - ق

موضوع کهنه‌شده‌و تقریبا خود بخود مشمول مرور زمان گردیده است

آقای امین فرزاد (اصفهان)

خواننده عزیز. ما از نرخ دبیرستانهای خارجی و کرایه حمل و نقل و این قبیل چیز ها «ا» خبر نداریم که اطلاعات موردلزوم شما را در اختیارتان بگذاریم لذا خواهشمندیم ما را معاف دارید

آقای شمس‌الدین میرفخرائی

ازلطف شما بسی ممنون و متشکریم و امید واریم باتشویق و کمك شما علاقمندان تاجائی که می‌توانیم مجله‌را بهتر و جالبتر و پرمطلبتر دردسترس عموم قراردهیم درخاتمه باردیگر از تشویق شما سپاسگزاری‌مینمائیم.

برنامه آینده — سینمای روپال — برنامه آینده

عالیترین شاهکار تاریخی و مجلل کمپانی فوکس قرن بیستم

دیمیتریوس و گلادیاتورها

پس از مدتها انتظار بمعرض نمایش گذاشته میشود.

با تماشای این فیلم که درحقیقت دنباله داستان « خرقه » میباشد بسرانجام قهرمان فیلم خرقه یعنی ((دیمیتریوس)) واقف خواهید شد.

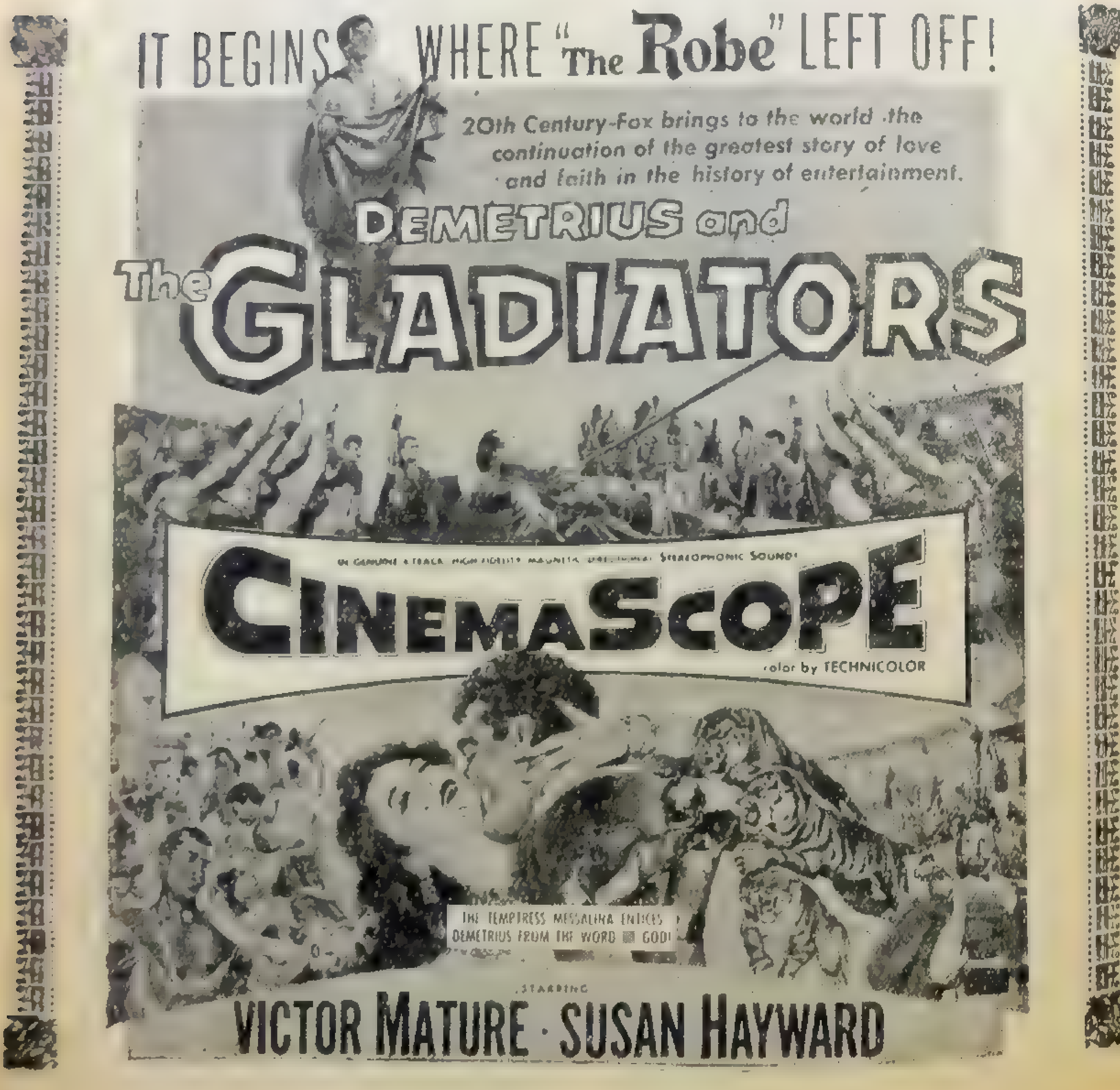

سینما سکوپ ـ تکنی کالر

باشتراك :

- ۱۸ -

«خیلی خوب! لازم نیست بیش از این درباره خانه من صحبت کنی. اگر ناراحت است اشکالی ندارد خانه‌ای که برای آمبروز مناسب و خوب بوده برای منهم مناسب و راحت خواهد بود و برای مدتی هم که دخترعمویم می‌خواهد ما را سرافراز کند هرچند روز باشد آن خانه با وضعی که دارد برای او هم خوب و مناسب است»

لوئیز سرش را علامت تاسف و سرزنش تکانی داده گفت

«عجیب، تو اصلاح پذیر نیستی و اصلا نمیخواهی بحرف حساب گوش کنی. اگر خانم اشلی آن نوع زنی باشد که من حدس زده‌ام بمحض اینکه چشمش بخانه شما بیفتد یکدقیقه هم معطل نمیشود و بلافاصله یا در مسافرخانه این شهر اطاق می‌گیرد و یا بمنزل ما می‌آید»

«کمی صبر داشته باش. بگذار او پایش بمنزل ما برسد آنوقت بتو خواهم گفت»

لوئیز با کنجکاوی بمن خیره شده پرسید «راستی چه خیال داری؟ آیا جرأت میکنی او را استنطاق کنی؟ مثلا چه جوری می‌خواهی او را وادار کنی به پرسشهایت جواب بدهد؟»

شانه‌هایم را بالا انداخته گفتم «تا موقعیکه او را نبینم نمیتوانم در این باره چیزی بگویم. بدون شک او سعی خواهد کرد با داد و فریاد و جنجال هرگونه اتهامی را از خود رفع کند و مجال کوچکترین اعتراضی بمن ندهد. شاید هم گریه زاری راه بیندازد و خودش را بغش و ضعف بزند تا حس ترحم مرا برانگیزد. البته هیچکدام از آن حالات در من تاثیری نخواهد داشت و من با خونسردی ناظر حرکات وی خواهم بود و از تماشای بازی کردنش خوشحال خواهم شد»

«گمان نمیکنم وی اهل جار و جنجال و سر و صدا باشد و یا آنکه خودش را بغش و ضعف بزند. او با خونسردی هرچه تمامتر بمنزل شما وارد می‌شود و از همان دقیقه اول شروع بدستور دادن و انجام تغییراتی بمیل خودش میکند. فراموش نکن که او خانه و زندگی مجلل و عریض و طویلی داشته و بدستور دادن و امر و نهی عادت کرده است».

«او نمیتواند در منزل من امر و نهی کند و دستور بدهد»

«راستی دلم بحال سی کمب بیچاره میسوزد؛ خیلی دلم میخواست در آن موقع میآمدم و قیافه‌اش را میدیدم. اگر وقتی خانم زنگ میزند و او را صدا میکند یکدقیقه بیش از حد معمول تاخیر کند و دیر جواب بدهد خانم هرچه دم دستش باشد بصورت وی پرتاب خواهد کرد. مردم ایتالیا خیلی جوشی و پرحرارت هستند خودت که از این موضوع با اطلاع هستی. آنها بکمترین ناملایمی از کوره در میروند و خشمگین میشوند من این موضوع را بارها از دیگران شنیده‌ام»

به لوئیز گفتم «یادت باشد او نیمه ایتالیائیست و تصور میکنم سی کمب کاملا هم قادر است از خودش مواظبت کند و نگذارد کسی او را آلت دست قرار دهد. از کجا معلوم که سه روز پشت سرهم باران نیاید و خانم مجبور نشود بخاطر رماتیسم مزمن خود در رختخواب بماند»

بدنبال این سخنان هردوی ما بی اختیار به قهقهه افتادیم

ولی در همان حال خودم میدانستم که علنا شاد و آسوده خاطر نیستم. موضوع دعوت راشل را من از آن جهت قبول کرده بودم که با وی روبرو شوم و دست و پنجه‌ای نرم کنم ولی هنوز ساعتی نگذشته بود از عمل خود پشیمان شده بودم ولی در این باره با او نیز حرفی نزدم. وقتی بخانه رسیدم و با اطراف خود نظری افکندم میزان تاسف و پشیمانیم بیشتر شد متوجه شدم که ای دل غافل چه کار بیجا و ناشی از جهالتی بود که از من سر زد. اگر یکی عمر و دم در دم آن بود همان لحظه سوار اسب شده و بمنزل پدر تعمیدیم میرفتم و باو میگفتم وقتی نامه برای پلیموت میفرستند از ذکر پیغام من خودداری کند.

واقعا من با آن زن در خانه خود چه کاری داشتم و میخواستم با او چه معامله‌ای بکنم؟ راستی چه باید باو بگویم و در برابر او چه عکس العملی از خود نشان دهم؟ اگر دختر سالدی بی‌زبان بود و سابقه‌ای من بجانب داشت راشل در این مورد از او خیلی جلوتر بود. حمله به وی ممکن بود به نتیجه منفی منتج شود و از طرفی یادم آمد که ربنالدی ضمن صحبتهایش گفته بود زنان هم در موقع خود میتوانند سرسختی بخرج دهند و مبارزه کنند. راستی مقصود وی از آن سخنان چه بود؟ هرآینه راشل زنی بدزبان و سلیطه بود من بخوبی میدانستم چگونه میتوانم ساکتش کنم و برسر جایش بنشانم.

یکی از مستاجرین املاک آمبروز دچار چنین مصیبه‌ای شده بود زنی او را بتنگ آورده بود و میخواست بعلت اینکه قول ازدواج با وی را نقض کرده بود از دستش بدادگاه شکایت برد. من بلافاصله آن زن را وادار کردم اسبابهایش را جمع کند و بشهر خود برگردد و بیش از آن مزاحم نباشد.

ولی در برابر زنی که با نرمی و ملاطفت و شیرین‌زبانی با من روبرو میشد چه میتوانستم بکنم؟ یادم آمد که با زنانی نظیر آنچه گفته در آکسفورد برخورد کرده بودم و هربار زبانم از سخن گفتن عاجز مانده بود و نتوانسته بودم از ابراز ملاطفت خودداری کنم. ولی با تمام این احوال از یک نکته کاملا مطمئن بودم و یقین داشتم که وقتی واقعا لازم شود با دخترعمویم صحبت کنم زبانم باز خواهد شد و هرچه لازم باشد باو خواهم گفت. ولی آنچه در آن موقع برایم مشکل و ناراحت کننده میشود تهیه مقدمات ملاقات و برخورد با وی و ابراز احترام و مهمان‌نوازی قبل از شروع بحمله و اجرای نقشه‌هایم بود.

با کمال تعجب متوجه شدم که سی کمب جریان دعوت از راشل را با خونسردی و بدون هیچگونه ابراز انزجاری تلقی کرد چنانکه گفتی منتظر بود چنان جریانی پیش آید. به سی کمب بطور اختصار گفتم که خانم اشلی به انگلستان وارد شده و اسباب و اثاثیه متعلق به آقای آمبروز را نیز با خود آورده‌است و احتمال میرود در هفته آینده برای مدت کوتاه و اقامت مختصری بدان ناحیه بیاید. لب زیرین او که معمولا در موقع مواجه‌شدن با مشکلی تکان میخورد و بجلو میآمد کوچکترین حرکتی نکرد وی سخنان مرا با متانت و سکوت تا آخر شنید و آنگاه گفت.

«خیلی خوب آقا، خیلی خوش آمدند قدمشان روی چشم ما، همگی از دیدار خانم اشلی محظوط و مفتخر خواهیم‌شد» من در همان حال که پیپم را درگوشه لبم داشتم از گوشه چشم نگاهی باو انداختم از طرز بیان رسمی و تعارف آمیز وی در دل خنده‌ای کردم و فکر میکردم تو هم مثل من هستی و خوش نداری زنی باین خانه وارد شود. وقتی بتو اطلاع دادم که آقای آمبروز در ایتالیا ازدواج کرده است و خانمش بزودی باینجا خواهد آمد و همه کاره خواهد شد در آن موقع توقیافه ناراضی بخود گرفته بودی و اظهار نارضایتی میکردی»

سی کمب از شنیدن این سخنان بسیار متعجب گردید و متوجه شدم که لب زیرینش بلرزش افتاد و آنگاه در جوابم گفت «آن موقع وضع طوری دیگر بود. بعد از آن تاریخ فاجعه و بدبختی بزرگی روی داده است خانم بیچاره اکنون بیوه شده‌است. آقای آمبروز مبتلا

مایل بوده است هرچه ازدستمان برآید درمورد پذیرائی ومواظبت ازهمسرش کوتاهی نکنیم. مخصوصا حالا که ظاهراً» سی کمب سرفه‌ای کرد وپس از مختصر مکثی بصحبتش ادامه داد «معلوم میشود خانم اشلی ازهیچ طریقی ازشوهرمرحومش متمتع نشده وسودی نبرده‌است». متعجب شدم از اینکه وی ازکجا بدان مطلب پی برده‌است وموضوع را ازخودش پرسیدم. وی درجواب گفت

«ازاین موضوع همه اطلاع دارند ودر هرجا از این مقوله صحبت میکنند همه میدانند که تمام اموال واملاک آقای آمبروز بشما رسیده است وهمسربیوه ایشان کوچکترین سهمی نداشته است. خودتان متوجه هستید که این برخلاف رسم و عرف وعادتست. در هر خانواده اعم ازکوچک وبزرگ، توانگروفقیرسهمی ازمیراث وماترک برای بیوه متوفی منظور میکنند»

«سی کمب، من ازتومتعجبم زیرا انتظار نداشتم شایعاتی را که مردم میگویند باور کنی»

سی کمب بامتانت وخونسردی درجواب گفت «نه آقا، این حرفها شایعات نیست. آنچه درباره خانواده اشلی گفته میشود خواه ناخواه بماهم مربوط میشود. ما، پیشخدمتها ومستخدمین این خانواده در وصیتنامه فراموش نشده بودیم»

درآنموقع درنظرم مجسم شد که چگونه سی کمب در اطاق آبدار خانه می نشیند و سپس ولینگتون، درشکه‌چی سالخورده و تاملین سرباغبان وهمچنین جنگلبان پارک بنزد اومیآیند و دور هم می‌نشینند والبته‌از مستخدمین جوان کسی اجازه‌ورود نداردودرهمانحال که گیلاس مشروبی مینوشند با یکدیگرصحبت میدارند و درباره متن وصیتنامه که بنظرمن محرمانه بود و کسی از آن اطلاع نداشت آهسته آهسته باهم گفتگوواظهار عقیده میکنند و بعلامت تاسف یا تعجب سرهایشان را تکان میدهند.

پس‌ازچندلحظه رو به‌سی کمب کرده گفتم «بحث دراین نیست که نام شخصی دروصیتنامه فراموش شده وازقلم افتاده باشد. خودت میدانی که آقای آمبروز درخارج بسرمیبرد و بهمین‌علت‌مسئله تجدید نظردر وصیتنامه مطرح نبود. او مسلماً انتظار نداشت درغربت‌و دورازوطنش بمیرد.بدون شك اگر بخانه باز میگشت وضع غیراز این بود که حالا هست»

«بلی‌آقا، همینطور است که می‌فرمائید. ماهم همین‌طور فکر میکردیم»

درآنموقع با خود گفتم بگذار آنها هرچه دلشان میخواهد راجع بوصیتنامه باهمدیگر صحبت کنند اهمیتی ندارد ولی ناگهان فکری بخاطرم خطور کرد و درنتیجه دلم از احساس تلخی آکنده شد. راستی اگر اموال و املاک آمبروز بمن نمیرسید رفتار این مستخدمین وهمسایگان و مستاجرین چگونه بود؟ آیا بازهم ازآن همه احترام وتعظیم وخضوع وخشوع وفرمانبرداری خبری بود؟ یا آنکه همگی مرا بصورت برادرزاده‌جوان وبی‌چیز وفقیرآقای آمبروز مینگریستند. جوانی که فقط اطاقی‌مخصوص خود درخارج ازمحوطه عمارت‌داشت. پس‌ازاین افکارم بیصدا ازدهانم بیرون آوردم زیرا خشك شده‌بود و دردهانم طعم‌گس وزننده‌ای بوجود آورده‌بود. از خودم میپرسیدم راستی‌اگر وضع غیرازاین بود چندنفر از اطرافیانم مرافقط بخاطر وجود خودم دوست‌داشتند وحاضر بخدمتم میشدند

«خیلی‌خوب، سی کمب حالابرو. درصورتیکه خانم اشلی قرار باشد بمنزل ما بیاید بتو اطلاع خواهم داد. راجع باطاق‌ووسائل پذیرائی ازایشان نیز نمیتوانم نظری بدهم، خودت هرطورمیدانی ترتیب کارها را بده»

«چشم‌آقا، هرطور مایل‌هستید. راستی صلاح‌میدانید اطاق آقای اشلی راجهت اقامت خانم اشلی اختصاص بدهم» درجواب او اندکی ساکت ماندم‌وبصورتش خیره شدم وآنگاه ازترس آنکه‌مبادا آنچه در درونم میگذرد درصورتم نمودارشود رویم را برگردانده گفتم «نه، اینکار راتکن. چونکه من‌خودم قصددارم درآن اطاق باشم. میخواستم این موضوع را قبلا بتو بگویم، از چندروز پیش چنین تصمیمی گرفته بودم»

آنچه گفتم دروغ‌بود. من تاآن‌لحظه تصمیمی درباره عوض کردن اطاقم نگرفته بودم واصلا چنین فکری هم نداشتم

«بسیار خوب‌آقا، دراینصورت اطاق آبیرنگ واطاق‌مجاور آن جهت اقامت خانم‌اشلی مناسب خواهد بود» سی کمب پس‌ازگفتن این سخنان ازاطاق خارج‌شد.

با خودم فکر کردم‌آه! چه‌وحشتناکست که‌این‌زن را دراطاق آمبروز جای دهم‌وبا این عمل بروح پاك‌پسر عموی عزیزم توهین روا دارم. خودم را روی صندلی انداختم واز فرط ناراحتی شروع بکزیدن نه پیپ نمودم. در خوداحساس‌خشم‌و ناراحتی و آزردگی خاطر میکردم واز تمام‌آنچه پیش‌آمده بود منزجر و متنفر شده بودم. این دیوانگی بود که من از طریق پدرتمیدیم برای‌آن زن پیغامی فرستادم و اصولا کار بسیار غلط و نابجائی بود که میخواستم از او در این‌خانه بعنوان میهمان پذیرائی کنم خدایا این چه کاری بودکردم؟ چرا اصلاگذاشتم پایم در این ماجرا میان کشیده شود؟ این‌سی کمب احمق‌را بگوکه‌اظهار نظر میکندچه اطاقی مناسب‌است وازشنیدن‌خبر آمدن راشل‌خوشحال میشود

بهرحال دعوت مورد قبول واقع شد. راشل نامه ای برای پدر تمیدیم فرستاد ولی برای من چیزی ننوشت و اینکار بنظر سی کمب بدون‌شك‌صحیح و بجابنمود چون دعوت‌مستقیما ازجانب‌من بعمل نیامده‌بود‌بایستی پاسخ‌و ابرازقبول‌آن نیزطبیعتاجهت پدر تمیدیم ارسال میشد. راشل نوشته بود هرموقع بدنبالش بیایندحاضر برای حرکت میباشد ودر صورتیکه فرستادن بدنبال وی‌میسر نباشد میتواند با کالسکه پستی حرکت کند. بار دیگرتوسط پدر تمیدیم پیغام‌دادم‌که برای روز جمعه درشکه‌ای جهت‌آوردن وی به پلیموث‌خواهم فرستاد وهمین کار را هم‌کردم.

روز جمعه خیلی زودرسید. آنروزهوا بسیارمه‌آلودوگرفته و خفه بود وبادشدیدی‌میوزید. هرسال درچنان‌موقعی‌یعنی هفته‌سوم ماه‌سپتامبر وضع هوای این ناحیه متغیر میشود ودر همانحال دریا بشدت جذر ومدپیدامی کند. آنروز از صبح آسمان را ابرهای غلیظی پوشانده بود وهر لحظه از جانب جنوب غربی ابرها جلوتر میآمد وانبوه‌ترمیشدوخبرازآن میداد که تاقبل از فرا رسیدن غروب باران شدیدی‌درمیگیرد. امیدوار بودم‌بشدت باران‌ببارد. ازآن بارندگیهای شدیدی که گاه‌بگاه روی میداد وبدنبال‌آن طوفان مخوفی نیز در میگرفت اگر راستی چنین میشد برای‌استقبال راشل درنخستین‌لحظه و رودش بناحیه غربی انگلستان بسیارمناسب‌میشدوبااوهم فهمانده که درآنجا دیگرازآسمان‌آبی و ابرابتالیاخبری نیست. (ناتمام)

سی کمب، ازتومتعجبم زیرا انتظار نداشتم شایعاتی را که مردم میگویند باور کنی

درهمین هفته — در سینمای مجلل پلازا — درهمین هفته

جالبترین اثر جنائی و جاسوسی چندساله اخیر سینمای انگلستان :

لحظه یأس

را بعموم دوستداران فیلمهای پلیسی هدیه مینماید.

باشتراک :

بزرگترین هنرمند سینمای

انگلستان

دیرک بوگارد

و

می زیترلینگ

فیلیپ فرند

البرت لیون

«لحظه یأس» فیلمی است پوشیده از حوادث جالب و غیر منتظره و یگانه

اثر بزرگی است که توسط کمپانی معظم «آرتورانک» انگلستان

درچند سال اخیر تهیه شده است

در سینماهای:

کریستال — همای

پاره دوز و شیر

شاهکار بی نظیر و فراموش نشدنی.
اثر نویسنده بزرگ
«برنارد شاو»
باشتراک
جین سیمونز، ویکتور میچر
رابرت نیوتن
آلن یانگ

بمناسبت جشن میلاد مسیح
و آغاز سال ۱۹۵۷
دو سینمای بزرگ پایتخت
مفتخرند که عالی ترین
شاهکار مجلل و عشقی
سال را بهمه میهمانان عزیز
خود هدیه نمایند

در آتیه خیلی نزدیک با افتتاح یک سینمای جدید

جنیفر جونز - مونتگمری کلیفت

در شاهکار هنرمند معروف

ویتوریو دسیکا

از دست رفته

INDISCRETION

of an american wife